تربیهء فکری جوانان مومن

بحث های
پیرامون فکر
واندیشهء اسلامي

مولف: پروفیسور اظهر دینارخیل
1443 هـ ق 1401 هـ ش = 2022 م

شناسنامه کتاب

نام کتاب: تربیهء فکری جوانان مومن

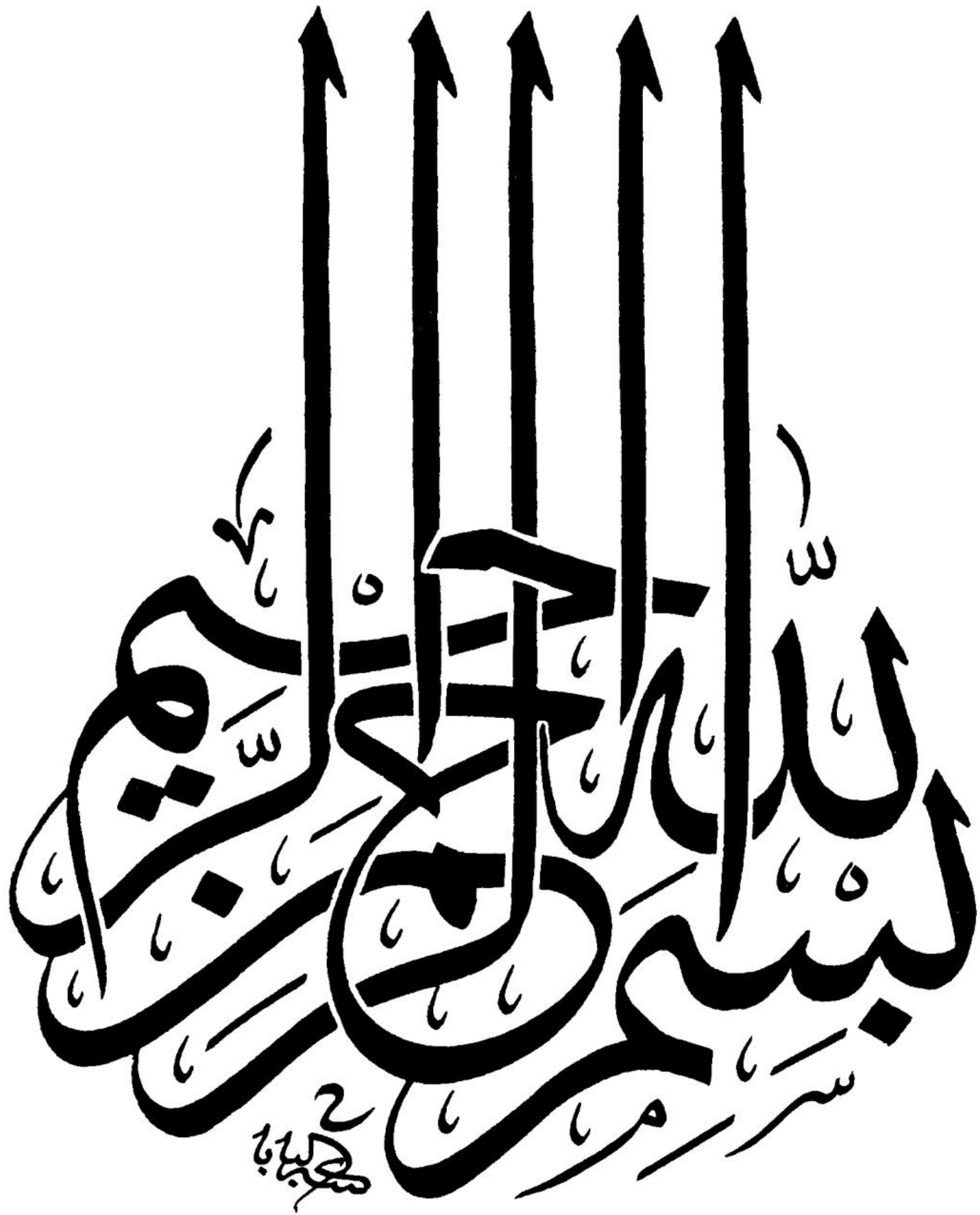
تالیف : پروفیسور اظهر دینارخیل .

انتشارات:

تیراژ: 10000.

سال چاپ:

نوبت چاپ: اول.


بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

در جریان تحقیق در موضوعات اسلامی متوجه شدم که یکي از موضوعات بسیار مهم موضوع تربیه فکری میباشد.

اساس زنده گی فکر و اندیشه است ، هنگامیکه فکر انسان به اساس منهج و روش اسلامی تربیت گردد ، تمامی بخش های دیگر تابع آن شده ، روزنه را برای زنده گی ایمان باز میکند .

امروز ما به مسلمانان فکری نیاز داریم ، زیرا بسیاری از اشخاصیکه در سایر تخصصات پیشدستی دارند ، در میدانها فکری ، جنگها ومبارزات فکری ناکام میشوند ، وبه شکلی از اشکال تسلیم افکار دیگران میشوند .

دشمنان اسلام این نقطه را درک نموده برای گمراهی مسلمانان نخست امراض فکری خطرناکی را ایجاد کردند که مسلمانان مبتلا به این امراض فکری راهء مستقیم را گذاشته به شکلی از اشکال در دام شیطان رفته اند. سپس این دشمنان اسلام جنگ فکری را با اسالیب مختلفی به پیش میبرند و در لباس دوست بزرگترین توطئه را انجام میدهند ، انسانهای کم فکر وبی فکر و به زبان دیگری ساده لوح ، بزودی تحت تاثیر این تفرقه های دشمنان رفته وبا دست خود ریشهء خود را قطع میکنند.

امروز بزرگترین مشکل مسلمانان عدم موجودیت مسلمانان فکری است که با داشتن اندیشهء قوی ایمانی در مقابل دشمنان اسلام هم در مبارزه با امراض فکری و هم و در ساحات جنگ فکری ایستاده گی و مقاومت نماید.

گویند که از کوه پرسیدند چرا اینقدر بلند هستی ، در جواب گفت من بلند نیستم ولی چون زمین پست است ، من بلند معلوم میشوم ، امروز که دشمنان اسلام در میدان های مختلف برازنده گی دارند ، بخاطر اینست که در مقابل مسلمانان بی فکر ویا ضعیف فکر قرار دارند که دوست را با دشمن و مومن را با منافق تفکیک کرده نمیتوانند ، مسلمانان بی فکری که درپی هم افتاده و از کوچکترین اختلاف فقهی که قرنها مسلمانان با موجودیت این اخلافات فقهی و اجتهادی برادر وار زنده گی کردند ، کوهی

ازتفرقه و خلاف ساخته اند و به گفته ء ناظمی که گوید:

من ازبیگا نگان هرگز ننالم   که بر من هر چه کرد آن آشنا کرد

این مسلما نان بی فکر وبی ا ندیشه نه تنها سبب بدبختی سایر مسلما نان میشو ند ، بلکه سبب بد نام ساختن اسلام در جهان میگرد ند.

به این اساس نوشتن کتابی برای جوا نان مسلما نا نی که میخواهند زنده گی ما نند پیامبران علیهم السلام و اصحاب کرام داشته باشند ، بسیار مفید و ضروری میباشد.

ازهمه اول حمد وثنا وشکر به خالق یکتا میفرستم که مرا فرصت عمر داد که به تالیف چنین اثری مبادرت ورزم. سپس از تمامی دوستا نی که درین راستا همکاری نموده اند ، اظهار شکران مینمایم.

ازبارگاه خالق متعال استدعا میکنم که که این عمل بنده را مخلصا نه به بارگاه خود قبول نموده، بنده را در جمله ء خادمان اسلام در روز قیامت حشر نمایند. (وما ذلک علي الله بعزیز) .

خلاصه

خلاصه این کتاب اینست که فکر اسلامی دارای اساسات ، خصوصیات و یژه گی ها ، روش ، اسلوب و منهج خاص میباشد.

انسان بافکر و اندیشه اسلامی این اساسات و خصوصیات را در شخصیت خود تطبیق نموده ، فکر و اندیشهء خویش را خالص و اسلامی میسازد.

فکر اسلامی دارای اساسات ، خصوصیات ، وسایل معرفت و مبارزاتی میباشد که داشتن هر کدام این مسایل برای انسان مفکر مسلمان لازمی و ضروری میباشد ، که نخست پیرامون این مطالب تحقیقات دقیق صورت گرفته است.

شخصیت سازی در اسلام بسیار مهم بوده و در مکتب فکری اسلام بیان میگردد که انسان باید خود را نخست از قید های حیوانیت ، شیطانیت و انانیت بیرون نماید ، زیرا انسان به اساس ساختاری که دارد ، متشکل از غرایز مختلف میباشد ، بعضی از غرایز انسان با حیوانات و بعضی از خواسته های نفسانی انسان به شیطان همگون بوده و بعضی از صفات دیگری معنوی وی با ملائکه یکسان است ، ترازوی اختیار به دست خود او ست که کدام بخش را در فکر و شخصیت خویش برتریت میدهد و با این چالشی که در مقابلش است میتواند خود را برتر از ملائکه ویا هم پست تر از حیوان و شیطان سازد.

موضوع دیگر این کتاب امراض فکری است که امروز چنانچه در قرآن به ظلمات تعبیر شده است در مقابل نور ایمان قرار دارد ، مکاتب فکری خطرناکی که در مجامع کفری و اندیشه های کفر نشأت نموده است ، سبب شده که هزاران فرد مومن را به مرض فکری خطرناک مبتلا نماید. درین کتاب در مورد این افکار و اندیشه های بحث هایی گردیده است که برای انسان مفکر وقایهء میگردد که ازین امراض خود را نگهدارد.

آخرین موضوع این کتاب جنگ فکری دشمنان اسلام بر علیه مسلمانان در طول تاریخ میباشد ، این جنگ فکری که امروز از شکل فردی به شکل موسسات ارتقاء نموده است ، شناخت این موسسات و دسایس و برنامه های شیطانی آن برای انسان مفکر راه را برای جلوگیری از افتادن در مهلکه های فکری باز میکند.

بسم الله الرحمن الرحيم
مقدمه

إنّ الحَمْدَ للّه، نَحْمَدُه، ونستعينُه، ونستغفرُهُ، ونعوذُ به من شُرُور أنفُسنَا، وَمنْ سيئات أعْمَالنا، مَنْ يَهْده الله فَلا مُضلّ لَهُ، ومن يُضْللْ، فَلا هَادى لَهُ وَأشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأشهدُ أنّ مُحَمّدًا عبْدُه ورَسُولُه.

﴿يَا ايهَا الّذينَ آمَنُوا اتّقُوا اللّهَ حَقّ تُقَاته وَلَا تَمُوتُنّ إلّا وَأَنْتُمْ مُسْلمُونَ﴾ [1]

ترجمه: ای مؤمنان ! از اللّه (ﷻ) چنانکه سزاوار اوست بترسید و نمیرید مگر در حالیکه مسلمانان باشید.

﴿يَا ايهَا النّاسُ اتّقُواْ رَبّكُمُ الّذي خَلَقَكُم مّن نّفْسٍ وَاحدَةٍ وَخَلَقَ منْهَا زَوْجَهَا وَبَثّ منْهُمَا رجَالاً كَثيرًا وَنسَاء﴾ [2]

ترجمه: ای مردم ! از پروردگارتان بترسید، آنکه شما را یک شخص خلق نمود و ازآن همسرش را خلق کرد و ازآن دو مردان و زنان بسیاری را خلق کرد.

﴿يَا ايهَا الّذينَ آمَنُوا اتّقُوا الله وَقُولوا قَوْلاً سَديدًا﴾ ③ ﴿يُصْلحْ لَكُمْ أعْمَالَكُمْ ويغْفرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطعْ الله وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظيمًا﴾ [3]

ترجمه: ای مؤمنان ! از اللّه (ﷻ) بترسید و سخن درست و استوار بگویید. تا اعمال تانرا برای تان اصلاح کند و گناهان تانرا برای شما بیامرزد و هرکس که از اللّه (ﷻ) و رسول او اطاعت کند بدانند که به کامیابی بزرگ نایل آمده است. [4] أما بعد...

حمد و صفت پروردگاری را که پرتو انوار رحمتش همه را فرار گرفته است و به اساس این رحمت بزرگ همهء اموری را بیان داشته است که انسان را به توحید رسانده و از شرکیات نجاتش میدهد.

---

[1] - سورهء آل عمران، آیت: 102.

[2] - سورهء الأحزاب، آیت: 71.

[3] - سورهء الأحزاب، آیت: 71/70.

[4] - خطبهء این کتاب خطبهء ماثوره است، که رسول اللّه ص به اصحابش آنرا یاد میداد ومن آنرا ازکتاب شیخ ناصر الدین البانی گرفتم: خطبة الحاجة التي كان رسول اللّه ص يعلمها أصحابه تاليف محمد ناصر الدين الألباني، بيروت: المكتب الإسلامي–(1400)، ص: 2.

شناخت کامل رسول الله (ﷺ) یکی از موضوعات مهم در اسلام میباشد ، زیرا خالق متعال او را منحیث اسوه ، رهنما ، رهبر ، رسول ، بشیر ، نذیر ، داعی و چراغ روشنی معرفی نموده است که هدایت بشریت را تا روز قیامت به تاسی ومتابعت ازوی دا نسته است.

ضرورت به این بحث: اساس زنده گی فکر و اندیشه است ، هنگامیکه فکر انسان به اساس منهج و روش اسلامی تربیت گردد ، تمامی بخش های دیگر تابع آن شده ، روزنه را برای زنده گی ایمان باز میکند .

امروز ما به مسلما نان فکری نیاز داریم ، زیرا بسیاری از اشخاصیکه در سایر تخصصات پیشدستی دارند ، در میدا نها فکری ، جنگها ومبارزات فکری ناکام میشوند ، و به شکلی از اشکال تسلیم افکار دیگران میشوند.

امروز بزرگترین مشکل مسلما نان عدم موجودیت مسلما نان فکری است که با داشتن ا ندیشهء قوی ایما نی در مقابل دشمنان اسلام هم در مبارزه با امراض فکری و هم و در ساحات جنگ فکری ایستاده گی و مقاومت نماید.

موضوعات مورد بحث در این اثر: این تحقیق علمی را به مقدمه چهار فصل وخاتمه و نتایج تقسیم نمودم.

فصل اول در مورد فکر اسلامی است که در آن اساسات ، خصوصیات ، وسایل معرفت و مبارزات فکر اسلامی را بیان نمودم.

در فصل دوم پیرامون شخصیت سازی در اسلام بحث شده است شامل بحث های چون تخلیه ءا نسان مفکر از امور منفی فکری و سپس تحلیهء آن به امور مهم میباشد.

در فصل سوم پیرامون امراض فکری بحث شده است که سبب گمراهی ا نسان مومن میگردد و ا نسان مفکر خود را ازین امراض وقایه مینماید.

فصل چهارم را به بیان جنگ فکری دشمنان تخصیص دادم تا با دا نستن آن دشمن و وسایل کاری آنرا در ساحات فکری بدا نیم.

در خاتمه مهمترین نتایجی را بیان نمودم که در ختم تحقیق پیرامون این موضوع حاصل گردیده است.

اهداف تحقیق: هدف این تحقیق نخست ازهمه رضایت الله (سبحا نه وتعالی) میباشد ، سپس چیزی در باقیات صالحات حفظ نمودن است ، وبعد از آن تربیهء جوانان بافکری است که بتوانند در عصر امروز درمقابل دشمنان اسلام با فکر و اندیشهء کامل اسلامی ایستاده گی نمایند . خود مانند یک مومن مفکر زنده گی کنند و هیچگاهی سبب بدبختی مومنی دیگری نشده ، بلکه دشمن اصلی را شناخته درمقابل آن مبارزه نمایند.

مواد و روش کار: این تحقیق که در مورد شخصیت کامل رسول الله (ﷺ) میباشد ، ازکتابهایی استفاده نمودم که شخصیت وی را معرفی میداشت ، نخست کتابی که رسول الله (ﷺ) را معرفی میدارد ، قرآن عظیم الشأن است ، سپس کتابهای حدیث و سیرت میباشد ، که ازین کتابها ، برعلاوهء آراء و نظریات علماء و صاحب نظران در مورد شخصیت وی استفاده نمودم.

درقسمت نوشتن مراجع از سیستم علمی جهانی استفاده نمودم ، در پاورقی ، نام کتاب ، سپس نام مولف ، جای نشر ، مؤسسهء نشراتی ، طبع کتاب ، سال طبع ، جلد و صفحه را در پاورقی نوشتم.

در فهرست مصادر و مراجع نخست تخلص صاحب کتاب را به ترتیب ابجدی ، سپس نام مولف ، وبعدا بقیه معلومات ببلوگرافی را نوشتم.

ازینکه در کلمات عربی (ال) زیاد استعمال میگردد ، در ترتیب الفبایی ، (ال) را اعتبار نداده ام.

آیات قرآن کریم را با تشکیل (فتحه ، ضمه ، کسره ، مد و شد) نوشته ، نمبر آیت و سوره نوشتم.

در تهیه مأخذ تمامی معلومات ببلوگرافی را در نظر گرفتم ، در صورتیکه کدام معلومات در کتاب مورد نظر یافت نشد ، برایش رمز ها و علاماتی را به شکل ذیل بیان داشتم.

برای کتابی که مؤلف نداشت به عوض کلمهء بدون مؤلف رمز (ب م) ، و کتابی که ناشر آن معلوم نبود (ب ن) یعنی بدون ناشر وکتابی که تاریخ طبع آن معلوم نبود ، بدون تاریخ به رمز (ب ت) و کتابی که طبع آن معلوم نبود (ب ط) نوشتم.

فصل اول

فکر اسلامی

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم.

بحث اول: تربیت فکری اسلام .

بحث دوم : وسایل معرفي در فکر اسلامي .

بحث سوم: مبارزات فکری در اندیشهء اسلامي.

بحث چهارم: ارتباط فکر اسلامي به عبادات .

بحث سوم: حق شناسي در فکر اسلامي .

بحث اول

تربیت فکری اسلام

تعریف تربیت فکری: تربیت در لغت به معنای لزوم ، دوام ، حفظ و نگهداری میباشد. [1] و در اصطلاح: «إعداد الفرد أو الكائن الإنساني لحياته في الدنيا والآخرة» [2]

ترجمه: اماده نمودن فرد یا کائن انسانی برای زنده گی اش در دنیا و آخرت.

فکر در لغت به معنای به کار انداختن عقل و در اصطلاح (اعمال العقل فی المعْلوم للوصول الی معرفة مجهول) [3]

ترجمه: به کار انداختن عقل در معلوم برای دانستن امور نامعلوم میباشد.

تربیت فکری عبارت از تعلیم و آموزش جوانان مومن برای استفاده از حس ، عقل و وحی برای رسیدن به فهم دقیق اسلام میباشد.

اسلام و روش تفکیر: اسلام عبارت از انقیاد و تسلیمی کامل ظاهری وباطنی میباشد ، و این انقیاد زمانی ثابت میگردد که بنده به خالق خویش در عقاید ، افکار، روش فکری ، اخلاق و اعمال تسلیم همان اسلوبی باشد که خالق متعال برای او بیان داشته است. [4]

الله (ﷻ) میفرماید: ﴿يَا ايهَا الّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافّةً وَلا تَتّبِعُوا خُطُوَاتِ الشيطَانِ﴾ [5]

ترجمه: ای مومنان ! در اسلام به شکل کامل داخل شوید و از گامهای شیطان پیروی نکنید.

---

1 - لسان العرب تاليف محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري ، بيروت: دار صادر ،ط1، (دت) ، 40/1.

2 التربية وبناء الأجيال في الإسلام تاليف أنور الجندي، بيروت: دار الكتاب اللبناني، 1975، ص153

3 - المعجم الوسيط ـ موافق للمطبوع تاليف إبراهيم مصطفى ـ أحمد الزيات ـ حامد عبد القادر ـ محمد النجار، دار الدعوة تحقيق : مجمع اللغة العربية، (ب ط)، (ب ت) .698 . .

4 - مجلهء جامعهء اسلامی در مدينه منوره، (الفكرة السنية والحاجة إليها) نويسندهء مقاله محمد إسحاق صديقي، ط60، (شوال - ذو القعدة - ذو الحجة)، (1403)، ص:50.

5 - سورهء البقره، آيت: 208..

به این اساس مسلمان مکلفیت دارد که این روش کامل تفکیر را که رسول الله (ﷺ) بجا گذاشته است، عملی نماید.

اساسات فکر اسلامی : فکر اسلامي دارای اساسات فکری میباشد که بدون آن انسان نمیتواند خود را مومن مفکر بیان دارد ، این اساسات عبارت اند از:

اول : وحدانیت مطلق : فکر اسلامی تقاضا میکند که انسان مومن مفکر براساس وحدانیت مطلق در عقیده استوار باشد.

1- به توحید در ذات الله(ﷻ) باورمند باشد.

2- به توحید در صفات الله(ﷻ)باورمند باشد.

3- به توحید در افعال الله(ﷻ)باورمند باشد.

4- به توحید در عبادت الله(ﷻ)باورمند باشد.

5- به توحید در اطاعت از حکم یا تشریع الله(ﷻ)باورمند باشد.

6- به توحید در نامهای الله(ﷻ)باورمند باشد.

اساس این فکر را وحدانیت خالق متعال تشکیل میدهد ، این وحدانیت در عقیده سبب وحدت در رسالت میشود ، زیرا مرجعی که تمامی پیامبران را فرستاده است خالق یکتا میباشد ، این وحدت در عقیدهء الوهیت سبب وحدت در تشریع و وحدت در اهداف میشود.

_انسان مفکر مومن در وحدانیت خالق متعال منحیث یک انسان متعهد زنده گی میکند. هنگامیکه کلمهء طیبه را با صدق دل به زبان میاورد، با خالق خود سه تعهد اساسي مینمایند:

تعهد اول: انسان مومن با خواندن کلمهء طیبه تعهد میکند که ذات خالق متعال را عبادت میکند و در عبادتش کسي را شریک ننماید.

تعهد دوم: انسان مومن با خواندن کلمهء طیبه تعهد میکند که شریعت الله(ﷻ) را اطاعت نماید ، وهیچ قانونی را که ضد شریعت الهي باشد ، نکند.

تعهد سوم: عبادت خالق و اطاعت از اوامر را مطابق طریقهء رسول الله(ص) ادا نماید، وهر طریقهء را که مخالف طریقهء رسول الله (ص) است، از پیروي آن اجتناب ورزد.

د نیا طلبان ز حرص مستند همه ... موسي کش و فرعون پرستند همه
هر عهد که با خداي بستند همه ... ازدوستي حرص شکستند همه

دوم: وحیانی بودن مصدر: فکر اسلامی به دو مصدر اساسی که قرآن عظیم الشان (وحی جلی) و احادیث صحیحه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که وحی خفی را تشکیل میدهد استوار میباشد.

سوم: اسلامی بودن ارزش ها: هر ارزشی در فکر اسلامی مربوط به نظام اسلام میگردد شامل نظام های مختلف اعتقادی، عبادی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، مالی، اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی، فرهنگی، دعوتی و جهادی میگردد.

صدق، امانت، مروت، عدالت، شجاعت، رحمت، حیاء وغیره ارزش ها به اساس وحی الهی قائم میباشند.

چهارم: (اخوت وبرادری ایمانی): رسول گرامی اسلام میفرماید: عَنْ أَنَس بْنِ مَالك (رضي الله عنه): أنّ رَسُولَ الله (ق) قَالَ: «لا تَبَاغَضُوا، وَلا تَحَاسَدُوا، وَلا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عبَادَ الله إخْوَانًا، وَلا يَحلُّ لمُسْلم أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فَوْقَ ثلاثة أيّام». (بخاری: 6065)

ترجمه: انس بن مالک (رضي الله عنه) مي گويد: رسول الله (ق) فرمود: «با يکديگر، دشمني نکنيد، حسادت نورزيد و به يکديگر، پشت ننماييد. بلکه برادر وار، الله (سبحانه وتعالی) را عبادت کنيد. و براي هيچ مسلماني جايز نيست که بيشتر از سه روز با برادر مسلمانش، قهر باشد».

پنجم: علم ومعرفت مانع جهل: الله ﷻ میفرماید: ﴿ فَاعْلَمْ أنّهُ لا اله الا اللهُ] محمد/19.

ترجمه: پس علم داشته باش که نیست هیچ کسی مستحق اینکه ذاتش عبادت شود و شریعتش اطاعت گردد، به غیر ازاو.

ششم: یقین مانع شک شبهه:الله ﷻ میفرماید:﴿ انّمَا الْمُؤْمِنُونَ الّذِينَ امَنُوا بِاللّه وَرَسُولِه ثُمّ لَمْ يرْتَابُوا﴾ [1]

ترجمه: یقینا که مومنان واقعی کسا نی اند که به الله (سبحا نه و تعالی) و رسولش ایمان دارند ، سپس شکی درآن نمی کنند.

دشمنان اسلام از شبهات و شهوات استفاده میکنند.

1. شک وشبهه در وجود خالق متعال.
2. شک وشبهه در ذات خالق متعال.
3. شک وشبهه در نامها وصفات ، افعال عبادت و اطاعت خالق متعال.
4. شک وشبهه در مورد رسول الله ﷺ.
5. شک وشبهه در مورد قرآن عظیم الشان .
6. شک وشبهه در احادیث رسول الله ﷺ. و در کتابهای حدیث و راویان.
7. شک وشبهه در احکام اسلام.
8. شک وشبهه در حقوق زن ، طفل ، انسان ، حیوان وغیره.

هفتم: قولی مانع رد : الله (ﷻ) میفرماید: ﴿إنّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إذا دُعُوا إِلَى اللّه وَرَسُولِه لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يقُولُوا سَمِعْنا وَأَطَعْنا وَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾النور/51.

ترجمه : یقینا سخنان مومنان وقتی به سوی الله (سبحا نه وتعالی) و پیغمبرش دعوت شوند تا در میان شان حکم و قضاوت کند ، اینست که میگویند شنیدیم و اطاعت نمودیم ، و این مردم کامیابان هستند.

الله ﷻ در مورد مردمان بیدین میگوید: ﴿ انّهُمْ كَانُوا اذَا قِيلَ لَهُمْ لا الَهَ الّا اللّهُ يسْتَكْبِرُونَ﴾ الصافات 35، 36

ترجمه: یقینا که آنان چنین بودند که وقتی برای شان گفته میشود که نیست هیچ معبودی بر حق که عبادت واطاعت گردد ، تکبر مینمودند.

هشتم: انقیاد و تسلیمی مانع ترک وتردد: الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَيسَلّمُوا تَسْلِيما﴾النساء/65. ترجمه: وکاملا تسلیم میگردند.

نهم : صدق مانع کذب : الله (ﷻ) میفرماید: ﴿قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتّبِعُوا مِلّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾أل عمران/95.

[1] - الحجرات: 15.

ترجمه :بگو: الله (ﷻ) راست گفته است ، بناء از ملت ابراهیم متابعت کنید که ملت پاک است ، و از جمله ء مشرکان نبود.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ]الاحزاب/8. ترجمه: تا از صادقان در مورد راستی وصدق شان سوال نماید.

دهم: اخلاص مانع شرک: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿وَما أُمِرُوا إِلاّ لِيَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ ﴾البينة/5.

ترجمه: و امر نشد ند مگر اینکه الله (سبحا نه و تعالی) را مخلصا نه عبادت نمایند.

یازدهم: محبت مانع بغض : الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَالّذِينَ امَنُوا اشَدُّ حُبّا لِلّه] بقره/165.

ترجمه: وکسا نیکه ایمان دارند ، محبت بسیار قوی با الله (سبحا نه و تعالی) میداشته باشند.

خصوصیات یا ویژه گی های فکر اسلامی : فکر اسلامي دارای **خصوصیات و ویژه گی های ذیل میباشد:**

اول : ربانی بودن فکر اسلامی : ربا نی بودن عبارت است از:

الف: ربا نی بودن هدف ومقصد

بــــ: ربا نی بودن منبع و بر نامه.

نتا یج ربا نی بودن: ربا نی بودن دین مقدس اسلام نتایجی را در بر دارد که عبارت ا ند از:

1- ایجاد شخصیت ربا نی.

2- اگاهی به هدف وجود ا نسا نی.

3- راهیابی به فطرت.

4- آسایش روا نی.

5- رهایی از غلامی شهوت وخود پرست.

دوم : انسانی بودن فکر اسلامی : الله (سبحا نه وتعالی)برای ا نسان یک سلسله ء ویژه گی ها وخصوصیات را قایل شده است که ا نسان شخصیت خود را به اساس همین احکام حفظ نماید.

این ویژه گی انسان داشتن نعمت هایی چون نعمت حس ، نعمت عقل ، نعمت علم و نعمت وحی میباشد که انسان مفکر مومن با استفاده ازین نعمت های جامعهء متمدن را ایجاد میکند.

سوم : وضاحت وشفافیت : اندیشه های انسانی و نظام های فکری امروزی اموری را مطالعه میکنیم که درک آن برای بسیاری از افراد جامعه مشکل میباشد ، بگونهء مثال درعقیدهء نصرانیت استدلال میشود که خدا یکی است ولی متشکل ازسه عنصر (پدر ، پسر و روح القدس) میباشد که مطابق قاعدهء ریاضی (1 مساوی به سه) ویاهم (سه مساوی به یک) میشود . این مشکل درعقیدهء نصرانیت سبب شده که بسیاری از پیروان این دین ، یا آنرا کاملا انکار نموده ، رو به نظام سیکولریستی زنند (چنانچه انقلاب فرانسه نتیجه همین قانون کلیسایی بود).

برعکس تمامی قوانین انسانی ویاهم قوانین تحریف شده ء ادیان ، دین مقدس اسلام دارای شفافیت وضوح درتمامی ساحات میباشد:

1- شفافیت درعقیدهء اسلامی.
2- شفافیت درمراسم تعبدی.
3- شفافیت درآداب واخلاق.
4- شفافیت در قوانین (اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی وغیره).

چهارم: شمولیت : فکر اسلامی تمامی ساحات حیات انسان را شامل میگردد ، بناء:

- ازنگاه زمان (جاودانگی) :فکر اسلامی برای یک مدت خاص نبوده بلکه تا زمانیکه یک مسلمان هم باقی باشد ، فکر اسلامی تاثیر خود را دربشریت میداشته باشد.

- **از نگاه مکان: فکر اسلامی مربوط کدام مکان خاصی نبوده ، بلکه شامل تمامی اماکن شده ، وهرجاییکه انسان میتواند زیست نماید ، خواه در زمین وخواه در فضا ، دین همراه وی بوده ، وتا زمان موجودیت مخلوقی بنام مکان ، دین مقدس اسلام درهما نجا باقی میماند.**
- **از نگاه نوع انسان: فکر اسلامی متعلق به کدام طبقهء انسانی خاصی نبوده ، بلکه برای هر انسان بدوت تفاوت رنگ ، پوست ، زبان ، قوم ، وسایر اختلافات فزیکی میان انسانها.**
- **از نگاه قانون (همه جانبه بودن): شریعت الهی که اساس فکر اسلامی است مرتبط به یک بخش خاص نبوده ، بلکه برای اینکه رابطهء انسان را با (خالق ، انسان و جامعهء اش) تأمین نماید ، برای همهء بشریت نازل شده است.**
- **از نگاه عبادات: عبادات دراسلام فراگیر بوده، زیرا عبادت شامل تمامی اعضای بدن درساحات مختلف زنده گی و در هر لحظه زنده گی میباشد.**
- **از نگاه اخلاق: فراگیری اخلاق اسلامی نیز مانند عقیده وعبادت از نگاه داخلی تمامی اعضای بدن انسانرا شامل میگردد ، وازنگاه حالات در تمامی حالات لازمی میباشد ، وازدیدگاه مردم ، درمقابل همه مراعات آن ضروري است.**

پنجم : جهانی بودن فکر اسلامی: فکر واندیشهء اسلام بر اساس معیارهای جهانی برای تمامی بشریت میباشد.

قرآن عظیم الشان این حقیقت را با دلایل ذیل بیان میدارد:

دلیل اول: الله ﷻ رب العالمین است: **الله ﷻ میفرماید: ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[1]**

ترجمه: حمد وثناء صفت خاص برای الله (سبحانه وتعالی) است که رب عالمیان است.

دلیل دوم: رسول الله (ﷺ) رحمت برای تمامی عالمیان است: **درآیات مختلف قرآن عظیم الشأن رسول الله (ﷺ) منحیث پیامبر جهانی برای تمامی بشریت معرفی گردیده است:**

1- آیت اول: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾[2]

ترجمه: و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداشهای الهی) بشارت دهی و از عذاب او بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

2-آیت دوم: الله ﷻ میفرماید: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾[3]

ترجمه: بگو: ای مردم! من فرستاده الله (ﷻ) به سوی همه شما هستم.

3-آیت سوم: الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ﴾[4]

ترجمه: این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد.

4-آیت چهارم: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾[5]

ترجمه: و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی الله ﷻ در این باره، کافی است!

5-آیت پنجم: الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾[6]

1- سوره‌ء الفاتحه، آیت: 2..

2- سوره‌ء سبأ، آیت: 28..

3- سوره‌ء الأعراف، آیت: 158..

4- سوره‌ء الأنعام، آیت: 19..

5- سوره‌ء النساء، آیت: 79..

6- سوره‌ء الأنبیاء، آیت: 107..

ترجمه: ما تورا جز برای رحمت جها نیان نفرستادیم.

امام طبری / از عبدالله بن عباس روایت میکند که الله ﷻ پیامبرش محمد (ﷺ) را رحمت برای تمامی بشریت فرستاد، مؤمنان و کافران.

اما مؤمنان را الله ﷻ توسط وی هدایت به ایمان و عمل به آنچه که ازجانب الله ﷻ است و اما کافران را ازبلای عاجلی که بر امت های تکذیب کننده به پیامبران علیهم السلام قبل ازوی بود، نجات میدهد. [1]

علامه ابو البقا مینویسد: این به شکل متواتر به ما رسیده است که رسول الله (ﷺ) در دعوتش کدام قومی را تخصیص نداده است، بلکه او نماینده گانش را به تمامی پادشاهان جهان و مناطق مختلف فرستاده، آنانرا به دین اسلام دعوت مینمود و این موضوع که به شکل متواتر نقل شده است، هیچ راهی برای تردید وجود ندارد. [2]

دلیل سوم: قرآن عظیم الشان از جانب الله ﷻ که رب العالمین است:
الله ﷻ میفرماید: ﴿تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [3]

ترجمه: نازل شده ازجانب رب عالمیان.

دلیل چهارم: وعدهء رهبریت عرب و عجم به شکل جهانی: **رهبران سیاسی و نظامی قریش هر یک عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه، ابوجهل بن هشام، امیه بن خلف، ابوسفیان بن حرب و با عده ای دیگر که تقریباً بیست و پنج تن می شدند به نزد ابوطالب رفتند و ابوطالب در پی رسول الله (ﷺ) فرستاد آن رسول الله (ﷺ) نزد ابوطالب آمدند رسول الله (ﷺ) در پاسخ انان گفتند:**

«أرايتم إن أعطيتكم كلمه تكلمتم بها، ملكتم، بها العرب، ودانت لكم بها العجم؟»

---

[1] - جامع البيان للطبري، 552/18.

2- تخجيل من حرف التوراة والإنجيل تاليف المؤلف: صالح بن الحسين الجعفري أبو البقاء الهاشمي (المتوفى: 668هـ)، تحقيق محمود عبد الرحمن قدح، مكتبة العبيكان، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط1، (1419هـ/1998م)، 541/2.

[3] - سوره الواقعه، آیت: 80..

ترجمه: نظرتان دراین مورد چیست که به شما کلمه ای را بدهم که اگر آن کلمه را بگویید، همه جهان عرب را زیر فرمان بگیرید و غیرعرب نیز همه به فرمان شما دارایند؟ ![1]

ازین سخن رسول الله (ﷺ) «همه جهان عرب را زیر فرمان بگیرید و غیرعرب نیز همه به فرمان شما دارایند؟ !» [2] **معلوم میگردد که رسول الله (ﷺ) برای آنان برنامهء دعوتش را در تمامی بخش های فکری، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی به شکل جها نی مطرح مینمود.**

دلیل پنجم : موجودیت نماینده گانی از قاره های مختلف جهان: **در میان کسا نیکه در دعوت و دولت رسول الله (ﷺ) نقش بسیار ارزشمند داشتند، شخصیت هایی از قاره های مختلف جها نی مثل: بلال حبشی از قارهء افریقا، سلمان فارسی از مناطق فارس قارهء آسیا و صهیب رومی از قارهء اروپا بود.**

دلیل ششم: ارسال نامه ها و نماینده گان به دولت های مختلف جهانی و دعوت آنان به پیوستن به این نظام جهانی: **بعد از صلح حدیبیه رسول الله (ﷺ) نامه هایی به رهبریت کشورهای مختلف جها نی فرستاد که در طی این نامه ها رسالت جها نی اش را بیان میداشت، مثل: نامه های رسول الله (ﷺ) به نجاشی (نگوس) پادشاهء حبشه توسط نماینده اش عمرو بن امیه ضجری ، به پادشاه روم توسط دحیه کلبی ، به هوذة بن علی حنفی توسط سلیط بن عمرو عامری ، به حارث بن ابی شجر غسا نی (پادشاه شام از طرف روم) توسط شجاع بن وهب اسدی ، به مقوقس پادشاه مصر توسط حاطب بن ابی بلتعه ، به کسری توسط عبدالله بن حذافه ، به منذر بن ساوی برادر عبد القیس توسط علاء بن حضرمی ،**

---

[1] - تهذیب سیرة ابن هشام. عبدالسلام هارون، قاهره: الموسسة العربیة الحدیثة، ط2، (1964 م)، ص: 122.

[2] - تهذیب سیرة ابن هشام، ص: 122.

ششم : میانه روی یا توازن فکر اسلامی : ازینکه تعادل وتوازن درتمامی امور زنده گی سبب رفاهیت بشر شده ، وآنان را به زنده گی نورمال حیاتی آماده میسازد ، فکر اسلامی دارای این ویژه گی میباشد امت اسلام را امت وسط است (وجعلناکم امة وسطا).

هفتم : هماهنگی میان فرد گرایی وجامعه گرایی : مشکل اساسی عصر امروزی را عدم توازن میان فرد وجامعه قرار میدهد ، ازتاریخ پیدایش نظریات ومکاتب فلسفی هریکی درپی یک اصل افتاده ، بعضی ها فرد گرایی را اساس قرار داده ، وجامعه را به فراموشی گرفته ، ویا هم جامعه گرایی اساس زنده گی انسان قرارداده ، وفرد را به باد فراموشی گرفته است .

ارسطو معتقد به فرد گرایی بوده واز چنین نظامی طرفداری مینمود ، ودرمقابل استادش افلاطون به جامعه گرایی تمایل داشت ، این اندیشه اش را درکتابش بنام (جمهوری) تبارز میدهد .

در ایران قدیم نیز دو نظریه فرد گرایی وجامعه گرایی ظهور کردند .مذهب (مانی) ممثل فرد گرا ها بودند و مشغول به نظریات دنیا گریزی ، گوشه گیری وپرهیز از ازدواج دعوت مینمودند ، ودرمقابل آن (مزدکی ها) به نظریات جامعه گرایی شدند ، وخواهان همگانی شدن امکانات امکانات اموال وزنان میلان داشتند .

نصرانیت بعد ازینکه عیسی (علیه السلام) را از شخصیت ربانی اش کشانیدند ، و دینش را تحریف نمودند ، راهی همان مکاتب فلسفی قدیم شده ، به فرد گرایی توجه نموده ، وجامعه را به قیصرها وامپراتورها واگذار نمودند .

در عصر امروزی نظریات جدید نیز دوام همان نظریات قبلی است ،((سرمایه داری اندیشهء است مبتنی بر تقدیس فرد ، واعطای نقش محوری به او . این مکتب با اعطای حقوق فراوان و نزدیک به مطلق ، فرد را می نوازد ، ودرسایهء آن فرد از آزادی

مالکیت ، آزادی بیان ، آزادی رفتار ، آزادی کامجویی وبهره گیری برخوردار است ، هرچند که این آزادیها به خود ودیگران هم ضرر برسا ند . ما دام که شخص ازحق ازادی فردی استفاده میکند)) [1]

فکر اسلامی به اساس قاعدهء کلی دارای نظام متوازن ومتعادل بوده که هر دو اصل فرد وجامعه را با هم پیوند داده ، یکی را بر دیگری برتریت نداده ، بلکه برای هردو به شکل متعادل قوا نینی را وضع نموده ، که فرد میتوا ند منحیث عضو جامعه ، دارای امتیازات فردی خویش باشد ، وهم منحیث جزء جامعهء ا نسا نی مسوولیت هایی درمقابل جامعهء خویش دارد.

هشتم : واقع نگری فکر اسلامی : **فکر اسلامی واقعیت های عینی جامعه را در نظر داشته ، هرقا نون اسلام تمامی ابعاد مصلحت همگا نی را مراعات نموده است. به اساس همین واقع نگری فکر اسلامی امورذیل را رعایت میکند:**

1- ماده را ارزش میدهد (وفی ا نفسکم افلا تبصرون) (افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت)

2- عقل را منحیث یک نعمت گرا نبهای ا نسان ارزش داده (افلا تفکرون – افلا تبصرون)

3- معنویت را منحیث بعد اساسی پیکر ا نسا نی درهر امری ارزش داده است. واساس هر کرامت را درارزش های معنوی بیان داشته است (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)

4- وحی را برای رسیدن حقیقت های غیر قابل دید برای ا نسان معرفی داشته است.

همچنان برای رسیدن به حقیقت های عینی:

1. **تقسیم صلاحیت ها به اساس مسوولیت ها میباشد.**
2. **امر به ادای کاری به اساس جلب منفعت میباشد.**
3. **منع از چیزی بخاطر دفع مضرت (دفع ضررآن شی) میباشد.**

---

[1]- ویژه گی های کلی اسلام ، دکتر یوسف قرضاوی ، ترجمه جلیل بهرامی نیا ، تهران : نشراحسان ، 1379 ص : 233.

4- قانون به اساس مصلحت همه جانبه میباشد (مصلحت فرد وجامعه).

نهم : ایجاد توازن بین اصالت وتجدد(سنت گرایی ونوگرایی): افکاروا ندیشه های امروزی ویاهم اعتقادات وایدیولوژی های تحریف شده ویا هم ساخت انسانها ، مشکلی را در میان جهانیان ایجاد نموده اند ، این اندیشه ها گاه به افراطیت در سنتگرایی تاکید میکنند وگاهی هم افراطی درمورد مودرنیزم تجدد گرایی مینمایند.

قوانین محافظ دینی کلیسایی در بسا حالات عقل را مهمل گذاشته ، وتنها به روایات دینی شان به شکل کورکورانه عمل میکنند ، برعکس بعضی از معارضین آنان ، سنت ها را از بین برده ، درمقابل آنها قیام نموده ، و بسوی تجدد درتمامی عرصه های زنده گی مبادرت میورزند.

دین مقدس اسلام با دید وسیع در تمامی عرصه های زنده گی این دو اصل را به شکل متعادل آن به جهانیان مطرح نموده است:

1-سنت گرایی در اسلام به معنای رفتن به عقب خرافات نبوده ، بلکه حفظ اصالت های اعتقادی وقوانین الهی که کاملا مطابق نورم های انسانی به شکل دوامدار درجامعهء انسانی فکر انسانرا به سوی خوشبختی وراحت میکشاند.

2- تجدد در اسلام در اموری مطرح میگردد که احکام الهی آنرا برای انسانها اجازه داده است ، بناء تجدد گرایی در اسلام به اساس ارشادات الهی است.

3- عقیده ، اخلاق واساسات شریعت اسلامی ثابت اند ، زیرا اصول با گذشت زمان اصالت خود را ازدست نمیدهند ، ولی جرییات تفصیلی در هرزمانی ضرورت به اجتهاد و نوآوری ها دارند که مطابق اصول برای بشریت اجازه داده شده است ((ثبات در جایی

که جاودانگی ودوام لازم است ، وانعطاف پذیری درجاهایی که نیاز به نوشدن ودگرگونی احساس میگردد)) [1]

4- اهداف ، مقاصد وآرمانها هیچگاهی با گذشت زمان وانتقال انسان به عصرهای تکنالوژی ماهیت خود را ازدست نمیدهند ، ولی وسایل وابزار هر روز تجدید شده وبا پیشرفت این وسایل استفاده ازآن درشریعت اسلام نیز ضروری میباشد ((ثبات وپافشاری در مورد اهداف وآرمانها وانعطاف پذیری در ابزارها وروش ها. سخت گیری وسنتگرایی دراصول وکلیات وآسانگیری وتجدد پذیری درجزئیات.)) [2]

5- توجه به این دو اصل مخالف سرشت انسانی نبوده وبه گفته دکترقرضاوی ((خود طبیعت زنده گی بشری را که در نظر آوریم میبینیم که دارای دو دسته عناصر میباشد ، نخست عناصر پایداروثابت که همگام با بقای انسان ، باقی خواهند بود ، دوم عناصرانعطاف پذیر ، تغیر پذیر و نوشونده.

مثلا انسان کنونی فهم ومعلومات وی گسترده شده ، دانشهای وی پیشرفت نموده ... تاجایی که توانست پای بر کرهء ماه بگذارد ، چند روزی بر روی آن زنده گی کند ، مجهولات آن را کشف کند ونمونه هایی ازخاک وسنگهای آنرا با خود به زمین بیاورد. اما آیا گوهر وجودی انسان معاصر که به سیاره ماه صعود کرده است ، با آن انسانی که نمیدانست جنازهء برادرش را پنهان نماید ، وکلاغ این کار را به وی آموخت ، تفاوت یافته باشد ؟)) [3]

دکتر قرضاوی بعد از بیان این امور مطلب را خلاصه نموده میگوید ((حقیقت این است که هر دو اصل ابدیت وتغییر درهستی ودر زنده گی کارایی وعمل مشترک دارند ، همگونه که به صورت عینی وملموس دیده میشود. پس شگفت آور نخواهد

1- ویژه گی های کلی اسلام ، ۳۴۰.

2- مرجع سابق ، ص : **341**.

3- مرجع سابق ، ص : **342**.

بود اگر میبینیم شریعت اسلام که با فطرت انسان وفطر کل وجود سازگاری دارد ، جامع دو عنصر ثبات وتجدد بوده ومیان آنها آشتی برا قرار میسازد))[1]

دهم: آزادی منضبط (مقید در چوکات اخلاقیات اسلام) : آزادی یکی از خصوصیات مهم فکر اسلامی میباشد ، این آزادی برای انسان زمانی حاصل میگردد که از قید غلامی نجات یابد.

زشت ترین قید غلامی در فکر و اندیشه وعقیده میباشد ، هنگامیکه مسلمانان برای نشر اسلام به فارس آمدند ، و حکومت های ظالمان مانع دعوت اسلام میشدند ، مسلمانان برای نجات ملتهای مظلوم وآزادی دادن به آنان بطرف فارس حرکت نمودند.

رستم قوماندان قوتهای فارس سه شب متواتر یک تن از رهبران مسلمانان را ملاقات مینمود ، و از آن سوال مینمود که شما برای چی آمده آید : هر کدام ربعي بن عامر ، وحذیفه بن محصن ، ومغیره بن شعبه همه در قادسیه به رستم ، فقط یک جواب را میگفتند: الله (سبحانه وتعالی) ما را فرستاده است ، تا مردم را از عبادت بنده گان به عبادت خالق یکتا بکشانیم ، و از تنگی دنیا به وسعت آن ، و از ظلم ادیان به عدالت اسلام.

یازدهم: واقعیت وثابت قدمی: فکر ثابتی است که در اعتقادات ، اوامر و نواهی به اساس خواهشات تغییر وتبدیل نمیگردد. اما در قضایای فقهی قابل تغییر و تجدد مطابق ضرورت های میباشد.

دوازدهم: احترام عقل : عقل در اسلام اساس تکلیف و مکلفیت میباشد.

تعریف عقل در لغت واصطلاح: عقل در لغت به معنای حبس، فهم و جمع میاید: صاحب لسان العرب میگوید که عقل ضد حمق است. عاقل کسیست که نفسش را حبس نموده آنرا از خواهشاتش باز میدارد و عقل را عقل میگویند؛ زیرا صاحبش را از افتادن در هلاکت ها حبس مینمایند.[2]

---

[1] - مرجع سابق ، ص : 244.

[2] - لسان العرب، باب اللام، فصل العین.

و در اصطلاح عقل اسمیست که به معرفت به عمل نیک و علم به دوری از خطا اطلاق میگردد.[1]

روش و منهج عقلانی اسلام: قرآن عظیم الشان روش های ذیل را برای استفاده از عقل به کار برده است :

1-استدلال عقلی قرآن کریم در قضایای مختلف: قرآن عظیم الشأن عقل انسانی را خطاب نموده، بسیاری از موضوعات را مطابق دلایل عقلی برای انسانها بیان نمود تا رسول الله (ﷺ) ازین دلایل عقلی برای قناعت امتش استفاده نموده و خودش نیز مطابق همین دلایل، روش زنده گی خود را بسازد، قرآن عظیم الشأن موضوعات مختلفی را با دلایل عقلی چنین بیان مینماید:

الف: **بیان ربوبیت خالق**: قرآن کریم بیان میدارد که کسیکه این جهان را خلق نموده آنرا به شرق و غرب تقسیم نموده و در میان آن مخلوقات زیادی را خلق نموده است این خالق است که باید عبادت شود؛ زیرا عقل سالم انسان برای انسان چنین میگوید: ﴿الْحَمْدُ للّه رَبّ الْعَالَمينَ﴾[2]

ترجمه: ستایش مخصوص الله(ﷻ) است که پروردگار جهانیان است.

﴿وَهُوَ الّذي يُحْيى ويميتُ وَلَهُ اخْتلَافُ الليلِ وَالنّهَار اَفَلَا تَعْقلُونَ﴾[3]

ترجمه: و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

﴿وَاخْتلَاف الليل وَالنّهَار وَمَا اَنزَلَ اللّهُ منَ السّمَاء من رّزْقٍ فَاَحْيَا به الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتهَا وَتَصْريفِ الرياحِ اياتٌ لّقَوْمٍ يَعْقلُونَ﴾[4]

---

[1] - روضة العقلاء و نزهة الفضلاء تاليف الإمام الحافظ أبي حاتم محمد بن حبان البسيتي 3/1.

[2] - سوره‌ء الفاتحه، آیت: 2..

[3] - سوره‌ء المؤمنون، آیت: 80..

[4] - سوره‌ء الجاثیه، آیت: 5..

ترجمه: و نیز در آمد و شد شب، روز، رزق و بارانی که الله ﷻ از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردانش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکّر ند.

ب ـ بدترین مخلوقات بی عقلان اند: قرآن عظیم الشأن بیان میدارد که بدترین مخلوقات، مخلوقاتی اند که با وجود داشتن حواس بازهم خود را به نادانی و جهالت زده از عقل خویش کار نمیگیرند: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (1)

ترجمه: بدترین جنبندگان نزد الله ﷻ، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمیکنند.

جـ انسانهایی که از عقل کار نمیگیرند: هرگز ایمان نمی آورند: ﴿مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (2)

ترجمه: اما هیچ کس نمیتواند ایمان بیاورد جز به فرمان الله ﷻ و توفیق و یاری و هدایت او ! و پلیدی کفر و گناه را بر کسانی قرار میدهد که نمی اندیشند.

د: روش هایی را که در روابط اجتماعی نیز مخالف عقلانیت است: زشت معرفی نمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (3)

ترجمه: (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا میزنند، بیشترشان نمیفهمند.

عدم معقولیت انسانهایی که نماز را مسخره مینمایند: نیز دلیلی بر ضعف عقلی آنان بیان میدارد: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾ (4)

1- سوره ء الأنفال، آیت: 22..

2- سوره ء یونس، آیت: 100..

3- سوره ء الحجرات، آیت: 4.

4- سوره ء المائده، آیت: 85.

ترجمه: آنها هنگامی که اذان میگویید و مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.

و: عدم معقولیت سبب رفتن به دوزخ: درقرآن کریم در مورد کسانیکه به دوزخ میروند بیان میدارد که آنان درین هنگام میگویند که اگر ما گوش مینمودیم و از عقل کار میگرفتیم اکنون، دوزخی ها نبودیم: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (1)

ترجمه: و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقّل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

به این شکل قرآن عظیم الشأن روش استفاده از عقل و معقولیت را برای رسول الله (ﷺ) آموختاند و با استفاده ازین روش قرآنی رسول الله (ﷺ) مردم را خطاب مینمود.

پیامبران علیهم السلام اسوهء بشریت در استدلال عقلی: پیامبران علیهم السلام الهی با دلایل عقلی برای امت خویش وجود خالق متعال و احکام اسلامی را بیان میداشتند.

مثلاً: درقصهء گفتگو میان موسی علیه السلام و فرعون، دلایل عقلی را برایش بیان میدارد.

مثلاً: وقتی فرعون پرسید: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (2)

ترجمه: فرعون گفت: «پروردگار عالمیان چیست؟!

موسی علیه السلام گفت: ﴿قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ﴾ (3)

ترجمه: موسی علیه السلام گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین هستید.

﴿قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ﴾ (4)

ترجمه: فرعون به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید.

---

[1] - سورهء الملک، آیت: 10.

[2] - سورهء الشعراء، آیت: 23.

[3] - سورهء الشعراء، آیت: 24.

[4] - سورهء الشعراء، آیت: 25.

موسی عليه السلام برای شان دلیل عقلی گفت و فرمود که شما چرا تعجب میکنید، خالقی را که من پرستش میکنم، همان خالقی است که شما را خلق نموده و پدران تا نرا: ﴿قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ [1]

ترجمه: موسی عليه السلام گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

فرعون درین وقت میدا ند که دلایل عقلی فرعون سبب قناعت مردم میگردد، فوراً به تهمت شروع نمود و گفت: ﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾ [2]

ترجمه: فرعون گفت: پیامبری که بسوی شما فرستاده شده مسلما نان دیوا نه است.

موسی عليه السلام متوجه این حماقت فرعون نشد بلکه بازهم دلایل عقلی را ادامه داده برای شان گفت: ﴿قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [3]

ترجمه: موسی عليه السلام گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است میباشد، اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار میگرفتید.

با این دلایل عقلی فرعون شکست خورد و تهمت بی عقلی و دیوانگی وی بی اثر ما ند؛ زیرا موسی عليه السلام هر آنچه را میگفت مطابق معیار های عقلی یک انسان عاقل بود که برای سایر عاقلان خطاب مینماید.

این قصه های پیامبران عليهم السلام برای شخص رسول الله (صلى الله عليه وسلم) و امتش درس شد که چنین روش عقلانی را برای قناعت افراد عاقل جامعه به پیش گیرد.

سیزدهم: احترام حکمت: حکمت در لغت به معنای منع از ظلم، معرفت بهترین اشیاء با بهترین علوم و صنعت های دقیق با شکل بهتر. [4] و در اصطلاح شریعت اسلامی "هی وضع الشیء في موضعه " [5]

ترجمه: گذاشتن چیزی در مکا نش میباشد.

---

[1] - سوره الشعراء، آیت: 26.

[2] - سوره الشعراء، آیت: 27.

[3] - سوره الشعراء، آیت: 28.

4- لسان العرب تالیف محمد بن مکرم بن منظور الإفریقي المصري (ت711هـ بیروت: بیروت، ط1، مادة (حکم) 15 / 30.

5- معجم لغة الفقهاء تالیف محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنیبي، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزیع، ط2، (1408 هـ - 1988 م)، ص 184.

وياهم "معرفة الحق والعمل به ، والإصابة في القول والعمل ، وهذا لا يكون إلا بفهم القرآن ، والفقه في شرائع الإسلام ، وحقائق الايمان " [1]

ترجمه: حکمت عبارت از معرفت حق و عمل به آن ، سخن درست و عمل میباشد که این امر بدون فهم قرآن کریم ، فقه در شریعت اسلامی و حقایق ایمان ممکن نیست.

اقسام حکمت: حکمت دو نوع میباشد:

1- حکمت علمی: حکمت علمی عبارت از معرفت باطن اشیاء و معرفت ارتباط اسباب به مسببات آن میباشد. خواه مربوط به خلقت باشد یا امر ، اندازه و شریعت.

2- حکمت عملی: گذاشتن چیزی در جایش میباشد و به سه درجه میباشد:

الف: به هر چیزی حقش را داده ، از حد تجاوز نکند و از وقتش پیش و پس نکند.

ب: اینکه مراقبت الهی را در وعده اش در نظر داشته ، عدالتش را در حکم و نیکی اش را در مما نعتش در نظر گیرید.

ج: در استدلال بصیرت ، در رهنمایی حقیقت و در اشارات هدف را در نظر گیرد. [2]

1- تفسير القرآن الكريم (ابن القيم) تاليف محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) ، تحقيق مكتب الدراسات والبحوث العربية والإسلامية باشراف الشيخ ابراهيم رمضان ، بيروت: دار ومكتبة الهلال ، ط1 ، (1410 هـ) ، ص226.

2- انظر: مدارج السالكين ، 2/ 478.

بحث دوم

وسایل معرفت در فکر اسلامی

انسان منحیث یک مخلوق مکلف وظیفه دارد که در جستجوی حق باشد و برای رسیدن به حق شب وروز تلاش ورزد.

اللّه سبحا نه وتعالی برای انسان وسایل معرفت را عنایت فرموده که ازبزرگترین نعمت های الهی برای بشریت میباشد:

1-	نعمت حس	درمحسوسات
2-	نعمت عقل	درمعقولات
3-	نعمت علم	درتجربییات
4-	نعمت قلب	درتصدیقیات
5-	نعمت وحی	درغیبیات واحکام

خالق متعال به اساس رحمت خود ، منهج کامل یا روش زنده گی متکامل را فرستاد . اسلوب متکاملی که اسلام برای رسیدن به حق مطابق ارشادات قرآ نی معرفی میدارد به شکل ذیل است.

1-**استفاده از حس در محسوسات**: خالق متعال برای هر مخلوقی حواسی را خلق و مقدر نموده است تا ببیند ، بشنود ، لمس نماید ، ببوید ، بچشد ، تجربه کند ، بسازد ، زنده گی نماید و همچنان جهان محسوس ، طبیعت محسوس ، و مخلوقات محسوس را خلق نموده است.

دراسلوب تفکیر اسلامی انسان مؤمن مکلفیت دارد که برای درک محسوسات از حواس خویش استفاده کند.

مثلاً: قرآن عظیم الشأن درین زمینه میفرماید: «أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ، فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ» [1]

ترجمه: چرا نظر نمیکنند به شتر که چگونه خلق شده است و به آسمان که چگونه بلند شده است و به کوهها که چگونه نصب شده اند و به زمین که چگونه مسطح شده پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده ای.

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [2]

ترجمه: به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است.

در آیت اولی خالق متعال انسانها به تحقیق علمی در مورد حیوانات بخصوص شتر، آسمانها و آنچه در آسمان است کوه ها و نوعیت نصب شدن آن برزمین و هموار شدن زمین با وجود کروی بودن آن دعوت میکند.

در آیت دومی میگوید که ما برای آنان دلیل قدرت خود در افق ها و کهکشانها نشان میدهیم و همچنان در اناتومی و فیزیولوژی وجود خود شان تا بدانند که این قرآن عظیم الشأن حق است به این اساس در مکتب فکری اسلام حس منحیث یک نعمت تقدیر شدهء الهی برای بشریت، دارای ارزش زیاد میباشد ولی تنها به این نعمت منحیث کل اکتفا نمودن جفا است در حق سایر نعمت ها به همین علت است حس میتواند که در رسیدن حق تا اندازهء کمک کند ولی نمیتواند ترا به سرحد نجات رساند.

---

1 - سورهء الغاشیة، آیت: 17.

2 - سورهء فصلت، آیت: 53.

به اساس منهج اسلامی حس یکی از نعمت های الهی میباشد که انسان مؤمن باید از آن استفاده کند، ولی یقین داشته باشد که حسن نمیتواند بسیاری از مسائل عقلی و غیبی را ثابت کند.

2- **استفاده از نعمت عقل در معقولات**: خالق متعال به اساس رحمت خویش انسان را برتریت بر حیوانات داد بر علاوهء شعور که در این راستا حیوانات نیز با وی شریک اند نعمت دیگری که نعمت عقل است نیز برایش عنایت فرمود.

در آیات قرآن عظیم الشأن خطاب های متعددی به عقل و قلب شده است: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ ③ ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ﴾ ③ ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ ③ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [1]

ترجمه: آیا آنها در قرآن عظیم الشأن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است.

﴿أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا﴾ [2]

ترجمه: آیا در این قرآن عظیم الشأن نمی اندیشند که اگر از نزد کسی جز الله(ﷻ) بود همانا در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

﴿أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾[3]

ترجمه: آیا کسی که این گونه مخلوقات را می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟ !آیا متذکّر نمی‌شوید؟

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾ [4]

ترجمه: آیا مردم را به نیکی و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید !آیا نمی‌اندیشید؟

---

[1] - سورهء محمد، آیت: 24..

[2] - سورهء النساء، آیت: 82..

[3] - سورهء النحل، آیت: 17..

[4] - سورهء البقره، آیت: 44..

این همه برای اینست که انسان مؤمن همیشه معقولانه زنده گی نموده و نعمت عقل را برای رسیدن به حق یک وسیله دانسته که عقل میتواند بعد از حس تا جایی ما را برساند، ولی نه به معنای اکتفا به عقل و عقل را معیار دانستن حق از عقل کار میگیریم به عقلانیت احترام داریم ولی عقل را همه کار و معیار کل نمیدانیم.

3- استفاده از نعمت علم در تجریبیات: علم بهترین نعمت الهی است و الله(ﷻ) در آیات متعدد قرآنی انسانرا به استفاده از حس تشویق نموده است.

دانشمندان اسلامی آیاتی را که انسان را به نظر در مخلوقات دعوت نموده است، دعوت حس پنداشته اند، که درین آیات حس خطاب گردیده است.

﴿أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ﴾ (1)

ترجمه: آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (بوسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ (2)

ترجمه: و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌هائی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجتانگیز در آن رویاندیم.

﴿رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ﴾ (3)

ترجمه: همه اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است و بوسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم؛ (آری) زنده‌شدن مُردگان نیز همین گونه است.

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ (4)

ترجمه: و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم، و بوسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم.

---

[1]- سوره‌ء ق، آیت: 6..
[2]- سوره‌ء ق، آیت: 7.
[3]- سوره‌ء ق، آیت: 11.
[4]- سوره‌ء ق، آیت: 9.

﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ [1]

ترجمه: و نخلهای بلندقامت که میوههای متراکم دارند.

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ [2]

ترجمه: آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان نگـاه نمیکنند که چگونه برافراشته شده؟

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾ [3]

ترجمه: بگو: در روی زمین سیر کنید و ببینید.

4- استفاده از نعمت وحی در غیبیات: خالق متعال برای اینکه بنده گانش در نیمه راه باقی نمانند، بر علاوهء نعمت های حس، عقل و علم، نعمت دیگری بنام وحی مقدر نموده است.

رسول الله (ﷺ) برای امتش فهماند که ازین نعمت گرانبها مانند سایر نعمت ها استفاده نمایند و فرمود که: عن ابن عباس رضي الله عنه قال: أن رسول الله (ﷺ) خطب الناس في حجة الوداع فقال: « إن الشيطان قد يئس أن يعبد بأرضكم ولكن رضي أن يطاع فيما سوى ذلك مما تحاقرون من أعمالكم فاحذروا إني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبدا كتاب الله وسنة نبيه الحديث» رواه الحاكم وقال: صحيح الإسناد احتج البخاري بعكرمة واحتج مسلم بأبي أويس وله أصل في الصحيح. [4]

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله (ﷺ) در حجة الوداع برای مردم خطبه ایراد فرموده گفتند: « شیطان ازینکه در سرزمین شما عبادت شود، نا امید شده است، ولیکن راضی است که بغیر از وی در سایر اعمال تان که شما آنرا بسیار حقیر میپندارید از وی اطاعت شود، بناء در حذر باشید، و من در برای شما چیزی

---

[1]- سوره ء ق، آیت: 9.

[2]- سورهء الغاشیه، آیت: 17/18.

[3]- سورهء النمل، آیت: 69.

[4]- شیخ ناصر الدین البانی در کتاب صحیح الترغیب والترهیب تالیف محمد ناصر الدین الألباني، ریاض: مکتبة المعارف، 10/1 آنرا حدیث صحیح گفته است.

را گذاشته ام که اگر به آن تمسک ورزید هرگز گمراه نمیشوید ، کتاب الله (قرآن کریم) و سنت نبی اش».

5- استفاده از نعمت قلب در تصدیقیات: استفاده از نعمت های حس، عقل، علم، تجربه و وحی الهی همه چراغان روشنی برای رسیدن به حق شده ، برای انسان قلب سلیمی را ببار میاورند که این قلب سالم برای تصدیق حقایق بهترین نعمت است.

رسول الله (ﷺ) امتش را با متابعت از قرآن کریم و سنت صحیحه ء خویش به ایمان قوی که توسط قلب سلیم تصدیق میگردد ، دعوت مینمود.

بحث سوم

مبارزات فکری در اندیشهء اسلامی

1-مبارزه علیه افراط در شخصیت ها: برای مبارزه از افراط در شخصیت پیامبران علیهم السلام برای امت خود فهما ند که اساس اصلی شرک و مخلوق پرستی افراط در شخصیت ها میباشد نصرا نی ها به اساس افراطی که در شخصیت عیسی علیه السلام نمود ند ، او را ازمقام نبوت کشیده به مقام الوهیت رسا نید ند.

عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: سَمِعْتُ النَّبِى ص يَقُولُ: «لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرِيمَ ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللّه وَرَسُولُه» (1)

ترجمه: از عمر رضی الله عنه روایت است که در بالای منبر می گفت: شنیدم که نبی اکرم ص فرمود: در مدح و ستایش من ، افراط نکنید آ نطورکه نصرا نی ها در قسمت عیسی علیه السلام پسر مریم ، افراط کرد ند یقیناً که من ، بندهء اللّه(جل جلاله) پس بگویید: بندهء اللّه(جل جلاله) و فرستادهء او.

2- مبارزه علیه پرستش قبر ها: عَن عَائشَةَ وَعَبْد اللّه بْن عَبّاس رضی الله عنهم قَالاَ: لَمّا نَزَلَ بِرَسُول اللّه ص طَفقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهه ، فَإذَا اغْتَمّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهه فَقَالَ وَهُوَ كَذَلكَ «لَعْنَةُ اللّه عَلَى اليهُود وَالنّصَارَى اتّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيائهمْ مَسَاجِدَ» يُحَذّرُ مَا صَنَعُوا (2)

ترجمه: ام المومنین عایشهء صدیقه رضی الله عنها و عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما میگویند: هنگامیکه رسول اللّه (صلی الله علیه وسلم) در بیماری وفات قرار گرفتند چادرش را بر چهره مبارکش انداخت و هنگامیکه چهره اش کاملاً پوشیده شد آن را برداشت و فرمود: اللّه(جل جلاله) یهود و نصاری را لعنت کنند که قبرهای پیامبران علیهم السلام شا نرا سجده گان کرد ند.

راوی می گوید: هدف رسول اللّه (صلی الله علیه وسلم) این بود که ما را از اینگونه اعمال ، برحذر دارد.

1- الکتاب: mokhtasar-sahih-bukhari-farsi ، حدیث شماره 1422 ، ج: 1 ، ص: 1159.

2- (بخاری: 435).

درینجا راویان حدیث که شاگردان مکتب نبوت هستند، دا نستند که منظور رسول گرامی اسلام ص این بود که شما بعد از من چنین کاری را نجام ندهید، تا مورد لعنت قرار نگیرید.

پیامبر ﷺ برای اینکه امت خود را درس بدهد تا از افراط در شخصیت وی نکرده قبرش را بتی نسازند که بوی سجده کنند و او را سجده گاه قرار دهند به خالق متعال دعا نموده گفت: «اللّهُمّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِی وَثَنًا لَعَنَ اللّهُ قَوْمًا اتّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيائهِمْ مَسَاجِدَ» [1]

ترجمه: پروردگارا قبرم را مانند بت نگردانی، لعنت الله(ﷻ) برقومی شد که قبرهای پیامبران ﷺ خویش را مساجد (سجده گاه) قرار داد ند.

3- مبارزه علیه فرهنگ های غلط: رسول الله (ﷺ) در مقابل فرهنگ خرافات چوب و درخت پرستی نیز مبارزه نمود مشرکین زمان رسول الله (ﷺ) درختی بنام ذات انواط داشتند.

عَنْ أبی وَاقد الليثيّ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُول اللّه (ﷺ) إلَى حُنين وَنَحْنُ حُدَثَاءُ عَهْد بكُفْر، ولِلْمُشْرِكينَ سدْرَةٌ[2] **فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللّه (ﷺ) اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاط كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللّه (ﷺ): اللّهُ أَكْبَرُ، إنّهَا السُّنَنُ، قُلْتُمْ وَالّذي نَفْسی بيده كَمَا قَالَتْ بنو إسْرَائيلَ: ﴿اجْعَلْ لَنَا إلَهًا كَمَا لَهُمْ آلهَةٌ﴾**[3] **قَالَ: إنّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ، لَتَرْكَبُنّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.** [4]

ترجمه: ابی واقد لیثی رضی الله عنه میفرماید: هنگامیکه رسول الله (ﷺ) به حنین رفت از درختی عبور نمود که مربوط مشرکان بود و آنرا (ذات أنواط) می نامید ند و بر آن سلاح های خویش را آویزان میکرد ند مسلما نان برای رسول الله (ﷺ) گفتند که: ای رسول الله (ﷺ) برای ما نیز (ذات انواط) تعیین نما رسول الله (ﷺ) گفت: سبحان الله این

1- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ص: اللهم لا تجعل قبرى وثنا لعن الله قوما اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد تعليق شعيب الأرنؤوط: إسناده قوي) حديث 7352 مسند احمد بن حنبل.

2- درخت خاردار را گویند.

3- سوره الأعراف، آیت: 138.

4- سنن الترمذي تحت شماره (2180) وگفته است که حدیث صحیح میباشد.

سخن شما مثل همان سخن قوم موسی عليه السلام است که برایش کفتند: برای ما بتهایی تعیین نما مثل بت های مشرکان، قسم به الله(ﷻ)، که شما روش های مردمان پیشین را درپیش میگیرید. (1)

بخاطر همین علت بود که صحابه کرام رضي الله عنهم هر درخت و چیزیکه در آن خوف شرک پیدا میشد آنرا فوراً ازبین میبرد ند درختی که درزیر آن بیعة الرضوان صورت گرفته بود بعضی ها رفته و درزیر آن نماز میخوا ند ند آن درخت را ازبین برد ند.

ابن وضاح میگوید: عمر بن خطاب رضي الله عنه دستورداد درختی را که درزیر آن با رسول الله (ﷺ) بیعت شده بود قطع کنند.

این کار را انجام داد چرا که دید مردم میرفتند و زیر آن درخت نماز می‌خوا ند ند ترسید که نکند مردم بوسیله آن مفتون واقع شوند دستورداد تا آنرا ازبیخ بیرون آورد ند. (2)

4- مبارزه علیه جادوگری، فال بینی، کهانت وغیره: فرهنگ جادوگری، کها نت، فال بینی و رمل ا ندازی نیز از آثار عصر جاهلیت قبل از اسلام بود.

رسول الله (ﷺ) در مقابل این خرافات و بدعت هاییکه زادهء اعتقادات باطل بود و منجر به شرک و مخلوق پرستی میشد مبارزه نمود.

درحدیث صحیح مسلم روایت است: وعنْ صفيّةَ بنْتِ أبى عُبيد، عَنْ بَعْضِ أزْواجِ النبى ص و رضي الله عنهن عَنِ النبى (ﷺ) قال: «مَنْ أتَى عَرّافاً فَسألَهُ عنْ شَيْءٍ، فَصدّقَه، لَمْ تُقْبلْ لَهُ صلاةٌ أرْبَعينَ يوْماً» (3)

ترجمه: ازصفیه بنت ابی عبید ازبعضی اززنان رسول الله ص از رسول الله ص روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی

1- عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ أَنّ رَسُولَ اللّه ص لَمّا خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ مَرّ بِشَجَرَةٍ لِلْمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ يُعَلّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللّه اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَقَالَ النّبِيُّ ﷺ سُبْحَانَ اللّه هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ وَالّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنّ سُنّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَأَبُو وَاقِدٍ اللّيْثِيُّ اسْمُهُ الْحَارِثُ بْنُ عَوْفٍ وَفِي الْبَابِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ) حديث (2106) ترمذي شريف

2- محاسن التأويل تاليف محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (المتوفى: 1332هـ) ، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلميه، ط1، (1418هـ) 176/5.

3- رواهُ مسلم.

شده را نشان می دهد) و درباره ء چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد ، چهل روز نمازش قبول نمی شود.

عَنْ أبی هُريرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللّه (ﷺ) قَالَ: " مَنْ أتَى حَائضًا ، أو امْرَأةً في دُبُرِهَا ، أوْ أتَى كَاهِنًا ، فَصَدَقَهُ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمّد (ﷺ). رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه وأبو داود إلا أنه قال فقد برىء مما أنزل على محمد (ﷺ)» [1]

ترجمه: هر کسی به زنی که در حالت عادت ماهوار باشد ، یا با خا نمی از طریق معقد و یا به نزد کاهنی برود و او را تصدیق نماید ، به آنچه که بر محمد ص نازل شده است کافر شده است.

5- مبارزه علیه خرافات پرستی: عن عقبة بن عامر الجهنی ، أنه جاء في ركب عشرة إلى النبی ص فبايع تسعة وأمسك عن بيعة رجل منهم ، فقالوا: ما شأن هذا الرجل لا تبايعه ؟ فقال: « إن في عضده تميمة » فقطع الرجل التميمة ، فبايعه رسول الله (ﷺ) ثم قال: «من علق فقد أشرك» (2)

ترجمه: عقبه بن عامر جهنی میگوید: ده شخص به نزد رسول اللّه (ﷺ) آمد ند ، رسول اللّه (ﷺ) با نه تن آنان بیعت نمود و با یکی از ایشان بیعت نکرد.

گفتند: این شخص چی مشکل دارد که با وی بیعت ننمودی ؟

رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرمود: در بازوی وی تعویذی است آن شخص تعویذ را از بازویش دور نمود سپس رسول اللّه (ﷺ) بهمرایش بیعت نمود سپس فرمود هر کسی چنین اشیایی را آویزان نماید شرک آورده است. [3]

حاکم نیشاپوری در شماره ء (7613) روایت میکند: عن قيس بن السكن الأسدی ، قال: دخل عبد اللّه بن مسعود رضي الله عنه على امرأة فرأى عليها حرزا من الحمرة فقطعه قطعا عنيفا ثم قال: إن آل عبد اللّه عن الشرك أغنياء وقال: كان مما حفظنا عن النبی (ﷺ)

1- قال الحافظ رووه من طريق حكيم الأثرم عن أبي تميمة وهو طريف بن خالد عن أبي هريرة وسئل علي بن المديني عن حكيم من هو فقال أعيا نا هذا وقال البخاري في تاريخه الكبير لا يعرف لأبي تميمة سماع من أبي هريرة . حديث را شيخ ناصر الدين البا نی صحيح الترغيب والترهيب تاليف محمد ناصر الدين الألبا ني ، الناشر: مكتبة المعارف–الرياض ، ط٥ ، ٣١٤/٢ حديث صحيح گفته است.

2_ المستدرک علی الصحیحین تالیف حاکم نیسابوری حدیث نمبر(7621.

3_ عن عقبة بن عامر الجهني ، أنه جاء في ركب عشرة الى النبي ص فبايع تسعة وأمسك عن بيعة رجل منهم ، فقالوا: ما شأن هذا الرجل لا تبايعه ؟ فقال: «إن في عضده تميمة» فقطع الرجل التميمة ، فبايعه رسول الله ص ثم قال: «من علق فقد أشرك» المستدرک علی الصحیحین تالیف حاکم نیسابوری حدیث نمبر(7621.

«أن الرقى والتمائم والتولة من الشرک» «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه» "صحيح الإسناد " و وافقه الذهبی.

قیس بن سکن اسدی میگوید که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در نزد خانمی رفت در گردن وی تعویذ سرخرنگی را دید، آنرا با بسیار شدت قطع نموده گفت: خانوادهء عبدالله از شرک دورند و فرمود: آن رشته ای است که وُدّه و افسون کرده شد است برای من از جهت دورکردن تب، عبدالله رضی الله عنه آن را کش کرده پاره نمود و دورا نداخت چه را که ما ازرسول الله (صلی الله علیه وسلم) حفظ نموده ایم اینست: «إنّ الرُّقى وَالتّماَ ئمَ وَالتوَلة شِركٌ»

ترجمه: یقیناً که تعویذ ها، تومارها و وتِوَلَه شرک است.

عربهای عصر جاهلیت اشیاء یا مهره هایی را برای محبت میان خانم و شوهر آویزان مینمودند و یا گمان مینمودند که با این مهره ها و استخوانها میتوانند شوهر را تابع خانم سازند.

پرستش ستاره ها وعقیده به تاثیر ستاره ها در تقدیر انسانها مشکل اعتقادی دیگری در عصر جاهلیت بود رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مقابل این بدعت اعتقادی نیز مبارزه نموده فرمود: «مَنْ اقْتَبسَ شُعْبَةً مِنَ النُّجُومِ فَقَدْ اقْتَبسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زادَ مَا زاد» [1]

ترجمه: هرکسیکه شعبه ء از ستاره شناسی را بیاموزد، شعبه ء از سحر و جادو را آموخته است؛ که درینجا منظور رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) همین ستاره شناسی هاییست که به اغراض غیر اسلامی جادوگری از آن استفاده صورت میگیرد. [2]

کسانیکه به حساب ستاره ها از علم غیب صحبت میکنند آنان نیز شامل همین گمراهان هستند؛ زیرا امام بخاری درکتاب صحیح خود مینویسد که قتاده رحمه الله فرمود که الله (جل جلاله) ستاره ها برای سه چیز خلق نموده است زینت برای آسمان، راندن شیطانها و علامات برای رهیابی و هر کسیکه بجز این سه چیز تاویلی نمود خطا نموده و نصیبش را

1 _ رواه أبو داود ، واسناده صحيح ، وصححه النووي والذهبي ، ورواه ابن ماجه وأحمد وغيرهما.

2 - (من اقتبس شعبة من النجوم ؛ فقد اقتبس شعبة من السحر ؛ زاد ما زاد. رواه أبو داود ، واسناده صحيح ، وصححه النووي والذهبي ، ورواه ابن ماجه وأحمد وغيرهما.

ضایع کرده است و خود را به چیزی مکلف ساخته که برای او در آن علمی نیست. [1]

از آثار فرهنگ جاهلیت نسبت دادن باریدن باران به ستاره ها بود، آنان عقیده داشتند که برآمدن یا غروب ستاره در باریدن باران تاثیر دارد، میگفتند که وقتی ستاره فلان شخص طلوع نمود باران میبارد.

امام مسلم از ابی مالک اشعری رضی الله عنه روایت میکند که: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «أَرْبَعٌ في امتى منْ أَمْرِ الْجَاهلية لَا يَتْرُكُونَهُنّ الْفَخْرُ في الْأَحْسَاب وَالطّعْنُ في الْأَنْسَاب وَالْاسْتسْقَاءُ بالنُّجُوم وَالنياحَةُ وَقَالَ النّائحَةُ إذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتها تُقَامُ يَوْمَ الْقيامَة وَعَليهَا سرْبَالٌ منْ قَطرَانٍ وَدرْعٌ منْ جَرَبٍ» [2]

ترجمه: چهار چیز در امت من از امور جاهلیت است که آنرا ترک نمیکنند، فخر به حسب، بد گفتن نسب، طلب باریدن باران توسط ستاره ها و ناله و فریاد کردن در غم ها و هرگاه قبل از مرگش توبه نکند در روز قیامت چنان بر میخیزد مثل اینکه. [3]

---

1 - قال قتادة: خلق الله هذه النجوم لثلاث: زينة للسماء، ورجوما للشياطين، وعلامات يهتدى بها؛ فمن تأول فيها غير ذلك؛ أخطأ، وأضاع نصيبه، وتكلف ما لا علم له به.. "انتهى

2 - **صحيح مسلم، باب تشديد فى النياحة، 8/5.**

3 - عن أبي مالك الأشعري رضي الله عنه : أن رسول الله ص قال: (أربع في أمتي من أمر الجاهلية لا يتركونهن الفخر بالأحساب، والطعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، والنياحة.

بحث چهارم

ارتباط فکر اسلامی به عبادات اسلامی

اسلام منحیث دین کامل فکر و اندیشه را یک عبادت قرار داده است.

اقسام عبادات فکری: عبادات فکری در قرآن عظیم الشان به اقسام ذیل بیان شده است:

قسم اول: تفکر: تفکّر از کلمه فکر گرفته شده است که فکر در لغت به معنای تردد قلب در چیزی میباشد. و قتی میگوییم که فلان شخص تفکر نمود یعنی قلبش را در چیزی بخاطر عبرت گرفتن به کارا نداخت. [1]

تفکر در اصطلاح (تصرّف القلب فی معا نی الاشیاء لدرک المطلوب» [2].

ترجمه: مشغول نمودن قلب در معا نی اشیاء بخاطر درک نمودن چیز مطلوب میباشد.

علامه ابن قیم – رحمه الله– در مورد حقیقت تفکر میگوید: اصل الخیر والشّرّ من قبل التفکر ؛ فانّ الفکر مبدا الارادة والطّلب فی الزّهد والتّرک والحبّ والبغض. [3]

ترجمه: اصل خیر وشر از تفکر پیدا میشود ، زیرا فکر اساس اراده وطلب در زهد، ترک، محبت و بغض میباشد .

قسم دوم: تعقل (استفاده ازعقل): عقل در لغت به معنای حبس، امساک، تثبت، نهی و فهم میاید . شخص عاقل کسیکه امورش را جمع نموده، نفسش را از خواهشات نفسا نی حبس و دور میکند. [4]

صاحب لسان العرب میگوید: «وسُمِّي العَقْلُ عَقْلاً لأَنه يَعْقِل صاحبَه عن التَّوَرُّط في المَهالِك أَي يَحْبِسه» [5]

---

[1]- مقاييس الغة تاليف أبي الحسين أحمد بن فارِس بن زكَرِيّا تحقيق عبد السَّلام محمد هَارُون ، ناشر : اتحاد الكتاب العرب ، (ب ط) ، (1423 هـ = 2002م) ، (4/ 446) .

[2]- التعريفات تاليف علي بن محمد بن علي الجرجاني ، تحقيق إبراهيم الأبياري ، بيروت: دار الكتاب العربي، ط 1، (1405)، ص: 66 .

[3]- الفوائد تاليف محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، ط2، (1393 هـ - 1973 م) ، ص: 255 .

[4]- لسان العرب تاليف محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري ، بيروت: دار صادر، ط1، (دت) ، 458/11.

[5]- مصدر قبلى عين صفحه .

ترجمه: عقل را عقل نامیده اند زیرا صاحبش از افتادن در امور هلاکت کننده نگهداری وحبس مینماید.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ لَقَدْ اَنْزَلْنا اَلَیکُمْ کتابا فیه ذِکْرُکُمْ اَفَلا تَعْقِلُونَ] الانبیاء/10.

ترجمه:ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی فهمید (که سود و عظمتتان درچیست ؟ !).

الله ﷻ میفرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِی یحْیِی وَیمِیتُ وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّیلِ وَالنَّهارِ اَ فَلا تَعْقِلُونَ] المومنون/80.

ترجمه:او است که زنده می گرداند و می میراند، و آمد و شد (پیاپی) شب و روز، مربوط بدو است. آیا نمی فهمید ؟

قسم سوم: تدبر: تدبر در لغت ازکلمهء دبر گرفته شده است که به معنای عقب وآخر چیزی میباشد. . تدبر در اصطلاح (عبارة عن النظر فی عواقب الأمور) [1]

الله ﷻ میفرماید: ﴿ا فَلا یتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ وَلَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافا کَثِیرا] النساء/82.

ترجمه: ایا انها در قران عظیم الشان تدبّر نمی‌کنند، یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است.

قسم چهارم:تذکر(به یاد آوردن): ذکر در لغت ضد نسیان وفراموشی، محافظت، صدا، ثناء، دعا، مواظبت میاید. و در اصطلاح: (هو حضور صورة المذکور العلمیة فی القلب) [2]

ترجمه: حاضر نمودن تصویر چیزی درقلب میباشد.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ کِتابٌ اَنْزَلْناهُ إِلَیکَ مُبارَکٌ لِیدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَلِیتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلْبابِ] (1)

---

[1]- روح البیان تالیف إسماعیل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي ، المولى أبو الفداء (المتوفى: 1127هـ) ، بیروت: دار الفکر ، (ب ط)، (ب ت) . 25/8.

[2]- نضرة النعیم في مکارم أخلاق الرسول الکریم ـ صلى الله علیه وسلم تالیف عدد من المختصین بإشراف صالح بن عبد الله بن حمید إمام وخطیب الحرم المکي ، جده: دار الوسیلة للنشر والتوزیع،ط4، (ب ت) ، 3-916.

ترجمه:(ای محمّد ! این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده ایم تا درباره آیه هایش بیندیشند ، و خردمندان پند گیرند.

قسم پنجم: تأمل (دقت نمودن):تامل لغة دقت نمودن تّثبّت والا نتظار،

اصطلاحا: هو تدقیق النّظر فی الکائنات بغرض الاتّعاظ والتّذکّر.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ آل عمران/137.

ترجمه:پیش از شما (ای مؤمنان ، درباره گذشتگان) قواعد و ضوابطی بوده است پس درزمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه گشته است.

قسم ششم: تفقه (فهم دقیق): فقه درلغت به معنای علم و فهم چیز میباشد. [2]

فقه دراصطلاح علم وزیادت بر آن میباشد[3].

ان الفقه هو العلم بمقتضی الکلام علی تامله. [4]

ترجمه: فقه علم به مطابق کلام با تامل در مورد آن.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ التوبة/122.

ترجمه:مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند. باید که ازهر قوم و قبیله ای ، عدّه ای بروند (و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند) تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند ، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسانند تا خودداری کنند.

---

[1]- سوره‌ء ص آیت : 29.

[2]- لسان العرب تاليف محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري ، بيروت: دار صادر – بيروت ، ط1 ، 13-522..

[3]- فتاوى الشبكة الإسلامية معدلة بإشراف : د.عبدالله الفقيه وهي فتاوى شرعية مؤصلة تصل إلى قرابة 56.547 فتوى مستخلصة إلى آخر جمادى الأولى تقريباً لعام 1427هـ ، وكل فتوى يسبقها عنوانها ورقمها وتبويبها وتاريخها .9-7094..

[4]- الفروق اللغوية تاليف أبى هلال العسكري .(ب م ن)، (ب ط)، (ب ت) . 1-413.

امام بخاری: روایت میکند: عَنْ مُعَاوِيَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». [1]

ترجمه: معاويه ﷺ مي‌گويد: از رسول الله ﷺ شنيدم كه فرمود: « هر كس كه الله سبحانه وتعالى) در حق او ارادة خير نمايد، به وي فهم دين، نصيب خواهد كرد. من (رسول الله) تقسيم كننده (علوم و معارف شريعت) هستم. اما عطا كنندة اصلي، الله سبحانه وتعالى) است. و اين امت همچنان بر دين الله سبحانه وتعالى) استوار خواهد ماند ومخالفت مخالفان به آنها ضرري نخواهد رسانند تا اينكه قيامت فرا رسد».

[1]- حديث نمبر(71) الجامع الصحيح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ايامـه(مشهور به صحيح البخارى)

بحث پنجم

حق شناسی در فکر اسلامی

حق در لغت و اصطلاح: حق در لغت به معنای ثبوت، نصیب، عدل، انصاف و ضد باطل آمده است.

فقهای اسلام در مورد حق میگویند که: حق عبارت از اختصاصی است که شریعت توسط آن نوع تکلیف یا سلطه را تثبیت و تقریر مینماید. [1]

در فکر اسلام حق عبارت از اموری است که توسط خالق بشریت برای بنده گانش تعیین و مومنین برای حفظ، رعایت و ادای آن مکلفیت شرعی دارند.

به این اساس حقوق در اسلام مکلفیتی است که خالق متعال آنرا برای بنده گانش مطابق علم قدرت و حکمت خویش بخاطر مصلحت بنده گان تعیین نموده است. [2]

اقسام حقوق در اسلام: حقوق در اسلام به سه بخش تقسیم میگردد:

1- حقوق الله ﷻ.
2- حقوق انسان.
3- حقوق مشترکه بین خالق و مخلوق.

بحث درینجا پیرامون حقوق مدنی انسان میباشد که به شکل عام به حقوق عام و حقوق خاص تقسیم شده است:

الف: حقوق عام: حقوقی است که به کرامت انسان، سلامت جسد، حرمت مسکن، حق مالکیت، انتقال وغیره تعلیق میگیرد.

ب- حقوق خاص: حقوقی است که نتیجهء روابط اجتماعی بین افراد مجتمع میباشد. [1]

1- تعریف مصطفی الزرقا.

2- حقوق الإنسان في الإسلام تاليف طاهر أحمد مولانا جمل الليل 1/5.

اقسام حقوق در فکر اسلامی : در فکر اسلامی حقوق انسان به اقسام ذیل تقسیم میگردد:

قسم اول : حق انسانیت و کرامت انسانی: الله ﷻ انسان را منحیث یک مخلوق با امتیاز بدون در نظر داشت دین وی مکرم بیان داشته است الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (2)

ترجمه: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا بر مرکبهای راهوار حمل کردیم؛ و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم برتری بخشیدیم.

انسان اشرف المخلوقات است، خالق متعال او را با ساختمان فزیکی زیبا خلق نموده است: ﴿خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (3)

ترجمه: که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

اصل پیدایش وی بسیار پاک و مقدس است؛ زیرا بعد از خلقت صورت مادی آدم عليه السلام روح پاکی در وی دمیده شد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (4)

ترجمه: هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود یک روح شایسته و بزرگ دمیدم همگی برای او سجده کنید.

قسم دوم : حق زنده گی: منظور از حق زنده گی انسان در اسلام حفظ شخصیت انسانی در عناصر مادی آن مثل جسم به تمامی اعضای و معنوی مثلاً: کرامت، افکار ذهنی معتقدات و غیره میباشد ازهمین سبب خالق متعال میفرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا

---

[1] - تعریف مصطفی الزرقا واین نیز تقسیماتی دارد، مثل: حقوق خانواده، حقوق مالی: که به حقوق عینی وحقوق شخصی وحقوق معنوی وذهنی تقسیم میگردد. حق عینی: حقی است که به چیز مادی معین تعلق میگیرد، مثل حق ملکیت، حق شخصی: حقی است که به اساس رابطهء قانونی بین دو شخص صورت مگیرد.

[2] - سورهء الاسراء، آیت: 70..

[3] - سورهء التین، آیت: 4..

[4] - سورهء الحجر، آیت: 29..

عَلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [1]

ترجمه: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

در فکر اسلامی حقوق انسانی از زمان موجودیت وی در رحم مادر آغاز و حتی بعد از مرگ شان هم ادامه میداشته باشد به همین علت است که در اسلام اجهاض (از بین بردن طفل در رحم مادر) حرام گردید و کشتن دختران نوزاد که در اندیشهء های تعصبی جاهلیت بود، ممنوع قرار داده شد: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ [2]

ترجمه: و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می‌دهیم.

در طول زنده گی بخاطر حفظ جان انسان، قصاص لازم گردید و حتی بعد از مرگ مثله نمودن و بی ادبی در مقابل اجساد مرده گان تحریم شد.

قسم سوم : حقوق اخلاقی: احترام به انسان منحیث یک موجود با کرامت بدون در نظر داشت معیار های عقیدتی، فکری و جنسی یکی از برنامه های حقوقی اسلامی میباشد که این حقوق شامل حقوق همسایه، حقوق همشهریان، حقوق همکاران و هم صنفان وغیره میگردد.

این حقوق اخلاقی حتی بعد از مرگ نیز توسط شخص رسول الله (ﷺ) مراعات میگردید.

در حدیث شریف از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که از مقابل ما جنازهء را گذشتاندند و نبی کریم (ﷺ) در مقابلش ایستاده شد و ما هم ایستاده شده برایش

---

[1] - سورهء المائده، آیت: 32..

[2] - سورهء الانعام، آیت: 151..

گفتیم که ای رسول الله (ﷺ) ! این جنازهء شخص یهودی بود ، گفت: هرگاه جنازه را دیدید در مقابلش ایستاد شوید. [1]

و در حدیث دیگری روایت است که وقتی برایش گفتند که او جنازهء یهودی است فرمود: ایا او انسان نیست. [2]

قسم چهارم : حق آزادی ها: **آزادی یکی از مبادی مهم فکر اسلامی میباشد این آزادی برای انسان زمانی حاصل میگردد که از قید غلامی نجات یابد.**

زشت ترین قید غلامی در فکر ، اندیشه و عقیده میباشد هنگامیکه مسلمانان برای نشر اسلام به فارس آمدند و حکومت های ظالمان مانع دعوت اسلام میشدند ، مسلمانان برای نجات ملتهای مظلوم و رساندن حق بطرف فارس حرکت نمودند.

رستم قوماندان قوتهای فارس سه شب متواتر یک تن از رهبران مسلمانان را ملاقات مینمود و از آن سوال مینمود که شما برای چی آمده اید: هر کدام ربعی بن عامر و حذیفه بن محصن و مغیره بن شعبه همه در قادسیه به رستم ، میگفتند: الله ﷻ ما را فرستاده است تا مردم را از عبادت بنده گان به عبادت خالق یکتا بکشانیم و از تنگی دنیا به وسعت آن و از ظلم ادیان به عدالت اسلام.

هنگامیکه آزادی بشریت از قید غلامی زور گویان و ستمگران تضمین گردید ، اسلام برای ملت های آزادی های ذیل را میدهد:

[1] - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنهم قَالَ مَرَّ بِنَا جَنَازَةٌ فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ ص وَقُمْنَا بِهِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا جِنَازَةُ يَهُودِيٍّ قَالَ إِذَا رَأَيْتُمْ الْجِنَازَةَ فَقُومُوا. حديث نمبر1228 كتاب الجنايز صحيح البخارى.

[2] - لَيْلَى قَالَ كَانَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ قَاعِدَيْنِ بِالْقَادِسِيَّةِ فَمَرُّوا عَلَيْهِمَا بِجَنَازَةٍ فَقَامَا فَقِيلَ لَهُمَا إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَيْ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَا إِنَّ النَّبِيَّ ص مَرَّتْ بِهِ جِنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا جِنَازَةُ يَهُودِيٍّ فَقَالَ أَلَيْسَتْ نَفْسًا وَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرٍو عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ كُنْتُ مَعَ قَيْسٍ وَسَهْلٍ رضي الله عنهم فَقَالَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ص وَقَالَ زَكَرِيَّاءُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى كَانَ أَبُو مَسْعُودٍ وَقَيْسٌ يَقُومَانِ لِلْجَنَازَةِ. حديث نمبر1229 كتاب الجنايز ، صحيح البخارى.

الف: آزادی فکر و عقیده: در دین مقدس اسلام هر کسی حق دارد که در حکومت اسلامی زنده گی خویش را آزادانه سپری نماید و در طول تاریخ در بسا از کشور های اسلامی یهودی ها، مسیحی ها، هندو ها، بودایی ها و سایر پیروان ادیان مختلف آزادانه زنده گی نموده اند و هیچ کسی حق ندارد که آنان را بزور مسلمان بسازد؛ زیرا در آیت قرآن کریم است که: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدينِ﴾ (1)

ترجمه: در پذیرفتن دین زور نیست.

ولی خارج شدن از دین مقدس اسلام یک حق نیست؛ زیرا دین مقدس اسلام هم (دین است و هم قانون) بناءً کسیکه بعد از مسلمان بودن مرتد میشود در حقیقت بر علاوهء منکر شدن از دین بر ضد قانون الهی نیز بغاوت نموده است.

آیت قرآنی فیصله نموده است که: ﴿لا إِكْراهَ في الدينِ﴾ (2)

ترجمه: درقبول دین، اکراهی نیست.

به اساس این آیت شریف هیچ مسلمان حق ندارد که کسی کدام یهودی، نصرانی و یا بت پرست را مجبور سازد که مسلمان شود.

ولی ازینکه اسلام مجموعهء از نظام ها و قوانین است بناءً کسیکه مسلمان میشود و بخواهد بر ضد نظام و قانون اسلام طغیان و سرکشی نماید، مجازات میگردد.

ب: آزادی بیان: حق آزادی بیان: در نظام سیاسی اسلام هر کسی حق دارد که آزادانه صحبت نماید و هم چیزی بنویسد ولی آزادی بیان در دین مقدس اسلام با آزادی بیان در نظام های غیر اسلامی فرق دارد؛ زیرا آزادی بیان در دین مقدس اسلام در داخل چوکات اخلاق

1- سورهء البقره، آیت: 256..

2- سورهء البقره، آیت: 256..

اسلامی بوده و هیچکسی حق ندارد بر دین، مذهب، عقیده و مقدسات کسی توهین نماید و یا هم بالای کدام شخص چیزی را نشر نماید که سبب توهین آن شخص گردد.

انسان مسلمان در چوکات اخلاق اسلامی میتواند آزادانه پیشنهاد، انتقاد و ابراز نظر نماید.

هدف از آزادی بیان در اسلامی تطبیق عدالت در جامعه و محو هر نوع ظلم و بیعدالتی میباشد.

رسول الله (ﷺ) مردم را به آزادی بیان تشویق نمود و حتی بزرگترین جهاد، گفتن سخن حق در مقابل پادشاه ظالم را میدانست.

عنْ ابی عبدِ اللّه طارقِ بنِ شِهابٍ الْبُجَلی الأَحْمَسی رضي الله عنه أنّ رجلاً سألَ النبی (ﷺ) وقدْ وَضعَ رِجْلَهُ في الغَرْز: ای الْجِهادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ حقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جائِرٍ» رَوَاهُ النسائيُّ بإسنادٍ صحيحٍ.

از ابو عبد اللّه طارق بن شهاب بجلی احمسی رضي الله عنه روایت است که: شخصی از رسول اللّه (ﷺ) در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: سخن حق که دربرابر پادشاه ستمگر گفته شود.

صحابهء کرام رضي الله عنهم که شاگردان مکتب نبوت بودند در بسا مسائل بصورت آزادانه در امور سیاسی مملکت انتقاد مینمودند، که در بعضی حالات با شخصی رسول اللّه (ﷺ) مناقشه مینمودند.

رسول اللّه (ﷺ) هیچگاهی در زنده گی خویش کسی را به پذیرش اسلام با زور وقوت وادار نساخته؛ زیرا او عقیده داشت که: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدينِ قَدْ تَبينَ الرُّشْدُ منَ الْغَيِّ﴾ (1) بر علاوهء این عقیدهء مستحکمی که داشت بازهم اللّه ﷻ برایش میفهماند که نباید

[1] - سورهء البقره، آیت: 256..

که کسی را به زور و خشونت به پذیرش اسلام مجبور سازد: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [1] و برای شخص رسول الله (ﷺ) و امتش توصیه شده است که با اهل کتاب و سایر اهل ادیان رابطهء انسانی و اخلاقی را مراعات نموده، حتی در مناقشات اعتقاد با آنان اسالیب نیک و خوب را مراعات نمایند.

و یقول: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [2]

ترجمه: اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

قسم پنجم: حقوق مشوره دهی: رسول الله (ﷺ) **با اصحاب خود بسیار مشوره میکرد و از مشوره با اهل نظر و بصیرت و با کسانی که دارای علم و عقل بودند و از نیرو و ایمان قوی بر خوردار بوده در راه نشر دعوت اسلامی جان نثاری کرده بودند از مشوره با اینان هیچگاه منصرف نمی شد که هفت نفر شان از انصار و هفت دیگر شان از مهاجرین بودند و از آنجمله: حمزه، ابوبکر، جعفر، عمر، علی، ابن مسعود، سلیمان، عمار، حذیفه، ابو ذر، مقداد و بلال رضی الله عنهم و با غیر اینها نیز مشوره میکرد لیکن در مشورهء اکثراً به اینان مراجعه میکرد، لذا آنان بمثابه مجلس شوری بودند.**

رسول الله (ﷺ) برای امتش تعلیم داد که مشوره و اظهار نظر مثبت برای اصلاحات رهبریت یکی از مکلفیت های ایمانی مؤمنان میباشد.

در کتاب الرحیق المختوم آمده است: «حباب پسر منذر» هم چون کارشناس نظامی که آن سرزمین را خیلی خوب می شناخت گفت: ای رسول الله! آیا این جا را به اختیار خود برگزیده ای و امکان عوض کردن دارد؛ یا این که به دستور الله ﷻ فرود آمده ای و عوض کردنش روا نیست؟ رسول الله (ﷺ) گفت: در صورتیکه مصلحت نظامی و استراتژی مقتضی باشد، تغییر دادن محل ایرادی ندارد.

---

[1] - سورهء یونس، آیت: 99..

[2] - سورهء العنکبوت. آیت: 46..

حباب گفت: این جا برای ما ندن مناسب نیست به مردم امر کن که حرکت کنند تا به کنار آبی که دشمن نزدیک تر است برویم و منزل گزینیم و چاه هایی را که پشت سر آن آب است پر کنیم و حوض های دیگری بسازیم و از آب پر کنیم و برای پیکار با دشمن خود را آماده نماییم. با این توضیح ما دارای آبیم و دشمن از آب محروم خواهد بود. رسول الله فرمود: نظر درستی دادی و اشاره خوبی کردی. (1)

آن گاه رسول الله (ﷺ) برخاست و لشکر را تا نزدیکی آبی که به دشمن نزدیک بود؛ سوق داد. پاسی از شب گذشت و چندین حوض و برکه را ساختند و بدین وسیله دشمن از آب، محروم گشت.

قسم ششم: حقوق عدم تمییز عنصری: در فکر اسلامی بخاطر از بین رفتن تبعیض نژادی برای همه فهما ند که همه اولادهء آدم عليه السلام هستند و فرقی میان سیاه پوست، سفید پوست زرد پوست نیست و از نگاه زبا نی همه کدام فرقی بین عرب و عجم نمیباشد.

امام احمدبن حنبل رحمه الله روایت میکند: عن أبي نضرة حدثني من سمع: خطبة رسول الله صلى الله عليه و سلم في وسط أيام التشريق فقال يا أيها الناس ألا إن ربكم واحد وإن أباكم واحد إلا لا فضل لعربي على أعجمي ولا لعجمي على عربي ولا لأحمر على أسود ولا أسود على أحمر إلا بالتقوى.تعليق شعيب الأرنؤوط: إسناده صحيح. (2)حديث صحيح است.(3)

ترجمه: ابن نضره رضي الله عنه مي فرمايند كه براى من كسيكه در خطبهء وسط ايام تشريق رسول الله ﷺ اشتراک ورزیده بود حدیث بیان نمود که رسول الله (ﷺ) فرمود ند: ای

1- باده ناب ترجمه رحیق مختوم 1/308.

2- حديث نمبر(23536) مسند احمد بن حنبل .

3- حديث نمبر()صحيح وضعيف سنن النسائي

مردم ! یقیناً که الله (سبحانه و تعالی) یکی است و یقیناً که پدرتان یکی است، آگاه باشید که عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی، سرخ را بر سیاه و سیاه را بر سرخ هیچ فضل و برتری ای نیست مگر به تقوا.

قسم هفتم: حقوق سیاسی: این حقوق عبارتند از حق انتخاب رهبریت، حق بیعت، حق آزادی ها، حق داد خواهی عادلانه، حق زنده گی، حق عدالت، حق حمایت از ظلم، حق حمایت از تعذیب، حق حمایت آبرو، حق اقلیات غیر مسلمان، حق مشارکت در زنده گی عامه، حق حمایت از ملکیت.

قسم هشتم: حقوق اجتماعی: حقوق اجتماعی مثل حق اختیار همسر، بنای خانواده، حقوق همسران، حقوق والدین، خصوصیات فرد و حمایت آن، حق آزادی اقامت و سفر و غیره میباشد.

قسم نهم: حقوق علمی چون حق تعلیم. حق تربیه. حق تحقیق و حق اجتهاد: امام ابن ماجه رحمه الله روایت میکند: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ، وَوَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقَلِّدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرَ وَاللُّؤْلُؤَ وَالذَّهَبَ [1] حدیث صحیح است. [2]

ترجمه: از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمود: طلب علم بالای هر مسلمان فرض میباشد.

قسم دهم: حقوق اقتصادی مثل حق مالکیت. حق کار. حق مزد و غیره: در جامعهء اسلامی هر فردی حق دارد که کار نماید و از مزد آن استفاده نماید این

[1] - حدیث نمبر (224) سنن ابن ماجه.

[2] - حدیث نمبر (220) صحیح ابن ماجه.

حق برای هر هموطن داده میشود همچنان برای صاحبان کار فهما ند که حق مزد حق هر کارمند و کارگر است و باید به وقت آن پرداخته شود:

امام ابن ماجه رحمه الله روایت میکند : عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى الله عَلَيْهِ وسَلّمَ: أَعْطُوا الأَجِيرَ أَجْرَهُ ، قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ.[1] حدیث صحیح است.[2]

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنه میفرماید که: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: برای اجیر اجره اش را قبل از خشکیدن عرقش تسلیم نمایید.

قسم یازدهم: الله جل جلاله میفرماید:﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [3]

ترجمه: هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌داد ند خواهیم داد.

الله جل جلاله میفرماید:﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾ [4]

ترجمه: برای مردان ، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند ، سهمی است ؛ و برای زنان نیز ، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند ، سهمی ؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد ؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

1- حدیث نمبر(2443) سنن ابن ماجه.

2- حدیث نمبر(1980) صحیح ابن ماجه.

3- سوره‌ء النحل ، آیت: 97.

4- سوره‌ء النساء ، آیت: 7.

فصل دوم

شخصیت سازی در فکر اسلامی

درین فصل موضوعات ذیل را میخوا نیم.

بحث اول: شخصیت سازی .

بحث دوم : مقایسهء بین شخصیت ها .

بحث اول

شخصیت سازی

تعریف شخصیت: شخصیت از کلمهء شخص گرفته شده است که درزبان عربی آنرا مصدرصناعی میگویند.

شخصیت در اصطلاح: مجموعهء از خصلت ها ، عادات واخلاقیاتی است که رابطهء انسان را با جامعه وافراد آن مستقیم ومثبت میسازد.

اسالیب شخصیت سازی در فکر اسلامی: برای شخصیت سازی دو کاری بالای انسان صورت گیرد: نخست تخلیه ازصفات نا درست وسپس تحلیه به صفات عالی انسانی.

مطلب اول : تخلیه از صفات نادرست: در مکتب فکری اسلام برای ساختار شخصیت عالی نخست باید از ین صفات زشت تخیله صورت گیرد:

اول: رهایی از زندان حیوانیت: حیوانات دارای صفات ذیل میباشند:

خاصیت اول (خودنگری): حیوانات ازدیدگاه نظر به جامعه فقط به خود فکر میکنند، و وجود خود شان براي شان خیلي ها ارزشمند نسبت به دیگران است. درد هاي دیگران براي آنان کدام اهمیتي ندارد و حتي ضعف دیگران را وسیلهء کسب رزق و روزي براي خود دانسته و قانون حیوانیت براي آنان اجازه مي دهد که ضعیف تر از خود را ببلعند.

براي حیوانات فقط مهم است که بخورند، بنوشند از شهوات و لذات موقت استفاده کنند، واهمیتي ندارد که دیگران چیزي براي خوردن دارند و یا خیر... به این اساس حیوانات به زنده گی مادی مشغول میباشند.

دوای مرض (خودنگری) در مکتب فکری اسلام: اگر چه انسانها نیز دارای چنین صفات میباشند ، ولی اگر این انسان خود را در مادیت غرق سازد خود را در قطار حیوانات نه بلکه ذلیل تر از آنان میسازند، زیرا معقول بودن انسان باید مانع وي از وابستگی صرف به چنین صفات گردد. ولي با تاسف انسانهاي حیوان صفتي در جامعه

وجود دارند که تنها به منفعت و مصلحت خویش نظر داشته و حتي در بعضي حالات تباهي جامعه را بخاطر منفعت خود شان ترجیح میدهند.

چه خوب گفته است سعدي شیرین سخن: تو کز محنت دیگران بي غمي نشاید که نامت نهند آدمي

انسان مؤمن تنها به خود نه بلکه به همه فکر میکند. و در بسا حالات با عدالت و حتی ایثار حق خود را به دیگران تقدیم میکند.

خاصیت دوم (حاضرنگری): از نگاه زمان حیوانات تنها به زمان حال فکر میکنند و از نگاه مکان حیوانات تنها به همان جایي فکر میکنند که در آن زاده شده است.

مومن مفکر در منطقهء خاص و جای تولد خویش خود را زندانی نمیکند ، بلکه او خود را جزء جامعهء جهانی اسلامی میداند که در آن مانند عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم بلال حبشی افریقیایی ، سلمان فارسی آسیایی و صهیب رومی اروپایی در کنار هم برای ساختن نقشهء جهانی کار کنند.

انسان مؤمن همیشه از زمان منحیث یک اصل کلي استفاده کرده، از تجارب دیگران در زمانهاي گذشته استفاده نموده، آنچه در گذشته ها سبب هلاکت شد از آن دوري می جوید، و تاریخ گذشتگان بزرگترین درس براي حال و آیندهء اوست.

خاصیت سوم (جنس نگری): هر حیواني به جنس خود وابسته بوده و هرگاه حیوان دیگري را در لانه و کنار خود بدست آورند خونش را میریزند. انسانهای جنس نگر وقوم پرست به این مرض حیوانی مبتلا میباشند.

فکر اسلامی انسانرا ازین قید حیوانیت رهایي بخشیده براي وي مقام عالي انساني را پیشنهاد میکند. از دیدگاه اسلام تمامي بشریت با تمامي رنگها، زبانها، نژاد هاي مختلف، قوم هاي مختلف، فرزندان آدم هستند.

امام ترمذی رحمه الله روایت میکند: عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه -صلى الله عليه وسلم- خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَقَالَ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

وَتَعَاظُمَهَا بِآبَائِهَا فَالنَّاسُ رَجُلاَنِ رَجُلٌ بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيِّنٌ عَلَى اللَّهِ وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ». قَالَ اللَّهُ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ). [1]حدیث صحیح است.[2]

ترجمه: عبدالله بن عمر ﷺ مي فرمايند: که رسول الله ﷺ در روز فتح مکه خطبهء ایراد فرمودند و گفتند: « ای مردم یقینا که الله (سبحانه و تعالی) از شما عادات جاهلیت و بزرگمنشی به اساس پدران را ازبین برد ، مردم درشخصیت اند یکی نیکوکا باتقوای با کرامت به نزد الله (سبحانه و تعالی) و دیگرش فاجر گنهکار بی ارزش به نزد الله (سبحانه و تعالی) ، مردم فرزندان آدم اند و الله (سبحانه و تعالی) آدم علیه السلام را از خاک خلق نمود. الله (سبحانه و تعالی) میفرماید: الله (ﷻ) مي فرمايد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾[3]

ترجمه: اي مردم ! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامي‌ترین شما نزد الله (سبحانه وتعالی) با تقواترین شماست؛ الله (سبحانه وتعالی) دانا وآگاه است !

امام مسلم رحمه الله روایت میکند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم:« إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلاَ إِلَى صُوَرِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ». وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ إِلَى صَدْرِهِ. [4]

ترجمه : از ابو هریرة ﷺ روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمود: یقینا که الله (سبحانه وتعالی) به جسد ها و چهره های شما نظر نمیکند ولی به قلبهای تان نظر میکند، و به انگشتش به طرف سینه اش اشاره نمود.

1- حدیث نمبر(3581) سنن ترمذی .

2- حدیث نمبر(2608) صحیح سنن ترمذی .

3- سوره‌ء الحجرات، آیت: 13..

4- حدیث نمبر(6707) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم).

دوم: رهایی از زندان شیطانیت: زندان دیگری که انسانها در قید آن مانده و مانع رسیدن انسان به مقام عالی انسان میگردد ، زندان شیطانیت است ، شیطان دارای خصوصیت های ذیل میباشد:

1-انانیت : انانیت از کلمهء عربی (انا) گرفته شده است که به معنای من میباشد ، شیطان وقتی در مقابل آدم علیه السلام ایستاده گی نمود ، امر خالق متعال را نپذیرفت: الله (ﷻ) میفرماید:﴿قالَ ما مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾الأعراف/12.

ترجمه :الله (سبحانه وتعالی) به او گفت :چه چیز مانعت شد تا هنگامیکه برایت امر نمودم (سجده کن) سجده نکردی ؟گفت :من نسبت به او بهتر ام ، مرا از اتش خلق نموده ای و او را از خاک خلق نموده ای.

2-حسادت : حسد تمنای از بین رفتن نعمت های الله بر دیگران میباشد ، در مکتب فکری اسلام سعی وتلاش برای از بین بردن حسادت که یکی از صفات شیطانیت است میباشد.

امام بخاری رحمه الله روایت میکند: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رضي الله عنه -: أَنّ رَسُولَ اللّه - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: «لا تَبَاغَضُوا ، وَلا تَحَاسَدُوا ، وَلا تَدَابَرُوا ، وَكُونُوا عِبَادَ اللّه إِخْوَانًا ، وَلا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ». (1)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه مي فرمايند: رسول الله ﷺ فرمودند: «با يكديگر، دشمني نكنيد، حسادت نورزيد و به يكديگر، پشت ننماييد. بلكه برادروار، الله (ﷻ) را عبادت كنيد. و براي هيچ مسلماني جايز نيست كه بيشتر از سه روز با برادر مسلمانش، قهر باشد».

امام بخاری رحمه الله روایت میکند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه -: أَنّ رَسُولَ اللّه - صلى الله عليه وسلم - قَالَ: «إِيّاكُمْ وَالظّنّ، فَإِنّ الظّنّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلا تَحَسّسُوا، وَلا

1- حديث نمبر(6065) الجامع الصحيح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ايامـه(مشهور به صحيح البخاری)

تَجَسّسُوا، وَلا تَنَاجَشُوا، وَلا تَحَاسَدُوا، وَلا تَبَاغَضُوا، وَلا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّه إِخْوَانًا». [1] ترجمه: ابوهريره ﷺ مي فرمايند: رسول الله ﷺ فرمودند: «از گمان بد، اجتناب كنيد. زيرا گمان بد، بدترين نوع دروغ است. و به دنبال عيوب ديگران نباشيد، تجسس نكنيد، قيمت كالاها را بدون اينكه نيت خريد داشته باشيد، بالا نبريد و به يكديگر، حسادت نورزيد. با يكديگر، دشمني نكنيد و پشت ننماييد و برادروار، الله (ﷻ) را عبادت كنيد».

3- تكبر: زما ني الله (ﷻ) آدم (عليه السلام) را خلق نمود، به ملائكه كه شيطان نيز دربين آ نان بود امر نمود تا همه براي آدم سجدهء احترام نمايند همه، يكباره بدون توقف سجده نمود ند، ولي شيطان (ابليس) هنوز هم ايستاده و فرمان الله (ﷻ) را نپذيرفت و از سجده نمودن ابا ورزيد الله (ﷻ) و گفت: من از او بهترم مرا از آتش خلق نموده اي واو را ازخاك شيطان تكبر نمود و همين خلقت آتشي اش سبب تكبرو خود خواهي اش گرديد و نتيجه تكبرش لعنت طرد ازرحمت الله (ﷻ) ومستحق شدن عذاب دوزخ بود.

سوم: رهایی از زندان نفسانیت : درمکتب فکری اسلام انسان میتواند که نفس خود را سير صعودي دهد و به مراحل عالي كه حتي نسبت به ملائكه ها برتر شود برسا ند و يا اينكه سير نزولي نموده خودش تحت تاثير نفس آمده خود را از حيوا نات نيز ذليلتر سازد.

مراحل نفس: نفس انسان در آغاز به اساس ارتباط داشتن با محيط فاسد و دوستان گمراه و ساير خواهشات به نفس (اماره بالسوء) مي باشد، اين نفس انسا نرا هميشه به بدي ها سوق داده، او را از حقيقت عبادات دور ميسازد. ولي براي اين نفس مراحل تربيتي وجود دارد كه بهترست درينجا مراحل صعودي و نزولي نفس را مفصلاً توضيح و تشريح نماييم:

[1]- حديث نمبر(6066) الجامع الصحيح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ايامـه(مشهور به صحيح البخارى)

1- **مراحل صعودی نفس**: انسان مؤمن کوشش میکند که این سیستم منفي خویش را با عبادت هاي پي در پي از حالت علاقمندي به گناه به نفس (لوامه) مبدل سازد نفس لوامه نفسي است که زماني انسان گناهي میکند نفسش او را از داخل ملامت مینماید و برایش میگوید که در اشتباه است به این معنا که وجدانش را زنده ساخته، درهنگام ارتکاب و یا نزدیک شدن به گناه احساس ملامتي و شرم مینماید.

انسان مؤمن بازهم با عبادات بیشتر، کوشش میکند، تا نفس خود را به مراحل عالي وي رسانده، او را به نفس (مطمئنه) برساند، نفس مطمئنه نفسي است که با درک حقیقت هاي زنده گي و ارتباط قوي با خالق یکتا (ﷻ) کاملاً مطمئنانه زنده گي میکند، او میداند که اکنون ذات بزرگي با وي است در تمامي مشکلات او را یاري میرساند و این ارتباط قوي با خالق جهان اطمیناني را نصیب وي میکند که بسیاري انسانهاي بیدین با ملیون ها رفاهیت مالي نمي توانند حاصل کنند.

نفس مطمئنه همان نفسي است که در روزآخرت برایش خطاب میشود که ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ [1]
ترجمه: اي نفس مطمئنه ! بسوي پروردگارت بر گرد درحالیکه تو از الله (ﷻ) راضي هستي و او نیز از تو راضي است، درصف بنده هایم داخل شو و به جنتم داخل شو.

2- **سیر نزولی نفس**: هرگاه نفس که درآغاز (امارة بالسوء) است، تربیه درست نگردد، این نفس به طرف پستي بیشتر و حیوانیت در حرکت میشود بالآخره این انسان مانند حیوانات زنده گي میکند و برخوردش نیز با دیگر مردم مثل برخورد حیوانات مي باشد.

مطلب دوم : تحلیه به صفات عالی انسانی . درمکتب فکری اسلام برای انسان سازی مراحل ذیل به کارگرفته میشود:

مرحلهء اول: شناخت انسان.

1- سورهء الفجر، آیت: 30/27..

مرحلهء دوم: روش رسیدن به حق و حقیقت در مکتب فکری اسلام .

مرحلهء سوم: ساختار شخصیت فکری ایما نی.

مرحلهء اول : شناخت انسان: در مکتب فکری اسلام برای شناخت انسان ، روش های ذیل را به پیش میبرد:

1) کشف معدن انسان: نخست دین انسان را کشف میکند:

الف: اصل پیدایش وي بسیار پاک ومقدس است:

ب: اشرف المخلوقات (شریف ترین مخلوقات) مي باشد.

ج: برایش کرامت داده شده است.

د: با چهرهء زیبا خلق شده است.

هـ: علم مهمترین زیورش مي باشد.

و: مخلوق با اختیار است.

2) استخراج معدن::

الف: انسان خلیفه ء مکلف شدهء الله (ﷻ) در زمین است:

ب: وظیفه انسان آبادي زمین وعبادت پروردگار مي باشد.

ج: او مخلوقي است با هدف: خلقت او هدفمند بوده ، هدف او مقدس وسایل وصول به هدف نیز مقدس مي باشد.

3) ذوب معدن: عبادت ها تکلیف براي تشریف میباشند. انسان با عبادت هاي مختلف به مقام انسا ني میرسد.

4) قطعه سازي: با انجام سایر عبادات بد ني هرعضو بدن را به بارگاه الهي تسلیم نموده و ما نند قطعه هاي یک ماشین آماده میگردد تا نقش خود را در پیوستن با دیگران ایفا نماید.

5) اتصال این قطعه ها: انسان با آمیزش و پیوند با دیگران به یک کتله اي واحد تبدیل شده که هر انسا ني داراي ارزش خاصي در میان جامعه انسا ني مي باشد که این کتله را بنام امت اسلام یاد میکنند.

امام مسلم رحمه الله روايت ميكند: عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِى تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى ».. [1]

ترجمه: نعمان بن بشير رضي الله عنه مي فرمايند: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: مثال مسلما نها در محبت و رحمت و مهربا ني شان به همديگر ما نند يک جسد است، که هرگاه عضوي از آن بدرد آيد، ديگر اعضاي جسد در تب و بيدار خوابي با آن همراهي مي کنند.

1- حديث نمبر(**6751**) المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحيح مسلم).

بحث دوم

مقایسهء شخصیت ها

شخصیت دو نوع میباشد یکی متوازن و دیگرش نامتوازن که هر کدام دارای علامات خاصی میباشند که برای فهم هر کدام به شخص مقایسوی بین آنان علامات هر یک را بیان میدارم:

شخصیت متوازن	شخصیت نامتوازن
توازن در امور معنوی ومادی.	عدم توازان در مطالبات مادی ومعنوی ، مثل: - زیاده روی در ثنا گویی بزرگان تا به حد شرک - زیاده روی در عبادات تا اینکه به سرحد بدعت. - زیاده روی در تقاضا از دیگران تا سرحد خفه ساختن دیگران.
حرکت مطابق فطرت سالم انسانی.	مخالفت فطرت مثل: ابتلاء به شذوذ اخلاقی ، شذوذ جنسی ، شذوذ روابط اجتماعی وغیره
وسطیت: در صفات ، مصارف ، خوف وامید ، تعامل بادیگران ، گفتارو دررفت وآمد.	زیاده روی و نقصان در امور ، مثل: دوستی های افراطی به حدی که کنترول را ازدست دهد. ترس افراطی که به حد جبونی رسد. مصارف بیشتر که به حد تکبر ، خود سازی وغرور رسد. زیاده روی در مزاح ، فکاهی والفاظ به حد ناراض ساختن دیگران.
زنده گی در اجتماع وترک رهبانیت	دوری از مردم به بهانهء هایی چون: رهبانیت وملنگ شدن.

	دشمنی ومخالفت. بدبینی ، کراهیت ، حسادت ، بغض وکینه.
صداقت با خود ومردم ، تطابق ظاهر وباطن.	عدم صداقت وعدم مطابقت ظاهر وباطن ، مثل: منافقت در ایما نداری. دو رویه بودن. نشان دادن ظاهر مخالف آنچه در اصل است.
مصروفیت ومشغولیت در طاعات ، عبادات ، اعمال ، درس ، کار وغیره ، توجه انسان به کار، زحمتکشی ، تحمل مسوولیت یکی از دلایل شخصیت متوازن ، وصحت نفسی وروانی وی میباشد	بی تفاوتی وبي کاری در: 1-امور مشروع یعنی بی تفاوتی در عبادات وطاعات. 2- بیکاری ومحبت افراطی بیکاری. 3-مشغولیت به لهویات. انسا نهای بیکار وغیر مسوول انسا نهایی دارای شذوذ شخصیت میباشند
توجه به ارتباطات مشروع ونامشروع	بی تفاوتی به ارتباطات مشروع ونا مشروع ، مثل: 1-سخن گفتن بدون ضرورت با نامحرمان. 2-خندیدن بی جا وحرکات نامتوازن با نامحرمان. 3-تماسهای احمقانهء تیلفونی وغیره.
آراستن مظهر مطابق اساسات معنوی	بی توجهی به آراستن مثبت مظهر ولباس ، مثل: 1-بی تفاوتی در نظافت سر ، وضع ، لباس وغیره.

	2-ترک حجاب ولباس ستر وحیا.
عدم تاثر به محیط ما نند طلا	تاثر به دیگران ، مثل: تاثر به عادات کافران وبیدینان. تاثر به لباس بیگا نه گان. تاثر به ساختار سر ، موی ، چهره به دیگران.
کنترول در الفاظ	عدم کنترول گفتار ، مثل: زیاده روی در گفتار بدون کدام هدف. استمرار در مزاح و لهو به شکل استمراری ودوامدار. مسخره ساختن دیگران. استخدام جملات بدون توجه به نتایج این الفاظ. آزردن دیگران وبی اعتناء بودن به آن.
تواضع و گذشت	تکبر واز خود راضی بودن ، مثل: - عدم پذیرش حق به اساس تکبر داخلی. تحقیر دیگران. حرکات ناموزان ومتکبرانه (افتخار ، روگشتا ندن ، خرامان راه رفتن ، غرور).
اجتناب و دوری از گناهان	ابتلا به گناهان وبی توجهی به آن

ساختن شخصت مفکر : مفکر کسی است که:

1- درک ودرد داشته باشد.

2- بر نامه داشته باشد.

3- برای خود نه بلکه برای خالق ، جامعه ومردم زنده گی میکند.

4- درعصر خود زنده گی کند.

5- دوست ودشمن را تفکیک کند ، بر نامهء دشمن را بشناسد و در مقابل پروژه های دشمن ، پروژه داشته باشد.

6-احساساتی زنده گی نکند.

7-مسوولیتش را درک کند.

8- راه گم وگمراه نباشد.

9- ازگذشته درس گیرد و تاریخ برایش درس باشد.

10- تدبر ، وتفکر درامورداشته باشد.

11- معامله گر نباشد و بر نفس خود حاکمیت داشته باشد.

12- ازسه زندان حیوانیت ، انانیت و شیطانیت رها باشد.

13- مبادی را با مظاهر واهداف را با وسایل فرق میکند.

14- دربین اهداف به هدف بزرگ میاندیشد.

15- متاثر به انتقاد وتوصیف نمیگردد.

16- به مظاهر دنیوی فریب نمیخورد.

17- از خود بینی رها شده به بهبود جامعه میاندیشد: بعضی ها مصروف خود است ، هنوزازخود ، ازخواهشات خود ، ازغلامی نفس خود رها نشده است.

18- هر وسیله را درخدمت اسلام قرار میدهد ، ازاولاد ، ازمجالس ، ازمهمانی ها ، از عروسی ها ، حتی ازمرگ ومرده ، موتر ووسیله ، همه وهمه برای رساندن اسلام

19- دردو خط حرکت میکند ، خط دین وخط تکنالوژی.

فصل سوم

امراض فکری

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم.

بحث اول: امراض فکر و اقسام آن .

بحث اول

امراض فکری

امراض فکری امراض خطرناکی اند که فکر صحیح وعقیدهء توحید را نقض نموده و زیر بنای اعمال انسان را خراب میسازد و هرگاه فکر وعقیده مشکل داشت سایر اعمال ارزش خود را از دست میدهد.

اقسام امراض فکری: امراض فکری خطرناک دارای اقسام ذیل میباشد:

قسم اول: مرض فکری حس پرستی(حس گرایی) یا ماده پرستی (ماتریالیزم): [1] **حس گرایان میگویند تمام دانش و معرفت ما ناشی از حس است ومعقول چیزی جز محسوس نیست، ادراک حقیقی منحصر در ادراک حسی وتجربی است.** [2] **آنان حس خود را معبود ساخته اند وبه تمام آنچه غیر از ماده است کافر میشوند.** [3]

نتایج حس پرستی(حس گرایی) ماده پرستی: هنگامیکه این فلسفه به وجود آمد وکسانیکه به این باورمند شدند، طواغیت ذیل به وجود امدند:

1- بوجود آمدن فلسفه های طاغوتی مثل فلسفهء ماتریالیزم (طاغوت ماتریالیزم) [4] **فلسفهء مارکسیزم** [5] **لیلینیزم (طاغوت مارکسیزم لیلینیزم)** [1] **داروینیزم (طاغوت داروینیزم)** [2] **سوسیالیزم (طاغوت سوسیالیزم).**

1- حس در لغت به معنای دریافتن به کمك یکی از حواس خمسه ظاهره است و حس گرا به کسانی اطلاق می شود که ادراك حقیقی را منحصر به ادراك حسی و تجربه میدانند. انان برای رسیدن به حق از منهج و روش مادی پیروی مینمایند و گمان میکنند که هر انچه تحت شعاع حواس پنجگانه قرار گیرد حق است و هر انچه را که مادی نباشد انکار مینمایند که این طرز فکر اساس اندیشهء ماتریالیستی است.

2- این مکتب حس گرایی توسط فلاسفهء چون ویلیام اکامی(1300-1347م) اساس گزاری شد، او معتقد بود که اقتضای عقل ما این است که تا خودمان چیزی را و یا اثار و خواص ان چیز را حس نکردهایم بوجود ان قائل نشویم.
در قرن 16م فرانسیس بیکن و در قرن17 هابز که هر دو انگلیسی بودند بر اصالت حس و تجربه تکیه کردند، لکن فلاسفه ای که مشهور به رسپریالیستم هستند به نامهای جان لاك، جرج بارکلی و دیوید هیوم میباشند.
حس گرایی افراطی که همان پوزیتیویسم است که موسس ان «اگوست کنت» فرانسوی در قرن نزدهم میباشد.
این کفر به شکل یک فلسفهء در نیمهء اول قرن نزدهم ظهور نمود که موسس ان فیلسوف فرانسوس کونت میباشد ، وی به ماده ومحسوس اکتفا نموده وهر انچه را که غیبی باشد انکار نمود.
فلسفهء ماتریالیستی جدلی را مارکس وانگلس بنیان گذاشتند که عقیدهء اساسی کمونیزم جهانی میباشد ، انان تمامی ارزش های عقلی را مربوط به روابط مادی میان انسانها میدانند. الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة 2-786.

3- وعقیده داشته باشند که کائنات از همین ماده دوره متسلسل به وجود امده و در نهایت منحل شده و به ترکیب دوره جدید بر میگردند.اتجاهات فكرية معاصرة ، كود المادة: GUSU5083 ، المرحلة: ماجستير، المؤلف: مناهج جامعة المدينة العالمية ، الناشر: جامعة المدينة العالمية ، 1-104.

4- که رهبریت انرا فیلسوف فرانسوی بنام کونت بدست داشت که غیب را انکار نموده و جهان را به ماده وحس اختصاص میدهد..

5- ((يرى ماركس ان كل موجود لا بد وان يُرى، وحيث ان الله لا تراه عيوننا في دار الدنيا فاستنتج من ذلك انه غير موجود.))الشيوعية في الميزان تاليف محمد علي عبد السميع ،المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية ، الطبعة: السنة العاشرة – العدد الثاني – 1397هـ – 1977 م ، 1-109 .

2- بوجود آمدن احزاب طاغوتی مثل احزاب سیکولر کمونیستی ، سوسیالیستی ، ماتریالیستی وغیره.

3- بوجود آمدن حکومت های طاغوتی کمونیستی سوسیالیستی وماتریالیستی.

در نتیجه موسسات این اندیشهء های فلسفهء طاغوتی از غیبیات مثل ایمان به الله ﷻ ، ملائکه ، محشر ، جنت ، دوزخ ، اخرت و غیره منکر میباشند.

قسم دوم: مرض فکری عقل پرستی (عقل گرایی):(عقلیون = عقلانیه) (ایدیالیست ها)[3]

عقل گرایی مکتب فکری است که گمان میکند برای معرفت طبیعت کائنات و موجودات میتوان بدون استناد به وحی الهی ویا هم تجربه بشری ، از طریق استدلال عقلی اگاهی حاصل نمود. [4]

موسسان مکتب عقل گرایی سقراط وأرسطو از فلاسفهء قدیم و هیگل ، رینیه دیکارت فرانسوی، کانت، لایپ نیتز، مالبرانش ، اسپینوزا ، لیپنتز از فلاسفهء عقلگرای معاصر میباشند.

در جامعهء اسلامی معتزله به عقل گرایی و عقل پرستی معروف اند. [5]

نتیجهء عقل پرستی : در نتیجهء عقل گرایی مکاتب فلسفی عقل پرستی سیکولرستی بوجود آمد عقل را در قدرتش مستقل میدانند و هر مرجع دینی را الغا مینماید. (1)

---

[1]- فلسفهء مادی جدلی که رهبریت انرا مارکس و انگلس ولینن بدست داشتند . من مفاهيمها ان المادة هي الوجود الحقيقي، وان القيم العقلية انبثقت من العلاقات المادية بين الناس.الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة 2-786 .

[2]- : اندیشه چارلز داروین "1808- 1882م" انگلیس است، او هم میگوید که طبیعت همه چیز را پیدا میکند، همچنان به قانون تطور باور دارد.

در نتیجه حس گرا ها از غیبیات مثل ایمان به الله ﷻ، ملائکه، محشر، جنت، دوزخ، اخرت و غیره منکر میباشند .

[3]- اینرا نباید فراموش کرد که بسیاری از فلاسفهء جهان به حادث بودن جهان هستی باور داشته اند و به اساس این باور به وجود کسی باور حاصل نموده اند که این جهان حادث را خلق نموده است، از فلاسفه یونان سقراط حکیم قائل به حدوث عالم بوده و فیثاغورس (ریاضیدان) و تالس و آنکساغورس و انکیسانوس عقیده به حدوث عالم داشته اند و افلاطون استاد ارسطو جهان را حادث میدانسته و بسیاری از دانشمندان عصر حاضر به حدوث عالم اعتراف کرده‌اند منجمله فرانک آلن دکتر ولیام نبلوچ، دکتر اواسکارلئوبرایونر فیزیک‌دان بزرگ بولتنرمان، ادوار دلوتر کیل و چندین دانشمند دیگر.

[4]- الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة تاليف الندوة العالمية للشباب الإسلامي ، إشراف وتخطيط ومراجعة: د. مانع بن حماد الجهني، الناشر: دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، 1420 هـ) ، 2-796.

[5]- الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة تاليف الندوة العالمية للشباب الإسلامي ، إشراف وتخطيط ومراجعة: د. مانع بن حماد الجهني، الناشر: دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، 1420 هـ) ، 2-796.

قسم سوم: مرض فکری علم پرستی (علم گرایی): نظریات تجربه گرایی درقرن های اخیر بعد ازدسترسی دانشمندان به علوم تجربی و ساینسی دراروپا آغاز گردید. [(2)] **برترا ندراسل سخنگوی این مکتب درقرن بیستم میگفت: اگر از چیزی آگاهی تجربی نتوان داشت ازآن هیچ اگاهی نمی توان داشت.** [(3)]

تمام نظریاتی که تجربه آنها را تائید نمیکند قابل رد هستند زیرا تجربه مادر تمام علوم هست. [(4)]

قسم چهارم: مرض فکری نفس پرستی : یکی از امراض فکری خطرناک امروزی نفس پرستی است که آزادی مطلق انسان را مطرح میکنند. در عصر حاضر این نظریهء نفس پرستی یک مکتب الحادی خطرناک بنام فلسفهء وجودی الحادی ظهور نمود ، ممثل این فلسفه جان پول سارتر است که اساس آن قدسیت مطلق انسان با آزادی مطلق او میباشد. به نظر وی انسان میتواند هر چیزی که بخواهد ودر معصیت وشهوت بدون خوف وترس غرق گردد. [(5)(6)]

بر علاوه از جان پول سارتر، سیمون دوبرفوار، والبیر كامي ، نیتشه ، برترا ند راسل ؛ هیگل ؛ هربرت سبنسر و فولتیر نیز معتقد به فلسفهء وجودی میباشند. [(7)]

قسم پنجم: مرض فکری احبار پرستی: احبار جمع حبر و منظور آن علمای یهود بود که صلاحیت تشریع را بدست خود گرفته مطابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که الله ﷻ حلال نموده حرام و آنچه را که الله ﷻ حرام نموده است حلال

---

[1]– العلمانية – المفهوم والمظاهر والأسباب تاليف أبو سفيان مصطفى باحُّو السلاوي المغربي . المغرب: جريدة السبيل، 1، 1432 هـ – 2011 م) ، ص: ٣۶..

[2]- طرفدار این نظریه برای رسیدن به حقیقت ها تنها حس و تجربه اساس و معیار قرار دادند. (ژان لاک) معتقد بود که: در عقل چیزی نیست، مگر آنچه قبلاً از راه حواس وارد شده باشد. یکی از تجربه گرایان افراطی میگفت: "تمام نظریاتی که تجربه آنها را تائید نمیکند قابل رد هستند زیرا تجربه مادر تمام علوم هست"لیناردو LEONARDO تاریخ فلسفه جدید از دکتر HEROLDHOFFDRING..

[3]– مرجع سابق ص: 4..

[4]– این نظریه علم پرستی را مسلمانان رد میکنند حتی دانشمندان وساینس دانان معتدل نیز آنرا یک نظریهء غلط میدانند، «سیل بولیس هامان» می‌نویسد: «من غالباً از شاگردان خواسته بودم که فرمول شیمیایی یک اندیشه را بنویسند و طول آن را به سانتی‌متر و وزن آن را به گرام و رنگ آن و شکل و بزرگی و فشار و کشش درونی آن و میزان تأثیر و جهت و حرکت آن را به من بگویند؛ آنان هرگز نمی‌دانند اندیشه و فکر را با هیچ تعبیر فیزیکی یا معادله یا فرمول بیان کنند»مرجع سابق ص: 4..

[5]– المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف غالب بن علي عواجي، جده: المكتبة العصرية الذهبية،ط١،(1427هـ-2006م)،٢/٨٥٧.

[6]– الموسوعة العربية الميسرة ج2، ص1945.

[7]– الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة تاليف الندوة العالمية للشباب الإسلامي ، إشراف وتخطيط ومراجعة: د. مانع بن حماد الجهني، الناشر: دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الرابعة، 1420 هـ) ، 2-804.

مینمود ند.

یهودانی که این علمای درباری شکم پرست را پیروی نمودند، در حقیقت آنان را معبودان خود قرارداد ند.

امام ترمذی رحمه الله روایت میکند :عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ، قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ : يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الوَثَنَ ، وَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فِي سُورَةِ بَرَاءَةٌ : {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ} ، قَالَ : أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ. :[1]حديث صحيح است.[2]

ترجمه: عدی بن حاتم رضی الله عنه مي فرمايند: به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و در گلویم صلیبی از طلا بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: این بت را از گردنت دور بیانداز، و شنیدم که قرائت مینمود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنان (یعنی یهودیان ونصرانی ها) علمای دینی و پارسایان خود را بدون الله جل جلاله به ربوبیت گرفتند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنان علماء و راهبان خود را عبادت نمی نمودند، بلکه وقتی آنان چیزی را برای شان حلال می نمودند، آنرا حلال میدانستند و هنگامیکه چیزی را برای شان حرام می نمودند، آنرا حرام میدانستند.ازین تفسیر رسول الله صلی الله علیه وسلم معلوم می گردد که وقتی کسی از عالمی پیروی نماید که به عوض شریعت الهی قانون دیگری میسازد ومردم را به آن دعوت میکند ، این شخص را رب خود قرارداده است.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است:علمای شان آنانرا امر نمی کردند که برای شان سجده کنند، بلکه برای شان امر می نمودند به نافرمانی الله جل جلاله و آنان اطاعت مینمودند، بدین سبب آنانرا ارباب مسمی نمود.[3]

1- حدیث نمبر(3095) سنن ترمذی .

2- حدیث نمبر(3095) صحیح وضعیف سنن ترمذی .

3- ((لم يأمروهم أن يسجدوا لهم، ولكن أمروهم بمعصية الله، فأطاعوهم، فسمَّاهم الله بذلك أربابًا.)) جامع البيان في تأويل القرآن تاليف محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري، تحقيق أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط1،(1420 هـ - 2000 م)، 212/14.

شخصی از حذیفه رضی الله عنه سوال نموده گفت ای پدر عبدالله، آیا این آیت را دیده ای ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ آیا آنان علمای شانرا عبادت مینمودند؟ فرمود: نخیر، وقتی برای شان چیزی را حلال می نمودند، آنان قبول می نمودند، ووقتی چیزی را برای شان حرام مینمودند، قبول می نمودند. [1]

و در خاتمه همین آیت شریف الله ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا﴾ [2]

ترجمه: و امر نشدند مگر اینکه عبادت کنند اله واحد را.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [3]

ترجمه: او پاک و منزه است از آنچه همتایش قرار میدهند !

نتایج احبار پرستی : احبارپرستی نتایج ذیل را در قبال دارد:

الف: ظهور یک تعداد انسانهای طاغوت صفت.

ب: مبتلا شدن به شرک در حاکمیت.

ج: خراب شدن عقیده مردم به اساس پیروی از احباری که مخالفت با شریعت الهی دارند.

د: شک نمودن مردم عوام در اعتقادات.

قسم ششم: مرض فکری رهبان پرستی: رهبان جمع راهب می باشد، آنان کسانی اند که در کلیسا ها بنام ترک دنیا زنده گی می نمودند. نصرانی ها احکام الهی را که در انجیل بیان شده بود، فراموش نموده قوانینی را که راهبان تصویب مینمودند، پیروی میکردند.

راهبان صلاحیت تشریع را بدست خود گرفته مطابق خواهشات نفسانی خویش چیزی را که الله ﷻ حلال نموده حرام و آنچه را که الله ﷻ حرام نموده است حلال مینمودند.

1- عن أبي البختري قال: سأل رجل حذيفة رضي الله عنه فقال: يا أبا عبد الله، أرأيت قوله:(اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابًا من دون الله) أكانوا يعبدونهم؟ قال: لا كانوا إذا أحلُّوا لهم شيئًا استحلُّوه، وإذا حرَّموا عليهم شيئًا حرَّموه.جامع البيان في تأويل القرآن تاليف محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري، تحقيق: أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط1،(1420 هـ - 2000 م)، 212/14.

2- سورهء توبه، آیت: 31.

3- سورهء توبه، آیت: 31.

نصرا نی هایی که ازین راهبان شکم پرست پیروی نمود ند ، در حقیقت آ نان را معبودان خود قرار داد ند. زیرا الوهیت را که مخصوص خالق متعال است به اینها داد ند.

نتایج رهبان پرستی: رهبان پرستی نتایج ذیل را در قبال دارد:

الف: ظهور یک تعداد ا نسا نهای طاغوت صفت.

ب: مبتلا شدن به شرک در حاکمیت.

ج: خراب شدن عقیده مردم به اساس پیروی از راهبا نی که مخالفت با شریعت الهی دار ند.

د: شک نمودن مردم عوام در اعتقادات.

هـ: ظهور افراطیت در اشخاص وفراموشی احکام شریعت.

قسم هفتم: مرض فکری رهبر پرستی: طاغوتی است که به عوض احکام و شریعت الهی، قوا نین ودستور های خود را بر مردم تحمیل میکنند، اینگو نه طاغوتان شامل اشخاص ذیل میگرد ند:

الف: فلاسفهء الحادی که سخنان وافکار شان در تضاد با شریعت الهی قرار دارد.

ب: پادشاهان ورئیس جمهورا نی حکومتی که قوا نینی ضد شریعت الهی را تطبیق میکنند.

ج: رهبران سیاسی واحزابی که اساسنامهء شان در تضاد با شریعت الهی باشد مثل احزاب کمو نیستی، سوسیالیستی، سیکولریستی وغیره.

د: پارلمان هایی ضد شریعت الهی قا نون سازی میکنند.

فرعون مردم را به اطاعت خودش که مخالف شریعت موسی عليه السلام بود، امر مینمود، قرآن عظیم الشأن این ادعای فرعون را چنین بیان میدارد: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي﴾ (1)

ترجمه: فرعون گفت: ای جمعیت اشراف ! من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم.

1- سورهء القصص، آیت: 38.

فرعون ادعا نمیکرد که او خالق و تدبیر کنندهء کائنات است ، همچنان برای مردم نمیگفت که او شعائر عبادت را در مقابل وی انجام دهند ، بلکه ادعای حاکمیت وتطبیق قانونش را بالای مردم مینمود ، آنان او را عبادتی مینمودند که مربوط به تسلط وی به تطبیق قوانین ، اوامر و تطبیق نظامش میشد...

هـ: ساحران وجادوگران وفال بینی هایی میشوند که قوانینی از خود ساخته بالای مردم تحمیل میکنند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (1)

ترجمه: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: اللّه ﷻ را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید !

قسم هشتم: مرض فکری پدر پرستی: مشکل مشرکین در پیروی از قوانین ، عادات ، رواجها ، کلتور وفرهنگ پدران و نیاکان شان می باشد. عادات وتقالید شرکی که از رواج ها نشأت میگیرد ، خطرناکتر از بتها وقبرهایی اند که پرستش میشوند ، زیرا بت پرستی را هرکسی میدانند که شرک است ، ولی رواج پرستی شرکی را بسیاری از اشخاص نادان بخاطر محبت پدران ودوستی با فرهنگ وکلتور تایید مینمایند وحتی این شرک را اصلا شرک حساب نمیکنند.

مردم نسبت به احکام الهي رواج ها ، عنعنات ، فیصله هاي قومي ، تصمیم هاي خان ها و ملک ها را بهتر و برتر می دانند.

قسم نهم: مرض فکری قوم پرستی (نشنلیزم) Nationalism:

اندیشهء ابلیسی شیطانی است که اساس آن برتریت جویی مجموعهء از انسانها نسبت به دیگران به اساس جنس ، قوم ، زبان وغیره می باشد.

قوم پرستی یک اندیشهء فاسد فکری است که نخست در کشورهای اروپایی بوجود آمد و دعوتگران آن در مفهوم درست آن اختلاف نموده اند که آیا به معنای اجتماع یک

1- سورهء النحل، آیت: 36.

قوم بخاطر اهداف شان بخاطر یک زبان باشد مثلیکه قوم پرستان آلمان داشتند ویا اینکه بخاطر زنده گی مشترک باشد مثلیکه قوم پرستان فرانسه داشتند ویا اینکه هردو ویا اینکه به غیر ازین دوهدف بلکه به اهداف دیگر سیاسی واقتصادی مثل مشترک بودن در زنده گی مشترک اقتصادی مثلیکه مارکسیست ها عقیده داشتند ویا هم اشتراک در تاریخ وزبان مشترک در یک کشور مثلیکه قوم پرستان عرب دارند. این یک اختلاف نظر درمیان قوم پرستان به شکل کلی میباشد ولی نقطهء اتفاق همه دور کردن دین ودین داری امر حتمی درین اندیشه میباشد. [1]

قوم پرستی ووطن پرستی هردو شعارهای جاهلیت است که ازاروپا ظهور نمود.

فرنارد لویس مینویسد: "فاللبرالية والفاشية والوطنية والقومية والشعوبية والاشتراكية كلها أوروبية الأصل مهما أقْلَمَها وعدّلَها أتابعها في الشرق الأوسط "[2]

ترجمه: لیبرالیزم ، فاشیزم، وطن پرستی ، قوم پرستی ، ملیت پرستی، سوسیالیزم به هرشکلی که درشرق اوسط آنرا تغیر وتعدیل نمایند ، بازهم اندیشهء اصلی اروپایی اند.

این اندیشه های را قوم پرستان ووطن پرستان جاگزین دین کرده اند و به این عقیده اند که جمع شدن در زیر این دو اصل بهتر است از یکجا شدن بنام دین ، زیرا مردم به گمان شان از نگاه دین اختلاف دارند بر خلاف قومیت و وطن. [3] [4]

قسم دهم: مرض فکری وطن پرستی: وطن پرستی یکی از فرقه های معاصری است که با ظهور قوم پرستی ظهور نموده است. اندیشهء وطن پرستی مانند قوم پرستی ایجاد رابطهء میان انسانها به اساس وطن وسرزمینی است که درآن تولد شده بدون درنظر داشت دین ، عقیده وغیره.

---

[1]– المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف د. غالب بن علي عواجي ، جده: المكتبة العصرية الذهبية ، ط1، (1427هـ-2006م) ، 909/2.

[2]– العرب والشرق الأوسط، تعريب د. نبيل صبحي، ص179، عن فكرة القومية، صالح العبود ص365.

[3]– المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها ، 913/2.

[4]–

دکتورعلی عواجی مینویسد:((الوطنية دعوة برّاقة وخدعة كبيرة تستثير في النفوس عاطفة حب الوطن في البداية، وفي نهايتها يراد بها الانسلاخ من رابطة الدين، والاكتفاء بها في كل وطن له حدود جغرافية، وموالاة أهله على حبه بغضِّ النظر عن أي اعتبار.)) [1]

ترجمه: وطن پرستی دعوت پر زرق و برق و فریب بزرگی است که مردم را به عاطفهء محبت وطن در آغاز بوده و در نهایت بیرون نمودن انسان از رابطه با دین میباشد، که در آن اکتفاء به حدود جغرافیایی هر وطن و دوستی اهل آن به اساس محبت وطن بدون اعتبارات دیگری است.

دوست داشتن مکان میلاد یکی از خاصیت های فطری میباشد ولی وطن پرستی یک اندیشهء لادینی است که میخواهند وطن پرستی را درمقابل خالق پرستی وطن گرایی را درمقابل دین گرایی قرار دهند. [2]

دکتورعلی عواجی در نتیجهء تحقیق علمی خویش مینویسد: ((وهذه الوطنية هي في حقيقتها دعوة لتجزئة أوطان المسلمين، وانطواء كل جزء على نفسه وعدم الاهتمام بغيره من أوطان المسلمين الأخرى.)) [3]

ترجمه: این وطن پرستی دعوتی برای تقسیم سرزمین های مسلمانان میباشد، تا هریک به همان قسمت توجه داشته وبه سرزمین سایر مسلمانان دیگر توجهی نداشته باشند.

---

[1]- المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف د. غالب بن علي عواجي، جده: المكتبة العصرية الذهبية، ط1، (1427هـ-2006م)؛ 972/2.

[2]- المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها تاليف د. غالب بن علي عواجي، جده: المكتبة العصرية الذهبية، ط1، (1427هـ-2006م)؛ 972/2.

[3]- مرجع قبلی، 973/2.

یکی عالمی مینویسد : ((عبادة الآلهة من دون الله ما زالت قائمة وإن تغيرت الأسماء وتباينت الألفاظ، "فالقومية" بدلاً من "اللات"، و"الوطنية" بدلاً من "هبل"، و "الديموقراطية" بدلاً من "العزى")).

ترجمه: عبادت معبودان باطل به غیر از الله (سبحانه وتعالی) هنوزهم موجوداست ، اگر چه نامها والفاظ تغییر نموده اند ، قومیت به عوض لات ، وطن پرستی به عوض هبل و دیموکراسی به عوض عزا عبادت میشوند.

قسم یازدهم: مرض فکری مرده پرستی: الله (ﷻ) میفرماید: ﴿وَقَالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلا سُوَاعاً وَلا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْراً﴾ نوح/23.

ترجمه :گفتند : معبودهای خود را ترک نکیند و وَدّ ، سُواع ، یغوث ، یعوق ، و نَسر را ترک نکنید.

علامه ابن ابی العز الحنفی رحمه الله میگوید: انّ هَذه اسْمَاءُ قَوْم صَالحينَ في قَوْم نُوح ، فَلَمّا مَاتُوا عَكَفُوا عَلَى قُبُورهِمْ ، ثُمّ صَوّرُوا تَمَاثِيلَهُمْ ، ثُمّ طَالَ عَلَيْهِمُ الْامَدُ فَعَبَدُوهُمْ. [1]

ترجمه : این نامهای مردمان نیک در قوم نوح علیه السلام بود ، هنگامیکه فوت نمودند ، بر قبر های شان اعتکاف نمودند ، سپس مجسمه های شان را ساختند و سپس وقت زیادی بالای شان گذشت ، بناءآنان را عبادت نمودند.

و شمس الدین افغانی در تیزس دکتورایش [2] **در مورد افراط گرایی درمورد شخصیت ها قبل از نوح (عليه السلام) مینویسد: «الناس كانوا في طاعة الله يسيرون، وعلى شرع الله يسلكون، والله وحده يعبدون، واياه يوحدون؛ فكان يتحين لهم الفرص لاغوائهم بطرق ابليسية سرية شيطانية مزخرفة؛ فلم يتمكن من ذلك؛ الى ان توفي بعض الصالحين**

---

[1]– شرح الطحاوية في العقيدة السلفية تاليف ابن أبي العز الحنفي تحقيق أحمد محمد شاكر ، الناشر : وكالة الطباعة والترجمة في الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد ،1-14

[2]- بنام جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية.

الذين لهم مكانة في قلوبهم؛ امثال ود، وسواع، ويغوث، ويعوق، ونسر، فحزنوا لفراقهم حزنًا شديدًا. فاحتال عليهم الشيطان، وسول لهم امورًا استدرجهم بها الى ان عكفوا على قبورهم فعبدوهم. [1]

ترجمه: مردم به طاعت الله بودند، وبه شریعت الهی عمل مینمودندو الله سبحانه وتعالی را عبادت مینمودند واو را یگانه میدانستند، شیطان درانتظارفرصتی بود که به روش های مخفی ابلیس وشیطانی انان را گمراه کند، این فرصت را نمی یافت تا اینکه بعضی از صحالحانی که در قلبهای انان منزلت خاص داشت مانند ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر وفات نمودند، انان در فراق انان بسیار محزون شدند، شیطان برای شان چال وفریب نمود، و برای شان کارهایی را استدراج نمود تا اینکه به قبرهای انان اعتکاف نمودندوانان را عبادت کردند.

شیطان فکر انسان را مغشوش نموده او را به محبت افراطی شخصیت ها میکشاند؛ این افراط گرایی در محبت اشخاص نیک سبب میشود که صفات؛ افعال وانچه را که مخصوص خالق متعال است به انسانها بدهند؛ ومخلوقاتی را که خود شان میدانند که مخلوق اند صفات ربوبیت، الوهیت و معبود میدهند.

<u>نتیجهء افراط در محبت شخصیت های وفات شده</u>: محبت افراطی شخصیت ها سبب میشود که انسان مومن به مرض های فکری خطرناکی مثل پرستین شخصیت ها مبتلا گردند.

ام المومنین عایشهء صدیقه رضي الله عنها میفرماید که: امّ حَبِيبَةَ وَامّ سَلَمَةَ در مورد کلیسایي که انرا درحبشه دیده بودند، به رسول الله ﷺ قصه نمودند، رسول الله ﷺ

---

[1] – جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية تاليف أبو عبد الله شمس الدين بن محمد بن أشرف بن قيصر الأفغاني (المتوفى: 1420هـ) ، الناشر: دار الصميعي (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الإسلامية) ، ط1، (1416 هـ - 1996 م) ، 18/1.

براي شان گفت: انان کسا ني اند که هرگاه شخص نیک وصالح دربین شان وفات نماید بالاي قبرش سجده گاهي مي سازند و دران تصاویري را رسامي مي کنند، این مردم بدترین مخلوقات اللّه ﷻ در روز قیامت می باشند. [1]

لات، عزي ومنات در حقیقت اشخاصي نیکي بود ند که بعد از مرگ انها تعظیم شد ند.

لات مرد صالح و نیکوکار بود که قبل از مردن به مردم همکاری می نمود او مخصوصا حجاج خانه کعبه را کمک میکرد، و به انها یک نوع از غذا که انرا (سویق) [2] **گویند هدیه میداد. وقتي از دنیا رفت مردم به خوبي از او یاد میکردند و قبر او را عبادتگاه ساخته، سپس گنبدي را بر او ساختند وبه او توسل میجستند، و قبر او را طواف میکردند، و براي رفع نیازها و مشکلات شان از او کمک مي خواستند، تا اینکه مجسمه اش را ساخته وانرا منحیث معبود پذیرفتند.**

بتهایي را که عربها پرستش میکردند، بعضي از آنان مجسمه هاي شخصیت هاي نیک وصالح خود شان بود، بعضي ها از مناطق مختلف چون فارس اورده شده بود، وبعضي ها هم ازقوم نوح عليه السلام باقي ما نده بود.

صاحب الرحیق المختوم مینویسد: دربین کعبه مجسمه ها وتصاویری بود که از جملهء انان مجسمهء به صورت ابراهیم عليه السلام ومجسمهء دیگری به صورت اسماعیل عليه السلام بود که در دست های شان ازلام بود، این بتها نیز در روز فتح مکه از بین برده شد. [3]

---

[1] - این حدیث شریف را صحیح البخاري در کتاب الصلاة نقل نموده اند.

[2] - نوعي غذاست که از آراد الك شده و روغن حیواني درست مشود.

[3] - "وكان في جوف الكعبة أيضًا أصنام وصور، منها صنم على صورة إبراهيم، وصنم على صورة إسماعيل عليه السلام وبيدهما الأزلام، وقد أزيلت هذه الأصنام ومحيت هذه الصور أيضًا يوم الفتح". الـرحيق المختـوم تاليف صفـي الرحمن مباركفـوري (متوفى: 1427هـ)، بيـروت: دار الهلال، ط1، (بدون تاريخ طبع)، ص: 24.

امام بخاری رحمه الله روایت میکند: عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا. [1]

ترجمه: عایشه رضي الله عنها مي گويد: رسول الله (ﷺ در بيماري وفات خود ، فرمود: «الله ﷻ يهود و نصارا را لعنت كند ، انان قبورا نبياي خود را مسجد قرار داد ند».

عايشه رضي الله عنها ميگويد: اگر اين احتمال وجود نمي نداشت ، قبر رسول الله ﷺ را اشكار مي كرد ند. ولي مي ترسم كه مردم انرا مسجد قرار دهند.

امام احمد بن حنبل رحمه الله روایت میکند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ« شیخ البا نی در تلخیص احکام الجنایز حدیث را صحیح گفته است. [2] **حدیث صحیح است.** [3]

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: یا الله ﷻ ! قبرم را بتی نسازی ، الله ﷻ لعنت فرستاد بر قومی شد که قبر های پیامبران خویش را مساجد (سجده گاه) قرارداد ند.

قسم دوازدهم: مرض فکری طبیعت پرستی : طبیعت گرایان دارای گروه های ذیل میباشند:

1-گروه اول مي گويند: جهان هيچ ابتدايي ندارد ، بلكه از قوت به فعل و به ذات خود به وجود امده است. [4]

الله ﷻ در مورد اينگونه اشخاص مي فرمايد: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ [5]

1- حدیث نمبر(1330) الجامع الصحیح المسند المختصر من امـور رسول الله ﷺ و سننه و ایامـه(مشهور به صحیح البخاری)

2- حدیث نمبر((7352)) مسند الإمام أحمد بن حنبل تالیف ابی عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هـلال بن أسـد الشيباني (متوفى: 241هـ) تحقيق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و ديگران، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ط1، (1421 هـ2001 م).

3- حدیث نمبر()تلخيص أحكام الجنائز تاليف محمد ناصر الدين الألباني، رياض: مكتبة المعارف، ط3، (1410)،88/1

4- إغاثة اللهفان 255/2 - 256.

5- الجاثية - 24

ترجمه: گفتند نيست چيزي مگر زنده گي د نيا كه ما ميميريم وزنده ميشويم و ما را هلاك نمي كند مگر طبيعت.

2- گروه دومي ميگويند: هنگاميكه خالق، كائنات را خلق كرد، انرا كنترول نتوانست ودر گردش ان خودش را سوختاند. [1]

3- گروه سوم زنديقاني اند كه به كدام دين عقيده ندارند و يا هم سخن گفتن به بقاي دهر و اعتقاد به شراكت در مال و حرمات مي باشند. [2]

4- گروه چهارمی خلقت طبيعت را تصادفی ميدانند و ميگويند كه هر چيزي بدون كدام علت اتفاق افتاده باشد. [3] وبعضي از انان مي گويند كه تصادف عبارت خالي بودن كائنات از وجود خالق مي باشد. [4]

قسم سيزدهم: مرض فكری حيوان پرستی: عبادت حيوانات ويا معبود قرار دادن حيوانات وتعظيم انان به اساس اعتقادات مختلفی در جوامع مختلف قديمی وامروزی مروج ميباشد.

قسم چهاردهم: مرض فكری شيطان پرستی: شيطان در لغت از شطن گرفته شده است به معنای دوری از حق ميباشد. [5] اما ابليس به معنای قطع دليل حجت – نا اميدی از رحمت الله – جگرخونی زياد از شدت خفگان و سكوت از شده ترس وخوف ميباشد. [6]

شيطان در اصطلاح به هر متمرد وسركش انسانی – جنی و حيوانی گفته ميشود. [7]

1- إغاثة اللهفان 2/255 – 256.

2- الجاثية – 24

3- المعجم الفلسفي للدكتور الحفني ص166.

4- خلو النظام الكوني من الإله. العناية والمصادفة في الفكر الغربي المعاصرد. سارة بنت عبد المحسن ص23.

5- ينظر: قاموس العين – الفراهيدي ج (6)، ص (236)، وأساس البلاغة، ص (329)، القاموس المحيط ج (1)، ص (870)، والمصباح المنير ج (1)، ص (313)، والمعجم الوسيط ج (1)، ص (483)، وتهذيب اللغة ج (11)، ص (213)، وجمهرة اللغة ج (2)، ص (867)، ومختار الصحاح، ص (142).

6- ينظر: مقاييس اللغة ج (3)، ص (184 - 185)، ولسان العرب ج (17)، ص (105)، والمفردات - الراغب الأصفهاني، ص (261).

7- ينظر: المفردات، الأصفهاني، ص (261)، وينظر: روح المعاني - الألوسي ج (1)، ص (157)، وقد نسب الألوسي هذا التعريف لابن عباس رضي الله عنهما.

فصل چهارم

جنگ فکری

درین فصل موضوعات ذیل را میخوانیم.

بحث اول: شناسايي جنگ فکری .

بحث دوم : اهداف وسلاح جنگ فکری .

بحث سوم: مسایل مهم در جنگ فکری .

بحث چهارم: رهبران جنگ فکری .

بحث اول

شناسایی جنگ فکری

تعریف اصطلاح جنگ فکری: اصطلاح جنگ فکری (الغزو الثقافي) و بعضی ها تهاجم فرهنگی (الغزو الفكري) مینامند و غربی ها آنرا «قدرت نرم» power Soft و «قدرت هوشمند» Smart power میگویند.

تعریف جنگ فکری در نزد مسلمانان: مسلمانان در تعریف جنگ فکری میگویند: استفاده از اسالیب جدید استعمارگران با وسایل جدید منافقانه به هدف رسیدن به اهداف مختلف در سرزمین مسلمانان میباشد.

درین تعریف نقاط ذیل بیان شده است:

1-استفاده از اسالیب جدید: منظور از آن نوآوري در تاکتیک، استراتیژي ومانور جنگي است. آنان که در قدیم به شکل دشمن داخل سرزمین ها میشدند اکنون با استراتیژي جدید ملت ها به پذیرش شان قناعت میدهند.

2-وسایل جدید: قبلا وسایل فقط عسکري ومسلحانه بود ولی اکنون از وسایل فکري استفاده صورت میگیرد. با کسانیکه فریب آنانرا خورده ازطریق جنگ فکري و مخدرساختن عقل ها و اندیشه ها استفاده میکنند، ولي کسانیکه برنامهء آنانرا درک نموده وتسلیم اندیشهء شان نشوند، بصورت مستقیم ومسلحانه داخل میدان جنگ میشوند.

3- منافقانه: منظور از منافقانه اینست که جنگ فکري اسلوب فکري متمدنانه وانساني نیست که کسي را با فکر واندیشهء درست قناعت دهد، بلکه آنان مانند منافقان درظاهر چیزي ودر قلب چیز دیگري میباشند، آنان مانند منافقان تمامي اهداف خویش را پوشیده نگهداري نموده، فقط در ظاهر به لباس دوست ودر باطن همان دشمن ماکر هستند، که بمجرد دسترسي وقدرت هر جنایتي را درمقابل مردمان آن کشورضعیف انجام میدهند.

4-استعمارگران: منظور اینست که آنان از برنامه هاي استعماري قبلي رو نگردانیده اند ویا اینکه نمیشود که آنان را استعمارگر ننامید، بلکه تغییر تنها درشکل ظاهري است نه دراصل وبرنامه. آنان اگر چه از جنگ فکري استفاده میکنند، بلکه برعلاوهء جنگ فکري وتهاجم فکري از حملات مسلحانه نیز دریغ نکرده، درصورت ضرورت ازآن نیز استفاده میکنند.

5-اهداف مختلف : جنگ فکری دارای اهداف مختلف سیاسی ، اقتصادی ، دینی ، فرهنگی وغیره دارد.

تعریف جنگ فکری در نزد غربی ها : امریکایی ها جنگ فکری را «قدرت نرم» power Soft میگویند ، «جوزف نای» امریکاتی مقالهء را تحت نام «قدرت نرم» در فصلنامه آمریکایی foreign policy نوشت و مقالهء دیگری تحت عنوان «کاربرد قدرت نرم» نوشت و بعدها نظرات او تکمیل تر شد و به عنوان دستورالعمل سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان بکارگیری «قدرت هوشمند» Smart power به مورد اجرا گذارده شد.

این دیدگاه با دستورالعمل های اجرایی که توسط کارشناسان اطلاعاتی آمریکا نظیر دکتر «جین شارپ» تهیه شد ، در سطح رسا نه های گروهی به مفهوم «ا نقلاب نرم» معروف شد.

جوزف نای قدرت نرم را شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب بدون تهدید یا پاداش ملموس می دا ند. این شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب قدرت است.

اهمیت خواندن جنگ فکری : خوا ندن ودا نستن جنگ فکری دارای اهمیت های ذیل میباشد:

1- تقدیم معلوماما علمی ازبر نامه های دشمنان اسلام

2- دا نستن خطر بر نامه های دشمنان اسلام.

3- دریافت معالجهء خطر ها با اسالیب حکیما نه .

4- درک اینکه دشمنان اسلام با وجود اختلافات داخلی شان برای دشمنی ودسیسه با اسلام ومسلما نان متحد هستند.

5- دا نستن بر نامهء های دشمنان که میخواهند اصول اسلام را تخریب کنند ، به این اساس به ضد قرآن ، سنت ، رسول اسلام ، صلی الله علیه وسلم ، سیرت نبوی ، زبان عربی ،

اخلاق اسلامی ، تاریخ اسلام ، سیاست اسلامی ، اقتصاد اسلامی وغیره اساسات اسلامی کار میکنند.

6- دعوت مسلمانان برای یکپارچگی و صبر بر اختلافات فرعی.

7- دانستن این مطلب که دشمنان اسلام میخواهند در بین مسلمانان اختلاف ایجاد کنند واخوت اسلامی را از بین ببرند.

8- آگاهی دادن به جوانان که به برنامه های دشمنان متاثر نشوند.

9- برنامه ریزی برای مبارزه بر ضد افکار غلط ، شبهات و شهوت پرستی ها.[1]

عوامل واسباب جنگ فکری

جنگ فکری بخاطر عوامل و اسباب ذیل صورت میگیرد:

- **عامل اول: دشمنی صلیبی ها با اسلام و مسلمانان.**
- **عامل دوم: استعمار غربی.**
- **عامل سوم: تقدم علمی غرب.**
- **عامل چهارم : ضعف فكري وتفرقه های اجتماعی مسلمانان.**
- **عامل پنجم: خلای اعتقادی مسلمانان.[2]**

---

[1]- تحصین المجتمع المسلم ضد الغزو الفکري تالیف حمود بن أحمد بن فرج الرحیلي ، مجله پوهنتون اسلامی مدینه منوره ، طبع سالانه (**35**) شماره (**121**) **1424**هـ) .

[2]- **الغزو الفکری فی التصور الإسلامی ، إعداد دکتور أحمد عبد الرحیم السایح ، مقالهء در مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة ،** 2110/7.

بحث دوم
اهداف و سلاح جنگ فکری

مطلب اول: اهداف جنگ فکری :جنگ فکری بخاطر اهداف ذیل صورت میگیرد:

هدف اول : ازبین بردن عقیدهء اسلامی از قلبهای مسلمانان ودوری شان از تمسک به اسلام: استعمار گران میدانند که یگانه عاملی که برنامه های آنان را درطول تاریخ خنثی نموده است وآنان دراکثریت جنگهای شان شکست داده است ، عقیدهء توحید راسخ درقلب مومنان با هدف جهاد وشهادت میباشد.

هدف اساسی جنگ فکری امحای عقیده واندیشهء اسلامی وازمیان بردن باورهای ایمانی مسلمانان وبازداشتن ایشان ازتمسک به اسلام می باشد. ولی چون استعمارگران میدانند که آنان نمیتوانند کاملا عقیدهء اسلامی را ازبین ببرند ، درمقابل سعی میکنند که درقلب مسلمانان درمورد عقیدهء شان ایجاد شک نمایند ویا هم مفاهیم دینی را با اسالیب مختلف تغییر دهند. مثلا اصطلاح جهاد را به جهاد قلم تغییر دهند ، شهادت را برای هر انسان بیدین مروج سازند ، دعوت به نظام اسلام را بنیاد گرایی ، دعوت به جهاد را تروریزم ، دعوت به عقیدهء توحید را وهابیت ، دعوت به حجاب وتطبیق شعایر اسلامی را افراطیت تبلیغ نمایند.

مجلهء مراکش کاتولیکی که آنرا فرانسوی ها نشر مینمایند دریکی از اعدادش مینویسد: فرانسه نمیتواند که درتسلیمی اهالی مراکش پیروزگردد ، مگر اینکه آنان را ازدین اسلام خارج سازد.(1)

هدف دوم: ضعیف ساختن عقیدهء مسلمانان در صورت استقامت به عقیده: این ضعف اعتقادی گاهی با ایجاد شبهات ودرگیری درشهوات میباشد که با شبهات زمینهء برای بیدین وحتی کافرشدن را آماده میکنند وبا شهوات ایمان ضعیف می شود وانسان به عوض تفکر در دینداری درپی شهوات میرود ، تا اینکه به یک انسان

[1] - دعوة نصارى العرب إلى الإسلام، لخليل قبرصي ، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة 7٠1871.

حیوان صفت مبدل گردد. واز ین دو طریق استعمار بسیار خوب میتوا ند به منفعت خود کار بگیرد ، زیرا انسا نهای بیدین وسیلهء خوبی برای پیشبرد اهداف استعمار میباشند وا نسا نهای شهوت پرست ، به جز از شهوات به چیز دیگری فکر نمیکنند وقتی درجامعه این دو عنصر پیشرفت کرد ، مقاومتی درمقابل استعمار وجود نمیداشته باشد.

هدف سوم : چور وغارت نمودن ثروت های مسلمانان : استعمار گران میدا نند که الله (سبحا نه و تعالی) درسرزمین مسلما نان ثروت های زیادی زیر زمین ورر زمینی را گذاشته است ، برای غارت نمودن این ثروت ها از طریق جنگ فکری بر ناامه های استعماری میسازند.

هدف چهارم: ایجاد موانع از نشر اسلام به خارج دیار اسلام : هرگاه اسلام به آزادی و با چهرهء اصلی آن برای ملت ها تبلیغ گردد ، هر انسان عالم ودا نشمند وباعقل سلیم دین مقدس اسلام را قبول مینماید ، زیرا میدا ند که سعادت د نیا وآخرت در اسلام است و همه روزه در اروپا و امریکا مردم با دانستن اسلام به اسلام می پیوند ند. استعمار برای جلوگیری از نشر وپخش اسلام از جنگ فکری کار گرفته ، ما نع این امر میشود.

برای بر آورده شدن این هدف ازین وسایل استفاده میکنند:

1-معرفی اسلام به صورت غلط از طریق دروغ وفریب.

2- نشان دادن آثار ضعف مسلما نان : آنان نقاط ضعفی را که مسلما نان به آن مبتلا هستند برای مردم غرب نشان میدهند تا برای آنان بگویند که این عقب ما نده گی و مشکلات موجود به سبب اسلام است.

3-معرفی اسلام به اینکه دین خشو نت وخو نخواری است.

4- مزایای اسلام را عیوب معرفی نمودن مثلا جواز طلاق ، تعدد ازواج.

5- متهم نمودن اسلام به منع اختراع واکتشاف وپیشرفت های تکنالوژی.

6-قوی نشان دادن فکر وا ندیشهء استعمار گران.

7- ضعیف جلوه دادن اعتقادات واحکام اسلامی بصورت عمومی میباشد.

8- ضعیف نشان دادن فکر اسلامی .

9- ازبین بردن قوت مقاومت داخلی برای مبارزه با استعمار.

10-جابجا نمودن قوانین استعماری به ضد شریعت اسلامی.

11- استفاده ازسرزمین مسلمانان برای برنامه های مبارزاتی علیه دیگر ابرقدرتها.

12-استفاده از منابع اقتصادی مثل معادن ، زمین ، آب وغیره.

13-تبدیل نمودن سرزمین مسلمانان به مناطق مصرفی تولیدات استعمارگران.

14- بدست گرفتن قوت سیاسی ، تقنینی واجرائیوی کشور مستعمره.

متهم نمودن اسلام به اینکه این دین محمدی است یعنی دست ساختهء وی است.[1]

هدف پنجم : ضربه زدن به اسلام از داخل : این همان کاری است که پولس یهودی در نصرانیت نموده است ودین توحید را به تثلیث مبدل نمود.

وسایلی که درین راستا استفاده میکنند عبارت اند از:

1- طرح اختلافات و وبزرگ جلوه دادن آن.

2- ایجاد شبهات و شکوک در موضوعات اعتقادی ، احکام ، عبادات ، معاملات ، تمدن ، سیاست و اقتصاد اسلام.

3- تجزیه نمودن مسلمانان ازطریق دعوت به قوم پرستی و زنده نمودن ریشه های آن.

4- نشر نظریات وافکار ضد اسلامی.

5- تاسیس و پشتیبانی جنبش های ضد اسلامی مثل بهائیت ، قادیانیت ، بابیت ، قرآنی ها وغیره.

هدف ششم: تخریب وسرنگونی هر نهضت و حرکت اسلامی: امروزاکثر جوانانی که هم از اسلام آگاه شده اند وهم برنامه های دشمنان اسلام را دانسته اند ودوباره عصر نهضت وبیداری مسلمانان آغازگردیده است و مسلمانان بیدار میخواهند که امت اسلام را ازتفرقه ها واختلافات بسوی قرآن عظیم الشان وسنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که رمز وحدت مسلمانان میباشد سوق دهند ، واین بیداری امت اسلام را دوباره منحیث قدرت جهانی

---

[1] - الغزو الفكري أهدافه ووسائله، د. عبد الصبور مرزوق، 25-39، ووسائل مقاومة الغزو الفكري للعالم الإسلامي، د. حسان محمد حسان، 50 وما بعدها، وأخطار الغزو الفكري على العالم الإسلامي، د. صابر طعيمة، 43-44.

دیگری مطرح میکند ، یکی از اهداف جنگ فکری خاموش نمودن این بیداری و نهضت اسلامی است. درین زمینه یکي از نصراني سازان بنام لورانس براون میگوید : (هرگاه مسلما نان دریک امپراتوري اسلامي متحد شوند ، درآن وقت لعنتي بر جهان میگردند وخطر بزرگي ویاهم شکستي براي ایشان می شوند ، ولي اگر به شکل پراگنده باشند آنان به همین شکل بدون وزن وتاثیر در جهان باقي میما نند. [1]

وسایلی که درین راستا استفاده میکنند عبارت اند از:

1- متهم نمودن این نهضت ها که ساخته ء شده ء غربی ها میباشند.

2- استخدام اصطلاحات برای این نهضت ها مثل تروریست ، دهشتگر ، افراطی ، بنیاد گرا وغیره.

3- بزرگ جلوه دادن بعضی از اشتباهات نهضت ها.

4- سعی وتلاش برای خریداری رهبریت ویا اشخاص مغرضی که درین نهضت ها به نیت غلط داخل شده اند.

5- استفاده از اختلافات اجتهادی این نهضت ها .

هدف هفتم : قابلیت بخشی برای استعمار: استعمار تا زما نی در یک کشور مستقر نمی شود که قابلیت استعمار درآنجا پیدا نشود. غربیان با جنگ فکری در مغز های مردم کار نموده ، تا آنا نرا برای پذیرفتن استعمار آماده سازد.

وسایلی که درین راستا استفاده میکنند عبارت اند از:

1- دردادن آتش جنگ

2- شعله ورساختن اختلافات.

3- درراس قراردادن کسا نیکه قا نع به حل مشکلات نمیگردند.

4- به قدرت رسا ندن اشخاص خطر ناک وظالم.

5- ایجاد مشکلات اقتصادی.

7- عادت دادن جوا نان به عیاشی وگناه.

[1] - الثقافة الإسلامية ثقافة المسلم وتحديات العصر ص238.

8- ترویج فساد های مختلف اداری ، مالی ، اختلاس ، غصب زمین وغیره.

9- ترویج موسسات خارجی.

10- بکارا نداختن اشخاصی که بدون استعمار نمیتوا نند در مملکت باشند.

11- ترسا ندن مردم از جنگ های داخلی.

هدف هشتم: ممانعت از بیداری ملتها: استعمار در بیداری ملت اسلام زنده گی اش را از دست میدهد و بر نامه هایش خنثی میگردد ، هدف جنگ فکری مما نعت ملت ها از بیداری میباشد.

دکتر حبنکه میدا نی میگوید : غربی ها بعد از تجارب زیادی فهمید ند که جنگ مسلح قبل از جنگ فکری سبب کراهیت مسلما نان میگردد ، زیرا در جنگ های مستقیم ، دشمنی آشکار معلوم شده ، و رد فعل بسیار سخت آ نا نرا بار میاورد ، وهنگامیکه مسلما نان درین جنگ توا نایی حاصل نمود ند ، وبیدار شد ند ، حتما استعمار را از کشور خود بیرون میکنند ، پس بهترین راه برای تسلط بر مسلما نان همین جنگ فکری ، جنگ نفسی و جنگ اخلاقی است.[1]

وسایلی که درین راستا استفاده میکنند عبارت ا ند از:

1- بد نام ساختن مفکران اسلام.

2- بد نام ساختن مراکز تربیت اسلامی جوانان مثل مدارس اسلامی، حلقات درسی فکری ، موسسات اسلامی ، رسا نه های اسلامی وغیره.

3- متهم نمودن داعیان ومفکران اسلام بنامهای افراطی ، تروریست ، وهابی وغیره.

4- ازدیاد بر نامه های شهوا نی در رسا نه ها .

5- دعوت به آزادی های جنسی.

7- عادت دادن جوا نان به عیاشی وگناه.

8- ایجاد موا نع برای بر نامه های تربوی.

9- تبدیل نمودن جاهای تفریحی به مراکز فحشاء ومنکرات.

[1] - اجنحة المكر الثلاثة وخوافيها ، تاليف دكتور عبدالرحمن حسن حبنكه الميدانى ، دمشق : در القلم ، 1420هـ ق = 2000 م ، ص : 24

10- ارزان ساختن وسایل گناه وترویج بیشتر آن.

11- همکاری مالی برای برنامه های گمراه کننده دررسانه ها.

12-ترویج وسایل فساد فکری ، دکتورمیدانی میگوید: دشمنان قاعدهء جدیدی را برای خود گذاشتند که (هرگاه سلاح دشمن ترا به ترس انداخت فکرش را فاسد کن ، با فکر فاسد خود را خود کشی میکند)[1]

هدف هشتم : سرقت دارایی های مسلمانان : این سرقت شامل دارایی های مادی و معنوی میگردد که در دارایی های مادی سرقت معادن ، سرقت آثار خطی وقلمی مسلما نان ، سرقت آثار تاریخی مسلما نان و در سرقت معنوی نسبت علوم اسلامی به غربی ها ، فرار مغزها.

مطلب دوم : سلاح جنگ فکری : دانشمندانی که در مورد جنگ فکری تحقیقات نموده اند واطلاعات در مورد جنگ فکری دارند ، جنگ فکری را خطرناکتر از جنگ تسلیحاتی میدانند ، که این مطلب از خلال مقایسهء بین برنامه های جنگ فکری و مسلح خوبتر واضح میگردد:

.... **جنگ نظامی**	.... **جنگ فکری**
- **سلاحش آشکار است:** در جنگ نظامی انسان سلاح دشمن را میبیند و تعداد آنرا با نوعیت آن بخوبی درک نماید.	- **سلاحش مخفی میباشد:** خطر جنگ فکری درین است که سلاح ها ووسایلی را که استفاده میکند مخفی و پوشیده میباشد که بسیاری از انسانهای کم فکر آنرا اصلا احساس

[1] - اجنحة المكر الثلاثة وخوافيها ، تاليف دكتور عبدالرحمن حسن حبنكه الميداني ، دمشق : در القلم ، 1420هـ ق = 2000 م ، ص : 24

	نمیکنند.
- **دشمن معلومدار است** : در جنگ مسلح هرکسی دشمنش را میشناسد ، مثلا هنگامیکه انگلیسها در افغانستان مداخله نمودند تمام ملت افغانستان میدانستند که انگلیس وطن شان را اشغال نموده اند بناء همه با یک ندا درمقابل آن ایستادند تا اینکه انگلیس ها را در چندین جنگ شکست دادند ، جنگ اول افغان وانگلیس ، جنگ دوم و جنگ سوم. هچنان هنگامیکه روسها با سلاح خود درمقابل مسلمانان می جنگیدند ، همه آنرا میشناختند.	-**دشمن مخفی میباشد** : در جنگ فکری دشمنانی که جنگ فکری میکنند ، مردم آنانرا نمیشناسند ، آنان از راه های مخفی داخل یک مملکت میشوند که فهمیده نمیشود که او دشمن است ، ودر بسا حالات آنقدر مخفی میباشد که شاید بسیاری از مردم آنرا دوست فکرکنند.
- **دشمن به لباس دشمن میاید** : درجنگ مسلحانه دشمن با همان لباس اصلی نظامی داخل یک مملکت میگردد ، عسکر ، صاحب منصب ، جنرالها ، قوماندان ها ، هرکدام دارای علامات ونشانه های خاص میباشند.	- **دشمن به لباس دوست میاید** : در جنگ فکری این دشمن شناخته نمیشود ، زیرا گاهی درلباس یک داکترطب ، گاهی درلباس یک دعوتگر ، گاهی در لباس یک معلم ، گاهی در لباس خدمتگار یتیمان ، خدمتگار اطفال کارگر و بی بضاعت ، در لباس یک خدمتگاراجتماعی میاید.
- **سلاحش ناریه میباشد**: در جنگ مسلحانه سلاح دشمن سلاح آشکار ناریه است ،	-سلاحش تبلیغات میباشد:.

کلاشینکوف ، کلکوف ، آرپی جی.	
- دشمن را همه میشناسند.	**- دشمن را تنها مردمان با فکر واندیشه میشناسند.**
- برنامه هایش آشکارا دانسته میشود : .	**-برنامه ها مخفیانه وپنهانی میباشد.**
- افراد را نابود میکند.	**ملت ها را نابود میکند.**

- سرزمین را تهدید میکند.	-عقل ومغز را تهدید میکند.
- لشکر ها مبارزه میکند.	- علماء مبارزه میکنند.
- مساحت جغرافیایی را تسخیر میکند.	-دین وفرهنگ را تسیخرمیکند.
- پایگاهی را هدف میگیرد.	شخصیت وهویت را هدف قرار میدهد.
- وسایل وآلات را تخریب میکند.	- عقیده وفرهنگ را نابود میکند.
- چاهی را مسموم میکند.	-شهرها وعقلیت ها را مسموم میکند.
- با سلاحش میجنگد.	- با عقلش میجنگد.

بحث سوم

مسایل مهم در جنگ فکری

در جنگ فکری دانستن مسایل ذیل مهم میباشد:

اول : وسایل جنگ فکری: استعمار برای رسیدن به اهدافی که توسط جنگ فکری آنرا به پیش میبرد ، ازوسایل مختلف استفاده مینماید که این وسایل عبارت اند از:

قسم اول: وسایل ژورنالیستی.

قسم دوم: وسایل فکری مثل مکاتب فکری ، اندیشه ها ، ایجاد شبهات و شهوات.

قسم سوم: وسایل اقتصادی.

قسم چهارم: مناهج وبر نامه های درسی مکات و پوهنتون ها که به اهداف آنان کارا باشد.

قسم پنجم: انتر نت.

دوم : اسالیب جنگ فکری: استعمار برای رسیدن به اهداف استعمار شان از اسالیب ذیل کار میگیرند:

1-افتتاح مکاتب و پوهنتون های استعماری.

2-فرستادن گروپهای نصرانی سازی برای شک انداختن دراسلام.

3-جلب و جذب جوانان مسلمان درغرب برای مغزشویی آنان.

4- نشر کتاب های گمراه کننده.

5-سیطره به مناهج تعلیمی برای سیکولر سازی تعلیم وتربیه .

6- نشر مجلات بی حیایی ، افلام مسموم کننده ، نشرات تلویزیونی بی حیایی.

7- عمل دوامدار برای فاسد نمودن جوانان.

8- تبلیغ برای بهتر نشان دادن مدنیت غربی .

9-سعی وتلاش برای سیطرهء اقتصاد غربی و حاکم شدن در مارکیت های اسلامی ، بردن ثروات آنان وفقیر ساختن آنان.

10-توصیف و احیای تمدن های قدیم تمدنی فرعونی وغیره و جنگ با تمدن اسلام .

11- ازبین بردن محاکم شرعی و جاگزین نمودن قوانین سیکولر .

12-ضعیف نمودن اسلام درقلب مومنان .

13- توجیه ادب و ادباء به سیکولریزم.

14- ایجاد شک در تاریخ اسلام و شخصیت های اسلامی.

15- ایجاد گروه ها و احزاب ضد اسلام .

16- کار برای فاسد نمودن زنان ودختران مسلمان به نام فرهگ و آزادی.

17- حرب به ضد زبان قرآن.

18- إحیای قوم پرستی و شعارات قومی و احزاب قومی ، ملی گرایی وغیره. (1)

سوم : روش های جنگ فکری: در جنگ فکری برای ضعیف ساختن مسلما نان از روش های مختلف استفاده میکنند که عبارت اند از:

روش اول: نشر وپخش قوم پرستی (نشنلیزم).

روش دوم: نشر فساد اخلاقی.

روش سوم: ایجاد شک در قلوب مسلما نان.

روش چهارم: ساختن قیادت های تقلبی.

روش پنجم: بد نام ساختن مسلما نان.

روش ششم: ایجاد گروه های فکری گمراه کننده برای مبارزه بر علیه فکر اسلامی.

روش هفتم: استفاده از بعضی از علمای درباری برای تغییر مفاهیم اسلامی.

روش هشتم: ایجاد شک در مقدسات.

چهارم: شعار جنگ فکری: جنگ فکری برای فریب مردما نی که با آ نان جنگ فکری میکنند ، شعار هایی را سر میدهند تا توسط این شعار ها بتوا نند در مغز آ نان کار کنند و آ نان را قناعت دهند که آ نان برای اهداف ا نسا نی و اخلاقی به وطن شان آمده ا ند که این شعارها عبارت ا ند از:

1- ا نتقال پیشرفت و ترقی غربی ها به جهان اسلام.

---

[1]- مقاله جنگ فکری در مجله مدینه منوره که وی این مطلب را از کتاب المخططات الاستعماریة لمكافحة الإسلام، محمد محمود الصواف، 17-21، وا نظر مجموع فتاوى ومقالات متنوعة، لسماحة الشيخ عبد العزيز بن باز، 3/441-444. ٣٥٦-٣٥٩.

2- انتشار تمدن پیشرفته ء غرب.

3- آبادی و شکوفایی کشور جنگ زده.

4- تعلیم وتربیه.

5- تاسیس شرکت ها وفابریکه ها برای کاریابی.

6- اصلاح طلبی وحق طلبی.

7- حقوق انسان ، حقوق حیوان ، حقوق بشر ، حقوق زن ، حقوق طفل.

8- بازسازی سرک ها و شاهراه ها.

9- مقابله با دشمنان تان که همسایه های چهار اطراف تان میباشند.

10- دفاع از آزادی ها.

11- حقوق اقلیت ها.

12- آزادی فکر و اندیشه.

13- مقابله با پدیده های قدیمی ومنفی.

پنجم: اتباع و انصار جنگ فکری: در میان سرزمین اسلامی کسانی اند که در خدمت استعمار قرار گرفته و منحیث همکاران ، پیروان و کمک کننده گان برای رهبران جنگ فکری غربی خدمت مینمایند. این طائفه مردم در جهان اسلام به چهار دسته تقسیم میگردند:

دستهء اول: اجیران یا مزدوران استعمار: اینان کسانی اند که با استعمار معاهده های شخصی وخصوصی دارند و در مقابل امتیازات مادی ، کرسی و قدرت و یا هم سایر امتیازات در خدمت جنگ فکری قرار میگیرند که درین جمله بعضی از سیاست مداران ، نظامیان ، تاجران ، مفکران ، ادباء ، روشنفکران ، ژورنالستان وغیره شخصیت های مزدور را نام گرفت.

دستهء دوم: خارج شده گان از اسلام: اینان کسا نی اند که از دین مقدس اسلام مرتد ویا هم نیمه مرتد میباشند ، با قبول کدام نصرانیت ، شیطان پرستی ، اندیشه های ضد اسلامی ما نند کمونیزم ، سیکولریزم ، فلسفه های الحادی ، وغیره....

اینگونه اشخاص غالبا با لباس های وطن پرستی ، ملت گرایی ، قوم پرستی وغیره مردم را فریب میدهند.

دستهء سوم: انسان های بی بند وبار : اینان کسا نی اند که درمقابل واقعیت های جامعه بی تفاوت بوده موجودیت استعمار وعدم استعمارکدام اهمیت نداشته هدف شان در زنده گی خوردن پوشیدن خا نه ساختن و ازدواج نمودن می باشد.

دستهء چهارم :جاهلان به حقیقت های اسلام: اینها اشخاصی اند که اساسات اسلام را نمیدا نند و فهم نادرست شا نرا حقیقت اسلامی فکر نموده ، با بسیار تعصب به افکار نادرست که مخالف منهج اسلام است ، با دیگران مقابله میکنند ، استعمار از جهل همین اشخاص برای جنگ فکری خویش استفاده مینماید ، واین جاهلان غیر شعوری در دامان استعمار میافتند.

بسیاری ازین اشخاص حتی معنی لا اله الا الله محمد رسول الله را نمیدا نند.

بحث چهارم

رهبران جنگ فکری

جنگ فکري به شکل کلاسیک و قدیمی آن از آغاز خلقت آدم علیه السلام شروع شده است ، که درین مرحله جنگ فکری به شکل فردی ویا گروهی صورت میگرفت که عبارت بود ند از:

رهبر اول : ریاست جنگ فکری به رهبریت ابلیس: جنگ فکري نخست توسط ابلیس آغاز گردید که به نزد آدم وحوا (علیهما السلام) رفته به آ نان ابراز داشت که من براي شما نصیحت کننده هستم تا با قبولي نصیحت هاي من خوبي هايي را حاصل نمایید.

رهبر دوم: رهبریت جنگ فکری بریاست پولس یهودی (شاوول طرطوس) دومین بنیانگذار جنگ فکری: بعد ازرفتن عیسي علیه السلام ، شخص یهوديِ بنام پولس یا شاوول طرطوسي متوجه گردید که نمیتوا ند موحدیني را که به پیروي از عیسي علیه السلام به عقیدهء توحید باور دارند با زور وشکنجه به بیراهه کشا ند بناء با حربهء جدید (جنگ فکري) داخل میدان شده ، وخود را ظاهرا مومن وبا ایمان جلوه داده وبه این طریق عقیدهء تثلیث را در میان مردم پخش نمود ، وبه این شکل مردم را از عبادت خداي یگا نه به عبادت عیساي مسیح کشا نید.

او که یهودي متعصب و یکي از فرمان دهان جنگ سالار یهود ي بود و هزاران پیرو موحد و یکتا پرست حضرت مسیح (علیه السلام) را به قتل رسا نده بود ، بدین نتیجه رسید که جنگ مسلح او را به هدف نمیرسا ند و خواست دین توحید عیسی و حواریین اش را از داخل ضربه زند و یا به عباره دیگر جنگ فکري را آغاز نماید و براي رسیدن به این هدف کتب عقاید و فلسفه هند ، اغریق ، یونان و غیره را مطالعه نمود او در خلال این کتب دریافت که در هند قدیم مردم به عبادت سه خدا معتاد بوده اند وفلاسفه قدیم نیز در شناخت خالق نظریاتي داشته اند که همه در نیمه راه با قیما نده اند ، زیرا براي رسیدن به خالق جهان عقل مرجع خوبي بوده و لي براي تصور ذات الله ((سبحا نه وتعالی)) عقل عاجز بوده لازم است ا نسان به وحي الهي رو آورد . ولي بر عکس براي فساد عقدي لازم است تا شکوکي را در توحید ایجاد

کرد و وحي الهي را با تحريف هاي خويش مخدوش نموده و پيامبران را از مقام بشريت به الوهيت رسانيد ، و بنام دوست تيشه به ريشه دين زد ،روي اين هدف بالأخره روزي برخواسته و با لباسهاي فقيرانه در مقابل مردم ظهور نمود و مردم كه او را ميشناختند ، او را در ميدان هاي جنگ و نبرد عليه مؤمنين با لباسهاي عسكري با حشمت و دهشت و حالت اجتماعي نهايت مستمند ديده بودند ، همه به تعجب فرو رفته از او علت را پرسيدند : كه چگونه در يكشبانه روز حالت وي دگرگون شده از سلطنت به مسكنت رو آورده ؟ او طرح خصمانه خويش را در لباس دوستان و مظلومان چنين تبارز داده گفت: دوش به بيابا ني در شام در حركت بودم كه ناگهان ندايي از آسمانها مرا توقف نمود و خطابم كرد كه اي پولس ! چرا بنده گان بيچاره ام را اذيت مينمايي و چرا عناد و دشمني ات را با اين مظلومان اعلان نموده اي وآنان را به خاك و خون ميكشاني ؟ پرسيدم: حضرت تان كي و از بنده چي ميخواهيد ؟ گفت: من عيساي مسيح هستم كه خداي انسانها و پسر خدا ميباشم و اكنون در پهلوي پدرم نشسته ام و احوال بنده گان را مراقبت ميكنم .من با او تعهد نمودم كه منبعد بنده گانش را ازيت نميكنم و خودم نيز توبه نموده در زمره بنده گان او درآمدم.

او قبل ازينكه ادعاي پيامبري نمايد ، يك شخص قاتل ، ظالم ودشمنان حق وعدالت بود. بايبل كه كتاب مسيحيان است و به آن عقيده دارند در مورد پولس در سفراعمال رسولان در وسط صفحه عنواني را تحت (پولس دشمن مسيح ، پيرو مسيح ميشود) نوشته است وآنرا چنين تفصيل ميدهد ((واما پولس كه از تهديد وكشتار پيروان مسيح هيچ كوتاهي نميكرد ، نزد كاهن اعظم اورشليم رفت وازاو معرفي نامه هايي خطاب به كنيسه و عبادتگاه هاي دمشق ، پايتخت سوريه خواست تا ايشان با او در امر دستگيري پيؤوان عيسي ، چه مرد وچه زن ، همكاري كنند و او بتواند ايشان را دست بسته به اورشليم بياورد.))

در سفر اعمال رسولان فصل 8 شماره هاي 1-3 چنين نوشته شده است: ((پولس با كشته شدن استيفان كاملا موافق بود ، ازآن روزبه بعد ، شكنجه وآزار ايماندداران كليساي اورشليم شروع شد بطوري كه همه به يهوديه وسامره فرار كردند ، فقط رسولان در اورشليم باقي

ما ند ند .... اما پولس همه جا میرفت ودیوا نه وار ایما نداران به مسیح را تار ومار مي کرد حتي وارد خا نه هاي مردم مي شد ومردان وزنان را به زور بیرون مي کشید وبه زندان مي ا نداخت)) .

این شخص که ازکشته شدن مومنان دریغ نمیکرد ، هم به قتل رضایت داشت ، وهرجاییکه مومنان را دستگیر مینمود ، آنا نرا تار ومار میکرد.

پولس سپس تغییر ما نور واستراتیژي داده و به جنگ فکري آغاز نمود و ادعا نمود که حضرت عیسی(علیه السلام) پیامبر الهي نبوده بلکه پسر خداست ، وازینکه پسر خدا با من صحبت نمود بناء خدا بجز پیامبران با کسي دیگري صحبت نمیکند و من هم اکنون پیامبر هستم ، پولس یهودي بدین طریقه ادعاي نبوت نمود ، و یک سلسله از عقاید را در دین داخل نمود که حضرت عیسی (علیه السلام) ازآن بري بوده و میباشد . اکنون درکتاب بایبل بازهم سفر اعمال رسولان فصل 9 را باز نمودم ، که درادامهء قصه پولس چنین نگاشته است:

((پس او رهسپارشد ، در راه ، در نزدیکي دمشق ، ناگهان نوري خیره کننده از آسمان گرداگرد پولس تابید ، بطوري که برزمین افتاد و صداي شنید که به او میگفت پولس ، پولس ، چرا اینقدرمرا رنج میدهي ؟ پولس پرسید : آقا شما کیستید ؟آن صدا جواب داد :من عیسي هستم ، همان کسي که تو به اوآزار مي رسا ني ! اکنون بر خیز به شهر برو ومنتظر دستور من باش ...)) اعمال رسولان ، فصل 9 شماره 1-5 زما ني پولس با این اسلوب خود را درجمله پیروان مسیح نه بلکه به ادعاي خودش پیغمبر ورسول قلمداد میکند ، معتقدات باطلي را که از هندوها گرفته بود ، وبنام تثلیث (سه خدایي) است داخل عقیده آنان میکند ، مثلا در در ا نجیل یوحنا باب هفدهم نوشته است (خدا پدر عیسی است و عیسی پسرگرامي خدا است) در رسالهء اعمال رسولان باب نهم شماره ششم آمده: (نه بلکه خدا همان خود عیساست. شائول گفت: الله ! توکیستي ؟الله گفت من آن عیسا هستم) .

درینجا ببینید که جنگ فکري پولس چقدر خطر ناک بود که با تغییر وتحریف در بایبل عقیدهء ملیون ها ا نسان را به شرک وا نسان پرستي کشا ند . وحضرت عیسي علیه السلام که بنده ورسول الله بود بنام پسر خدا براي شان وا نمود ساخت.

متاسفانه که این رهبر جنگ فکری را تا امروز نصرانیان رهبر دینی دانسته و او را منحیث یک پیامبر قبول نموده و تا عصر امروز برنامه های وی در میان نصرانیان پا بر جا میباشد.

رهبر سوم: عتبه بن ربیعه: در عصر نبوت دشمنان اسلام از همان روز اول دعوت ، دشمنی خود را با رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ودعوتش آغاز نمودند ، در مکهء مکرمه دشمنان اسلام با اسالیب درگیری ، خشونت ، قتل وکشتار واسالیب مختلف برای نابودی اسلام و مسلمانان سعی وتلاش ورزیدند ، ولی مقاومت مسلمانان هر روز بیشتر میشد و صف مسلمانان قوی تر میگردید.

عتبه بن ربیعه خواست با جنگ فکری مانع دعوت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گردد.

ابن اسحاق روايت مي كند و مي گويد: يزيد پسر زياد از محمّد پسر كعب قرظي برايم روايت كرده است كه گفت: شنيده ام كه عتبه پسر ربيعه كه يكي از بزرگان قريش بود ، روزي در مجلس قريشيها نشسته بود. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نیز تک و تنها در کعبه نشسته بود.

عتبه پسر ربيعه به قريشيها گفت: اي قريشيها ، چرا بلند نشوم و به پيش محمّد نروم و با او صحبت نكنم و چيزهائي را بدو پيشنهاد ننمايم ، بلكه يكي را بپذيرد و هر كدام را كه بخواهد بدو بدهم و از ما دست بكشد؟

اين سخن را وقتي به قريشيها گفت كه حمزه رضي الله عنه مسلمان شده بود و قريشيها ديده بودند كه ياران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اضافه مي شوند و زياد مي گردند...

قريشيها گفتند: آري اي ابووليد بلند شو و به پيش او برو و با وي صحبت كن.

عتبه به خدمت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و نزد او نشست. بدو عرض كرد:

اي برادرزاده ام ، تو كه مي داني در ميان ما تو چه جايگاه و پايگاهي داري و از چه منزلت و مقامي در ميان عشيره برخورداري و حسب و نسب والاي خود را مي شناسي؟

تو کار بزرگ (خطر ناکی) را برای قومت آورده ای ، اتحاد شانرا شکستی ، عقل های ایشان را حقير و ناچيز شمرده اي ، خدايا نشان را بدگویی نموده ، و دین شانرا عیب نمودی ، پدران و نياكا نشان را كافر دانسته اي.

به من گوش فرا ده تا چیزهائي را به تو پیشنهاد کنم و تو در بارهٔ آنها بیندیش و ببین کدامیک را مـي پسندي و مي پذیري.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (اي پدر ولید ، مي شنوم و گوش مي کنم) .

عتبه گفت: اي برادر زاده ام !

اگر با چیزي که با خود آورده اي ثروت مـي جوئي ، از دارائي خود براي تو اموالي را گرد مي آوریم تا بدا نجا که ازهمهٔ ما ثروتمندتر گردي.

اگر هم هدفت طلب بزرگی و مقام است ، تو را بر خویشتن بزرگ ورهبر مـي نمائیم و هیچگونه کاري را بدون فرمان توا نجام نمي دهیم.

اگر هم خواهان حکـومت هستي ، تورا بر خود حاکـم مي سازیم و فرما نروا مي گردا نیم.

اگر هم آنچه میگویی خواب وخیالی است که برسرت میگردد و تو نمي توا نـي خویشتن را از ایـن خواب و خـیال برها ني ، طبیبا نی را برایت پیدا مي کنیم و در ایـن راه اموال و دارائي را خرج مي کنیم تا ترا از دست خواب وخیال رها سازیم و بهبودي بخشیم . زیرا گاهی جنها برکسی مینشیند ، تا زما ني که تداوی گردد.

وقتي کـه عتبه سخنا نش را گفت ، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که به او گوش فرا مي داد ، فرمود: (آیا اي ابوولید سخنا نت پایان یافت ؟). عتبه گفت: بلي. فرمود: (پس از من بشنو) . گفت: چنین کنم. فرمود:

بسم الله الرحمن الرحیم حم . تنزیل من الرحمن الرحیم . کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون. بشیرا و نذیرا فأعرض أکثرهم فهم لا یسمعون).

همچنان در جملهٔ برنامه های جنگ فکری دشمنان اسلام یکی هم گذاشتن القاب و نامهای زشت بالای مسلما نان و رهبر مسلمان ، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بود ، دشمنان اسلام بعد ازینکه در چالهای مختلف ناکام ما ند ند ، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای شان فهما ند که نیازی به چوکی ، مال ، قدرت طلبی و خواهشات د نیوی ندارد ، آنان او را در راهش مستحکم یافتند ، به نیرنگ دیگری شروع کرد ند ، آنان براي مما نعت از تطبیق احکام قرآن کریم وسنت رسول الله ﷺ ، جنگ تبلیغاتي را که بخشی از جنگ فکری است

، ایجاد اصطلاحات تا انسانهاي بي فکر را با این اصطلاحات از تطبیق احکام شریعت اسلامی مانع شوند. همین قریشیان که قبلا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را بنام امین ، صادق ، طیب ، وطاهر میگفتند. اکنون به نامهای کاهن ، ساحر ، مجنون و غیره القاب زشت به دیگران معرفی مینمودند.

رهبر چهارم : ابی بن سلول: کافران ومشرکان درمکهء مکرمه توانایي وقدرت داشتند و با مسلمانان جنگ فزیکي مینمودند ، ولي هنگامیکه رسول الله صلي الله علیه وسلم به مدینه منوره تشریف بردند ، و حکومت اسلامي را تاسیس نمودند ، اشخاص بي دین ومشرک نمیتوانستند که بطور مستقیم با مسلمانان بجنگند ، یهودی ها با مجموعهء از منافقین همکار شده برنامه هایی را بر ضد مسلمانان آغاز کردند ، درزمان رسول الله صلی الله علیه وسلم شخصی را عبدالله بن ابي ابن سلول تحریک وتشویق نمودند. ابن سلول به جنگ فکري علیه پیامبر وصحابهء کرام پرداخت او به ظاهر اعلان نمود که مسلمان شده است ، ولي در خفا با یهودي ها ارتباط گرفته به ضد مسلمانان برنامه ریزي مینمود.

یهود به اشکال مختلف آن براي ازبین بردن اسلام واساسات عقیدتي اسلامي دست به کار شدند ویکجا با یکتعداد ازمنافقاني که درظاهر مسلمانان را فریب میدادند وادعاي اسلام مینمودند ودرقلب کافر وبي ایمان بودند برنامه هاي ضد اسلامي را آغاز نمودند.

ابن سلول با سایر منافقان به این اندیشه بودند که چگونه حکومت اسلامي را سقوط دهند ، ووحدت ویکپارچگي مسلمانان را ازبین برند؟

گاه گاهي در میان مسلمانان اختلافات اوس وخزرج را دامن میزدند ولي میدیدند که تمامي دسایس شان - به اساس اخلاص مسلمانان و توجه مسلمان به قرآن عظیم الشان ودرک معاني ومفاهیم آن – خنثي میگردد.

ابن سلول خواست تا به قلب پیامبر اسلام ضربه زند او فکر نمود که دشنام دادن وتهمت نمودن بالاي همسر کسي بزرگترین ضربه به شخصیت وي میباشد ، بناء او بزرگترین جنایت تاریخ را مرتکب شده بالاي ام المومنین عایشهء صدیقه رضي الله عنها تهمت بست او را به زنا متهم نمود.

با این کار ابن سلول پیامبر اسلام بسیار رنجید. منافقان براي اذيت به نبي كريم (صلى الله عليه وسلم) وخفه ساختن مؤمنان حقيقي بها نه پيدا كرد ند تا حضرت بي بي عايشه (سلام الله عليها) را كه قرآ نكريم او را مادر مؤمنان خوانده است ، اذيت رسا نند ، آ نان با تهمت به عايشه خواستند تا شرف پيامبررا لطمه زنند ، وقلب رسول خدا را متاثر سازند ، ولي قرآن عظيم الشان برائت آن زن پاک طينت وشريف را با آيات قرآ ني ثابت نمود ، تا زبان دشمنان اهل بيت پيامبر(صلى الله عليه وسلم) خشک گردد ، وحتا مومنا نيكه درين حادثه به تبليغات منافقان تحت تاثير قرار گرفته بودند ، دوباره توبه نمايند وبه پاكدامني زوجه مطهره پيامبر(صلى الله عليه وسلم) بيشتر از پيش متيقن گرد ند . قرا نكريم قاطعا نه فيصله نمود كه (الطيبات للطيبين والخبيثات للخبيثين) زنهاي پاک نصيب مردان پاک ميگردد و زنان خبيث نصيب مردان خبيث ميگردد ، بناء بي بي عايشه زن پاكي است كه نصيب پاكترين مخلوقات بشر يعني محمد صلي الله عليه وسلم گرديده است ، وهرگاه كدام منافقي ادعا كند كه بي بي عايشه العياذ بالله گناهكار ويا بدكاره است در حقيقت شوهرش را به اين گناه نسبت داده است ، زيرا قرآن ميگويد كه (والخبيثات للخبيثين) .

با دانستن اين حكم قرآ ني تمامي مسلما نان به پاكي بي بي عايشه (رضی الله عنها) اعتراف نمود ند و منافقان روي سياه وشرمنده گرديد ند. [1]

[1] - رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هنگامی که می خواست سفری برود، در میان همسرانش قرعه می افگند، قرعه به نام هر کس می آمد او را با خود می برد، در یکی از غزوات قرعه به نام من افتاد، من با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) حرکت کردم ، و چون آیه حجاب نازل شده بود در هودجی پوشیده بودم ، جنگ به پایان رسید، و ما بازگشتیم نزدیك مدینه رسیدیم ، شب بود، من از لشکر گاه برای انجام حاجتی کمی دور شدم هنگامی که بازگشتم متوجه شدم گردنبندی که از مهره های یمانی داشتم پاره شده است به دنبال آن باز گشتم و معطل شدم هنگامی که بازگشتم دیدم لشکر حرکت کرده ، و هودج مرا بر شتر گذارده اند و رفته اند در حالی که گمان می کرده اند من در آنم ، زیرا زنان در آن زمان بر اثر کمبود غذا سبك جثه بودند بعلاوه من سن و سالی نداشتم ، به هر حال در آنجا تك و تنها ماندم ، و فکر کردم هنگامی که به منزلگاه برسند و مرا نیابند به سراغ من باز می گردند، شب را در آن بیابان ماندم .
اتفاقا صفوان یکی از افراد لشکر مسلمین که او هم از لشکر گاه دور مانده بود شب در آن بیابان بود، به هنگام صبح مرا از دور دید نزدیك آمد هنگامی که مرا شناخت بی آنکه یك کلمه با من سخن بگوید جز اینکه (انا لله و انا الیه راجعون) را بر زبان جاری ساخت شتر خود را خواباند، و من بر آن سوار شدم او مهار ناقه را در دست داشت ، تا به لشکرگاه رسیدیم ، این منظره سبب شد که گروهی درباره من شایعه پردازی کنند و خود را بدین سبب هلاك (و گرفتار مجازات الهی) سازند.
کسی که بیش از همه به این تهمت دامن می زد، (عبد الله بن ابی سلول) ([1]) بود. ما به مدینه رسیدیم و این شایعه در شهر پیچید در حالی که من هیچ از آن خبر نداشتم ، در این هنگام بیمار شدم ، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به دیدن می آمد ولی لطف سابق را در او نمی دیدم ، و نمی دانستم قضیه از چه قرار است ؟ حالم بهتر شد، بیرون آمدم و کم کم از بعضی از زنان نزدیك از شایعه سازی منافقان آگاه شدم .بیماریم شدت گرفت ، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به دیدن من آمد، از او اجازه خواستم به خانه پدرم بروم ، هنگامی که به خانه پدر آمدم از مادر پرسیدم مردم چه می گویند؟ او به من گفت : غصه نخور به خدا سوگند زنانی که امتیازی دارند و مورد حسد دیگران هستند درباره آنها سخن بسیار گفته می شود.در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اسامة بن زید را مورد مشورت قرار داد که در برابر این گفتگوها چه کنم ؟ اما اسامة گفت : ای رسولخدا (صلی الله علیه وسلم) او خانواده تو است و ما جز خیر از او ندیده ایم (اعتنائی به سخنان مردم نکن).و اما علی (علیه السلام) گفت : ای پیامبر! خداوند کار را بر تو سخت نکرده است ، غیر از او همسر بسیار است ، از کنیز او در این باره تحقیق کن .پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کنیز مرا فرا خواند، و از او پرسید آیا چیزی که شك و شبهه ای

رهبر پنجم : مسیلمهء کذاب : در عصر خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه جنگ فکری علیه مسلمانان توسط مسیلمهء کذاب آغاز گردید . درین عصر ارتداد فکری وارتداد حکمی آغاز شد ، بعد از مسلیمه کذاب ، سجاح ، طلیحه ، اسود عنسی هم ادعای نبوت نموده ، وبا این ادعا میخواستند بنیاد اسلام را نابود کنند.

رهبر ششم (ابن سبا یهودی): در عصر خلفای راشدین یکتن از یهودي های بسیار خطرناک که عبدالله ابن سبا نام داشت ، خواست مانند پولس (شاوول طرطوسي) عقیده توحید را از بین برد او نمیتوانست که ادعا کند که محمد صلي الله علیه وسلم العیاذ بالله خدا یا پسر خداست ، زیرا همهء مسلمانان در کلمهء شهادت خود میگفتند که (اشهد ان محمدا عبده ورسوله) یعني شهادت میدهیم که محمد صلي الله علیه وسلم بنده ورسول الله است ، وآیات زیاد قرآني بنده گي وبشر بودن محمد صلي الله علیه وسلم راثابت میکند ، او نمیتوانست که در قرآن تحریفي بیاورد زیرا تضمین حفظ قرآن را تا روز قیامت پروردگار جهانیان نموده است.

پیرامون عایشه برانگیزد هرگز دیده ای ؟ کنیز گفت : به خدائی که تو را به حق مبعوث کرده است من هیچ کار خلافی از او ندیده ام .در این هنگام پیامبر(صلی الله علیه وسلم) تصمیم گرفت این سخنان را با مردم در میان بگذارد.))

صاحب تفسیرنمونه درادامه قصه از زبان بي بي عایشه (رضي الله عنها) میگوید : این وضع همچنان ادامه داشت و غم و اندوه شدید وجود مرا فرا گرفته بود و یکماه بود که پیامبر هرگز در کنار من نمی نشست .من خود می دانستم که از این تهمت پاکم و بالاخره خداوند مطلب را روشن خواهد کرد.سرانجام روزی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نزد من آمد در حالی که خندان بود، و نخستین سخنش این بود بشارت بر تو باد که خداوند تو را از این اتهام مبرا ساخت ، در این هنگام بود که آیات ان الذین جاءوا بالافك ... تا آخر آیات نازل گردید.

صاحب تفسیر نمونه میگوید که بعضي ها نظر دارند که این آیات درباره (ماریه قبطیه) که یکتن از همسران پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بود ، نیز بیان شده ، ولي در ختم نقل اقوال راویان شان نزول دومي را که مربوط به ماریه قبطیه میگردد خیلي ها ضعیف تلقي مینماید . و درخاتمه میگوید : از قرائن موجود در آیه استفاده می شود که این تهمت درباره فردی بود که از اهمیت ویژه ای در جامعه آن روز برخوردار بوده است .

اکنون که سؤال مهم را مطرح نماییم این خواهد بود که چرا خداوند متعال براي برائت یك زن ده آیت قرآن را نازل میکند ، جواب صرف همین خواهد بود که خداوند متعال درقرآن عظیم الشان اهمیت زیادي براي زنان بیان داشته ودین مقدس اسلام یگانه دیني است که عزت وحرمت زنان را حفظ نموده و اززنان مظلوم جدا دفاع مینماید. ابن کثیر در تفسیر این آیات میگوید : این آیات ده کانه در شأن بي بي عائشة أم المؤمنین (رضي الله عنها) زماني نازل شد که منافقان به او تهمت نمودند ، بناء خداوند متعال برائتش را بواسطه این آیات ثابت نمود . او سخنان عایشه را نقل نموده میگوید : درین هنکام من میدانستم که بیکناه هستم و خداوند حتمابرائت وبیگناهي مرا ثابت خواهد نمود ، ولي گمان نمیکردم که خداوند در باره من وحي بفرستد ، زیرا خود را ازین کار بسیار کوچك فکر میکردم ، او در ختم قصه خود میگوید : که بالاي پیامبر(صلی الله علیه وسلم) وحي الهي آمد و پیامبر(صلی الله علیه وسلم) خوشحال وخنده کنان به من گفت : "أبشري یا عائشة أما الله عز وجل فقد برأك" بشارت بر تو اي عایشه ! خداوند (عزوجل) برائت وبیگناهي ترا ثابت نمود ، بي عایشه میگوید : مادرم برایم گفت : درمقابل پیامبر(صلی الله علیه وسلم) برخیز ، گفتم : قسم به خداست که براي او نمیخیزم ، وهیچکسي را بجز خداوند شکر نمیگویم ، زیرا الله (جل جلاله) که مدد رسان مظلومان است ، برائتم را نازل نمود .

به این طریق قرآن عظیم الشا ن براي مومنان فهماند که این دسیسه منافقان بود ، پیامبرپاک است وزن پیامبرنیز پاک است زیرا (الطیبات للطیبین والخبیثات للخبیثین) زنان پاک براي مردان پاک میباشد ، وزنان خبیث براي مر دان خبیث میباشد . زیرا منافقان میخواستند با دشنام وعیب دار ساختن ناموس پیامبر ، خود پیامبر را دشنام دهند ، زیرا به اساس این آیت شریف در صورتیکه خانم کسي خبیث و گناهکار و پست باشد ، درحقیقت عیب وي به شوهرش نیز میرسد ، زیرا خداوند متعال میفرماید که (الخبیثات للخبیثین) زنان خبیث نصیب مردان خبیث میشوند ، و با این آیات قرآني نه تنها پاکي بي بي عایشه ثابت گردید بلکه شخصیت پیامبر اسلام نیز از مکر وچالش هاییکه دشمنان اسلام براي متهم ساخت پیامبر ازطریق اتهام به خانمش ترسیم نموده بودند نجات یافت .

بناء ابن سبا خواست تا يكتن از آل بيت پيامبر را مورد حمله وهجوم قرار دهد وازين طريق به اسلام ضربه زند او ادعا نمود كه حضرت علي كرم الله وجهه العياذ بالله خداست.

امام طبري در تفسير خويش نوشته است : اين يهودي كسيست كه به علي گفت: ا نت ا نت (تو توستي) يعني امام جزئي از خداست ، بناء حضرت علي او را به مدائن نفي نمود. [1]

يهودان ومنافقان درميان مسلما نان بعضي از تبليغاتي را به راه ا نداختند كه منجر به بعضي از اختلافات ميان مسلما نان گرديد ومنجر به شهادت بزرگترين شخصيت هاي اسلامي ما نند عمر (رضي الله عنه) عثمان (رضي الله عنه) و علي (رضي الله عنه) گرديد.

ولي با وجود اين همه دسايس منافقان و يهودان بازهم مسلما نا ني كه به قرآن عظيم الشان باور داشتند عقيدهء قرآ ني خود را حفظ نموده به وحدا نيت الله سبحا نه وتعالى عقيدهء خويش را مستحكم نمود ند ، و به اين اساس دشمنان اسلام نتوا نستند كه عقيدهء اسلامي را از قلوب مسلما نان حقيقي دور سازند و به اينگو نه دسيسه هاي شان ناكام گرديد.

رهبر هفتم: (عبدالله بن مقفع ((106-142هـ =724-759م) يا بابك خرمى رهبر مجوسيان) : بعد ازينكه مسلما نان در عصر حضرت عمر رضي الله امپراتوري فارس قديم را شكست داد ند ، يك تعداد از مجوسي هاى آتش پرست ظاهرا خود را مسلمان قلمداد نمود ند ودر باطن به عقيدهء آتش پرستي دوام داد ند ، آ نها براي ازبين بردن اسلام سعي و تلاش زياد نمود ، ويكتن از مجوسى ها بنام ابو لولو ، در هنگام نماز صبح امير المومنين عمربن الخطاب رضى الله عنه را به شهادت رسا ند.

داستان جنگ مجوسى ها با جنگ فكرى ادامه پيدا نمود ، وزما نيكه به اين حقيقت رسيد ند كه نتوا نستند نظام اسلام را شكست دهند بناء به ساختن احاديث ساختگي (موضوع) و روايت هاي دروغين پرداختند كه الحمد لله بسياري از دسيسه هاي آ نان توسط علماى حديث وحديث شناسان ، خنثي گرديد. ولى متاسفا نه كه هنوز هم بعضى از روايات

[1] - ابن السوداء اليهودي"عبد الله بن سبأ" وهو الذي قال لعلي: "أنت أنت" يعني أن الأمام فيه الجزء الإلهي ، تعالى الله عن ذلك علوًا كبيرًا فنفاه علي إلى المدائن. تفسير طبري 187/6

واحاديث ساختگی مجوسيان به شکلی از اشکال در ميان مسلما نا نی که تحقيق درست نميکنند ، وازکتاب های بدون تحقيق دراحاديث استفاده ميکنند ، زياد است.

بزرگ این مجوسيان درعصر مامون رشيد "بابک الخرميّ " بود. [1]

از بزرگان مجوسيت که درين راستا زياد از وی نام برده شده است عبد الله ابن مقفّع است که درسال 106 ق ، درفيروزآباد فارس بد نيا آمد . درکودکی با پدربه بصره رفت و عربی را درآ نجا آموخت ، سرانجام او درسال 142 ق به طرزی درد ناک کشته شد. [2]

او يک شخص مجوسی مزدکی بود که سپس خود را مسلمان جلوه داد و در خلافت اموی ها وعباسی ها در دفاتر ودواوين کار ميکرد ، او ظاهرا بعضی از خدماتی را هم ا نجام داد ومثلا کتابهايی را درفلسفه ومنطق ترجمه کرد و کليله ودمنه را هم او ترجمه نموده است ، ولی درخفا به ضد اسلام و مسلما نان کار ميکرد.

علامه رازی ميگويد: ((فامّا ابن المقّفع ، فا نّه کان مشتهرا بالزندقة ، يستتر بالاسلام ، و يميل الی المجوسيّة والمنّا نية و يعتقد القول بالاثنين)). [3]

ترجمه : ابن المقفع شهرت به زنديقيت داشت وآ نرا تحت نام اسلام ميپوشا نيد و به مجوسيت و ما نويت ميل داشت وبه دو خدايی معتقد بود.

علامه ابن حجر عسقلا نی درکتابش بنام لسان الميزان 3 / 366 مينويسد : ((و نقل عن ابن مهدي أ نه قال (ما رأيت کتاباً في زندقة إلا هو أصله) أي : ابن المقفع)). [4]

ترجمه : از ابن مهدی نقل شده است که من هيچ کتابی را در زنديقيت نديدم مگر او يعنی ابن المقفع اصل آن بوده است.

صاحب وفيات الاعيان ميگويد: ((وکان ابن المقفع مع فضله يتهم بالزندقة ، فحکی الجاحظ أن ابن المقفع ومطيع بن إياس ويحيى بن زياد کا نوا يتهمون في دينهم.)). [1]

[1] - نشوء الحضارة الاسلامية احمد القصص 1٠187.

[2] - ترجمه کليله و دمنه تاليف ابو المعالی نصر الله منشی ، تهران : امير کبير ، ط 27، (1425 هـ ق) ، ص 1.

[3] - أعلام النبوة(للرازي) ،1٠77.

[4] - فقه النوازل تاليف بكر بن عبد الله أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد (المتوفى : 1429هـ) ، مؤسسة الرسالة ، ط1 ، (1416 هـ ، 1996 م) ، 1٠17.

ترجمه : ابن المقفع با فضیلتی که داشت متهم به زندیقیت بود ، جاحظ میگوید:ابن المقفع ، مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد متهم در دین شان بود ند.

علامه ذهبی در کتابش (سیر اعلام النبلاء) مینویسد: وَكَانَ ابْنُ المُقَفَّعِ يُتَّهَمُ بِالزَّنْدَقَةِ ، وَهُوَ الَّذِي عَرَّبَ (كَلِيْلَةَ وَدِمْنَةَ). وَرُوِيَ عَنِ المَهْدِيِّ ، قَالَ: مَا وَجَدْتُ كِتَابَ زَنْدَقَةٍ إِلاَّ وَأَصلُه ابْنُ المُقَفَّعِ. [2] ترجمه: ابن المقفع متهم به زندیقیت بود ، او کسی است که کتاب کلیله ودمنه را به عربی ترجمه نموده ، واز مهدی روایت است که هیچ کتابی در زندیقیت ندیدم مگر اینکه اصل آن ازابن المقفع بود.

علامه زرکلی میگوید که وی متهم به زندیقیت بود. [3]

علي بن نايف الشحود میگوید: دشمنان اسلام وکسا نیکه ظاهرا خود را مسلمان معرفی نمود ند ودر غایب بخاطر از بین بردن قوت اسلام کار مینمود ند وبعضی از آنان از حرکات باطنی و سری برای نشر افکار منحرف شان کار میگرفتند وبعضی از آنان در حکومت های اسلامی هم چوکی هایی داشتند مثل ابن المقفع مجوسي وبرامکه آتش پرستان. [4]

وی در قسمت دیگری از کتابش مینویسد که اسباب الحاد فرق مینمود که از آن جمله کسا نی بود ند که کفر شان بخاطر تعصب قومی بود که بخاطر دین اجداد شان الحاد مینمود ند از جمله ء مجوسیان و بت پرستان ما نوی مثلیکه ابن المقفع وبشار نمود ند. [5]

آتش پرستان توا نستند که بزرگترین ضربه را بنام مسلمان از داخل به اسلام وارد نمایند ، آ نان به هزاران حدیث را به شکل ساختگی در میان مردم نشر نمود ند.

---

[1] - وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان تاليف أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان تحقيق إحسان عباس ، بيروت: دار صادر ، ط(1900) ، 2:151.

[2] - سير أعلام النبلاء تاليف شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد الذَهَبي تحقيق مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرناؤوط ، مؤسسة الرسالة، 11٠260.

[3] - الأعلام تاليف خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى : 1396هـ) ، الناشر : دار العلم للملايين ،ط 15 ، (2002 م) ، 4٠140..

[4] - الخلاصة في أصول الحوار وأدب الاختلاف جمع وإعداد الباحث في القرآن والسنة علي بن نايف الشحود 2٠381.

[5] - مَوسوعةُ المفاهيمِ الإسْلاميَّةِ جمعُ وإعدادُ الباحثُ في القرآنِ والسُّنَّةِ عليُّ بنُ نايفَ الشَّحودِ ، 1٠192.

علمای حدیث شناس میگویند : ((الحدیث الموضوع: هو الحدیث المختلق المصنوع الذي رواه کذاب من کلامه او من کلام غیره او نسبه عمدا وافتراء الی النبي (ص) ، وقد سمي موضوعا لا نحطاط رتبته.)) [1]

ابن حجر عسقلا نی میگوید : قال حماد بن زید: وضعت الز نادقة علی النبي - صلی الله علیه وسلم - أربعة عشر ألف حدیث " رواه العقیلي في کتابه الضعفاء. [2]

ترجمه : حماد بن زید میگوید که زندیقان چهاده هزار حدیث را بر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به شکل دروغین وضع نمود ند.

دکتور محمود طحان میگوید : اینها قومی از زندیقان ا ند که نتوا نستند در مقابل اسلام ب شکل آشکارا دسیسه نمایند ، ازین روش خبیثا نه استفاده نمود ند ، تعداد از احادیث را ساختگی ودروغین به هدف بد نام ساختن وطع در آن ساختند. [3]

علمای اسلام تحقیقات بسیار دقیقی را درین راستا ا نجام داد ند و کتابهایی هم در موضوعات نوشته شده است ، ولی بازهم در بعضی از کتابهای قصه و بدون سند این اقوال دروغین موجود میباشد که حتی امروز سبب ا نحراف اعتقادی ، اخلاقی ، عبادتی بسیاری از مردم میگردد.

رهبر هشتم: لویس نهم پادشاه فرانسه : در قرن یازدهم میلادي پنجم هجري جنگهاي صلیبي با هجوم بزرگي ازطرف صلیبی ها علیه مسلما نان آغاز گردید. [4]

نقطه مهم این بود که صلیبی ها (200) سال در سرزمین های اسلامی با مسلما نان در جنگ آ نها تنها جنگ نظامی نموده بود ند ، در معرکهء حطین توسط لشکر اسلام به رهبري سلطان صلاح الدین ایوبي شکست خورد ند و سپس تمامي صلیبي ها توسط سلطان قلاوون از شرق بیرون را نده شد ند . وهمچنان بزرگترین رهبران اروپا که خود را قلب شیر (قلب الاسد)

---

[1] - کتاب الوضاعون ، ص:3..

[2] - النكت على كتاب ابن الصلاح تاليف أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ) ، تحقيق ربيع بن هادي عمير المدخلي ، مدينه منوره: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية ، ط1 ، (1404هـ 1984م)، 2: 851.

[3] - تیسیر مصطلح الحدیث تالیف دکتور محمود الطحان ، کویت : مکتبة المعارف للنشر والتوزیع ، ص:8.

[4] - ظاهرة انتشار الاسلام وموقف المستشرقین منها ، محمد فتح الله الزیادي ، طرابلس الغرب : المنشاة العامة للنشر والتوزیع والاعلان ، ط1 (1983م) ص : 12

نام گذاري نموده بود ند ، نيز شکست خورد ند ، ومسلما نان درين مبارزه توا نستند که لويس نهم پادشاه فرا نسه را اسير نموده و درمنطقهء منصورهء مصر او را زندا ني نمايند.

لويس نهم بعد از زندا نی شدن در منصورهء مصر به اين قناعت ميرسد که جنگ های نظامی به تنهايی نميتوا ند که مسلما نان را شکست دهد. لويس براي طرفداران خويش نامه هايي نوشت که زمان جنگ فزيکي از بين رفته ولازم است که دشمن را با جنگ فکري شکست دهيم.

لويس نهم ميگويد : "ما هيچ گاه ازراه اعمال زور و لشکرکشی بالاي مسلما نان پيروز شده نمي توا نيم، زيرا آ نان با دين خود سخت محبت دارند. لذا، چاره آ نست که ارتباط شان را با دين کمرنگ سازيم و در وجودشان روحيه دينی را ازبين برده، فرهنگ بی دينی و بداخلاقی را در ميان شان ترويج دهيم، ارزش های دينی و روحيه جهاد را به نکوهش گيريم و رابطه شان را ازقرآن و حديث قطع سازيم.

در قسمت ديگری ميگويد: يقينا که برای ما بعد ازيک گردش طويل آشکار شد که شکست مسلما نان ازطريق جنگ وقوت مستحيل ميباشد ، زيرا در دين شان عامل بسيار قوي وجود دارد که عبارت از عامل رويارويي ، مقاومت ، جهاد وتقديم نمودن جان ومال بخاطر حفظ آبرو وسرزمين ميباشد ، با موجوديت اين معنويت در نزد مسلما نان مستحيل است که بالاي آ نان سيطره حاصل نمود ، زيرا آ نان به اساس عقيدهء شان اين قدرت را دارند که مقاومت نمايند و حملاتي را که بالاي شان ميشود خنثي نمايند ، وبايد در جستجوي راه ديگري شويم که اين مفهوم اسلامي را تغيير داده ، واين مفهوم به يک عقيده نه بلکه به يک مفهوم ادبي وداخلي شخصي تعلق گيرد ، تا اينکه اين خطر و اين علاقمندي مسلما نان به آن کم شود ، واين کار زما ني شده ميتوا ند که بالاي آ نديشهء اسلامي کار شود وآ نرا از اهداف و وبرنامه هايش منحرف سازد ، تا اينکه مسلما نان در مقابل قوتهاي غربي تسليم گردند ، وآ نان ذهنا براي قبولي غربيان بنام دوستي وهمکاري وتعاون آماده شوند)) (1) (2)

[1] - الاسلام في وجه التغريب تاليف انور الجندي ، قاهره : دار الاعصتصام .
[2] - حقائق عن الغزو الفكري للإسلام ، الأستاذ أنور الجندي، ص:1.

رهبر نهم : تیودور هرتزل [1]: صهیونیزم یک حرکت یهودی سیاسی متعصب افراطی میباشد که به هدف جمع نمودن تمامی یهودیان عالم در فلسطین وایجاد حکومت اسرائیل تاسیس گردیده است. [2](1).

صهیونستان نخستین پلان خود را براي غصب فلسطین طرح نمودند و نخستین اقدام عملي شانرا با فرستادن نخستین نماینده خویش (قره صو) یکتن از بزرگترین پولداران یهود که عضو سازمان ماسوني نیز بود به نزد سلطان عبدالحمید خلیفه مسلمانان آغاز نمودند و شخصي بنام عارف بیک واسطه شده تا وي را به نزد سلطان ببرد.

وقتي قره صو به دربار سلطان عبدالحمید رسید با صراحت به خلیفه گفت که من نماینده ماسوني ها میباشم که به نزد شما رسماً فرستاده شده ام و مبلغ پنج ملیون لیره طلایي را براي خزانه شخصي شما آورده ام و همچنان صد ملیون لیره طلایي را به شکل قرضه بدون سود به شما تقدیم میدارم البته به این شرط که شما براي ما در فلسطین امتیازاتي دهید.

وقتي سلطان عبدالحمید این سخنان را شنید رنگ چهره اش تغییر نمود و آثار قهر و غضب در صورتش نمایان گشت و رخش را بسوي شخصیکه آن یهودي را برایش آورده بود گشتانده و گفت: آیا تو میداني که این خنزیز چي میخواهد؟ سپس رخش را بطرف قره صو نموده و با آواز بلند ولهجهء غضبناک برایش گفت: خارج شو ازینجا انسان ذلیل و پست.

---

[1] - اساس گزار و اندیشه ساز حرکت صهیونستی شخصی بنام تیودور هرتزل (Theodor Herzl) (1860-1904) بود وی ژورنالیست یهودی مجری بود که بتاریخ 1860/5/2م در شهر بوداپست تولـــد گــــردیـــد ، تحصیلاتش را در رشتهء حقوق پوهنتون فیینا درسال 1878م بدست آورد. هرتزل در سال 1896 کتاب دولت یهودی را نشر نمود ، وشعارهای حکومت صهیو نیستی را بیان داشت که ما یک ملت هستیم و وطن تاریخی ما فلسطین است.

وی در سال 1897 م رهبران یهود و حاخامات شانرا به کنفرانس (پال) در سویس دعوت نمود ودر آنجا (سازمان صهیونستی جهانی) تاسیس گردید و همچنان فیصله شد که فلسطین باید وطن قومی برای یهود جهان گردد و درین راستا سعی وتلاش صورت گیرد. (1).

هرتزل میگوید که اگر خلاصهء نتیجه کنفرانس پال را برای شان بیان میگویم که من دولت یهودی را تاسیس نمودم.

درسال 1901م هرتزل (صندوق ملی یهودی) را برای خریداری سرزمین فلسطینیان تاسیس کرد تا ازین طریق آهسته آهسته به غصب فلسطین بپردازند.

این اصطلاح را نویسندهء آلمانی ناثان بر نباوم درسال 1893م بنام صهیونیت Zionism برای اولین بار استعمال نمود.

درسال 1882م در روسیه نخستین بار حرکت بنام (دوست صهیون) ایجاد گردید که در سال 1890م بنام جمعیت همکاران کارگران و دهقانان یهود در سوریه وفلسطین با ریاست لیون بنسکر به رسمیت شناخته شد ند ، آنان یهودیان روس را به هجرت به فلسطین و زنده نمودن زبان عبری تشویق مینمود ند.

[2] - انظر حاضر العالم الإسلامي، د. جميل المصري، 84٠1، والموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب المعاصرة، 331، الصهيونية وخطرها على البشرية، د. حمود الرحيلي11-14.

قره صو با نهایت ذلت و پستي از دربار سلطان عبدالحمید خارج شد و به ایتالیا رفت و از آنجا براي سلطان عبدالحمید نامهء فرستاد و در آن نوشته بود که: شما پیشنهاد مرا رد کردید این کار شما نقصاني براي شخص شما وحکومت تان خواهد رسانید.

درهمین وقت یکتن از نماینده گان دیگر یهودیان که هرتزل نامداشت با یکتن از علماي یهود بنام (موسي لیفي) به نزد سلطان عبدالحمید (ﷺ) رفت و با بسیار عاجزي و اصرار برایش پیشنهاد نمودند که سرزمین فلسطین را در مقابل هر قیمتي که مناسب میدانند برایشان بفروشد و آنان آماده اند که هرقیمت گزافي را هم قبول نمایند.

سلطان عبدالحمید درجواب شان گفت: خاک فلسطین با خون مسلمانان بدست آمده است و آن بدون خون گرفته شده نمیتواند.

از همینجا بود که صهیونستان نا امید شده و دانستند که آنها نمیتوانند بر خلافت اسلامي پلانهاي شوم خود را بقبولانند نه پول ومال میتواند خلیفه مسلمانان را فریب دهد و مسلمانان به هیچ قیمتي خاک فلسطین را تسلیم آنان نخواهند کرد و به این اساس رو بطرف انگلیسها نمودند تا با همکاري انگلیس که سرسخت ترین دشمن مسلمانان و خلافت اسلامي بود به حیلهء دیگري متوسل گردند تا فلسطین را اشغال نمایند.

انگلیسها که شعار همیشگي آنان (تفرقه بیانداز و حکومت کن) است این نیرنگ را با یهودیان نیز مطرح نمودند و با همکاري انگلیس صهیونستان به طرح برنامهء دیگري پرداختند ، آنان همه میدانستند که یگانه راه شکست مسلمانان و اشغال خاک آنها در ایجاد اختلافات میان آنـــان میباشد و آنـــان میتوانند مسلمانان را با تقسیم بندي هاي قومي ، زباني ، مذهبي ، حزبي و غیره اسالیب از هم دور نموده و سرزمین مسلمانان را پارچه پارچه نموده و با اعلان دوستي به یک جهت به سرکوبي جهت دیگر پرداخته یکي را بجان دیگري انداخته و در خاتمه ثمرهء تمامي جنگها خود حاصل گیري نماید.

این بار وسیلهء جدید براي فروپاشي مسلمانان و شکست خلافت اسلامي صرفاً در یک نقطه یافتند و آنهم برگشت مسلمانان بسوي جاهلیت عصر قبل از اسلام (قوم پرستي و نشنلیزم) بود صهیونستان و انگلیسها با ایجاد افکار قومي با همکاري انگلیس ها در میان کشورهاي اسلامي زرع گردید.

خاتمه و نتایج

بعد از تحقیق پیرامون موضوع تربیه فکری جوا نان مسلمان به نتایج ذیل رسیدم:

1- **فکر اسلامی دارای اساسات ، خصوصیات و یژه گی ها ، روش ، اسلوب و منهج خاص میباشد ، انسان بافکر و اندیشه اسلامی میتوا ند با رعایت این اساسات و خصوصیات در شخصیت خود منحیث یکا نسان مومن مفکر زنده خالص اسلامی داشته باشد.**

2-**فکر اسلامی دارای مبارزاتی میباشد که مفکر مومن باید مطابق آن منحیث یک مفکر مبارز زنده گی نماید و به آ نچه که فکر اسلامی تقاضا میکند ، مبارزه نماید.**

3-**شخصیت سازی در فکر اسلامی بسیار مهم بوده و مفکر مومن باید خود را نخست از قید های حیوا نیت ، شیطا نیت و انا نیت بیرون نماید ، و به صفات عالی انسا نی ، ایما نی و ملکی خود را ملبس سازد ، و با داشتن این صفات میتوا ند منحیث یکا نسان مفکر زنده گی نماید.**

4- **در عصر امروزی امراض فکری زیادی و جود دارد ، این امراض ظلما نی اند که در فکر انسان را خراب مینماید ، امروز کفر ، شرک ، ارتداد ، الحاد ، بدعت گرایی ، اختلافات حزبی ، قومی ، زبا نی وغیره همه امراضی اند که در نتیجهٔ این افکار زشت ی که دشمنان اسلام و مخالفان توحید ایجاد نموده اند.**

5- **مکاتب فکری خطر ناکی که در مجامع کفری و اندیشه های کفری نشأت نموده است ، سبب شده که هزاران فرد مومن را به مرض فکری خطر ناک مبتلا نماید. دا نستن این افکار برای وقایه ازین امراض برای جوا نان بسیار مهم وضروری میباشد.**

6- **جنگ فکری دشمنان اسلام بر علیه مسلما نان خطر ناکترین چالشی است که هم اکنون مومنان در مقابل آن قرار دارند ، این جنگ فکری سبب ارتداد و بی دینی و الحاد بسیاری از مسلمان شده است.**

7- **جنگ فکری امروز از شکل فردی به شکل موسسات ارتقاء نموده است ، شناخت این موسسات و دسایس و بر نامه های شیطا نی آن برای انسا ن مفکر راه را برای جلوگیری از افتادن در مهلکه های فکری باز میکند.**

8- گنجا نیدن این کتاب را منحیث مضمون درسی برای محصلین پوهنتون ها و مجامع علمی یک ضرورت حتمی دا نسته ، پیشنهاد مینمایم که مسوولین مومن این کتاب منحیث کتاب درسی شامل مناهج درسی تمامی پوهنحی های پوهنتون خصوصی ودولتی نمایند . مطالعه کتاب را برای تمامی جوا نان ضروری دا نسته ، تقاضا مینمایم که دوستا نیکه این کتاب در دسترس شان قرار میگیرد ، آ نرا به تمامی دوستان خویش ارسال نمایند.

9- ترجمه ، چاپ و نشر این کتاب برای تمامی دوستان مجاز بوده و مولف برای تمامی دوستان پیشنهاد مینماید که درین راستا همکاری نموده ، آ نرا به زبا نهای مختلف ترجمه ، چاپ و نشر نمایند.

فهرست مصادر و مراجع

1. القران الكريم.
2. إبراهيم مصطفى ـ أحمد الزيات ـ حامد عبد القادر ـ محمد النجار **المعجم الوسيط** تحقيق: مجمع اللغة العربية ، نشر: دارالدعوة.
3. ابن أبي العز الحنفي.**شرح الطحاوية في العقيدة السلفية**. تحقيق أحمد محمد شاكر ، الناشر: وكالة الطباعة والترجمة في الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد.
4. ابن حبان، الإمام الحافظ أبي حاتم محمد بن حبان البسيتي. **روضة العقلاء ونزهة الفضلاء**. (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) .
5. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية (المتوفى: 751هـ). **الفوائد**. بيروت : دار الكتب العلمية، ط2، (1393 هـ - 1973 م).
6. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: 751هـ). **تفسير القرآن الكريم (ابن القيم)**.تحقيق مكتب الدراسات والبحوث العربية والإسلامية بإشراف الشيخ إبراهيم رمضان، بيروت: دارومكتبة الهلال، ط1، (1410 هـ).
7. ابن كثير، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري **جامع البيان في تأويل القرآن**. تحقيق أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، ط1، (1420هـ - 2000م).
8. ابن ماجه ،ابی عبـــد الله محمد بن يزيـــد .**سنن ابن ماجه**. (متوفی: 273هـ) تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دمشق: دار إحياء الكتب العربية، (دت) .
9. ابن هشام، عبدالسلام هارون. **تهذيب سيرة**. قاهره: الموسسة العربية الحديثة، ط2، (1964 م).
10. ابوزيد، بكر بن عبد الله أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد (المتوفى : 1429هـ). **فقه النوازل**.مؤسسة الرسالة، ط1، (1416 هـ، 1996 م).

11. أبي الحسين ، أحمد بن فارس بن زكَريّا . **مقاييس اللغة**.تحقيق عبد السّلام محمد هَارُون ، ناشر : اتَحاد الكتاَب العرب ، (ب ط) ، (1423 هـ = 2002م).

12. الافغانى، أبو عبد الله شمس الدين بن محمد بن أشرف بن قيصر (المتوفى: 1420هـ). **جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية**.الناشر: دار الصميعي (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الإسلامية) ، ط1، (1416هـ-1996م).

13. الالبانى، تاليف محمد ناصر الدين. **صحيح الترغيب والترهيب**.رياض: مكتبة المعارف، (دن) ، (دط) ، (دتط).

14. الالبانى، محمد ناصر الدين . **تلخيص أحكام الجنائز**. رياض: مكتبة المعارف، ط3، (1410).

15. انور الجندي. **الاسلام في وجه التغريب**. قاهره: دار الاعصتصام. (دن) ، (دط) ، (دتط).

16. أنور الجندي. **التربية وبناء الأجيال في الإسلام**. بيروت: دار الكتاب اللبنانى، 1975.

17. البانى ،ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم اشقودري (تاريخ وفات: 1420هـ). **صحيح الترمذي**.(دمن) ، (دن) ، (دط) ، (دتط).

18. البانى، محمد ناصر الدين .**خطبة الحاجة التي كان رسول الله(ﷺ) يعلمها أصحابه**. بيروت: المكتب الإسلامي-(1400).

19. بــخارى ، محمد بــن اسماعيــل أبــي عبــــدالله (1387هـق) . **الجامع الصحيح المسند المختصر من امور رسول الله ﷺ و سننه و ايامه (صحيح البــخاري)** . هند: المكتبــة الرحيمية (بــدون تاريخ طبــع).

20. ترمذي، محمد بن عيسى بن سَوْرة بن موسى بن الضحاك، التــرمذي، أبو عيسى (متوفى: 279هـ) . **سنن التــرمذي** . تحقيق وتعليق أحمد محمد شاكر ومحمد فؤاد عبد الباقي، مــصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ط3، (1395هـ-1975م).

21. جرجانی، علي بن محمد بن علي الجرجاني . **التعريفات**. تحقيق إبراهيم الأبياري ، بيروت: دار الكتاب العربي، ط 1 ، (1405) .

22. جندی، الأستاذ أنور. **حقائق عن الغزو الفكري للإسلام**. (د م ن) ، (د ن) ، (دط) ، (د ت ط) .

23. خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان. **وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان**. تحقيق إحسان عباس ، بيروت: دار صادر، ط(1900).

24. دمشقی، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: 1396هـ). **الأعلام**. الناشر: دار العلم للملايين ، ط 15 ، (2002 م).

25. ذهبی، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد . **سير أعلام النبلاء**. تحقيق مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرناؤوط ، مؤسسة الرسالة.

26. زيادی، محمد فتح الله الزيادي . **ظاهرة انتشار الاسلام وموقف المستشرقين منها**. طرابلس الغرب : المنشاة العامة للنشر والتوزيع والاعلان ، ط1 (1983م).

27. شيبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد . **مسند الإمام أحمد بن حنبل**. (المتوفى: 241هـ) ، تحقيق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد ، وآخرون ، اشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركی ، مؤسسة الرسالة ، ط1 ، (1421 هـ - 2001 م).

28. صديقی، محمد إسحاق صديقي. **مجلهء جامعهء اسلامی در مدينه منوره، (الفكرة السنية والحاجة إليها)**. ط60 ، (شوال - ذو القعدة - ذو الحجة) ، (1403).

29. طحان، دكتور محمود الطحان . **تيسير مصطلح الحديث**. كويت : مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.

30. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ). **النكت على كتاب ابن الصلاح**. تحقيق ربيع بن هادي عمير المدخلي ، مدينه منوره: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية ، ط1 ، (1404هـ/1984م).

31. عسكری، أبی هلال. **الفروق اللغوية**. (ب م ن) ، (ب ط) ، (ب ت) .

32. عواجی، غالب بن علي. **المذاهب الفكرية المعاصرة ودورها في المجتمعات وموقف المسلم منها**.جده: المكتبة العصرية الذهبية، ط١، (1427هـ-2006م).
33. قاسمی، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي (المتوفى: 1332هـ). **محاسن التأويل**.تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلميه، ط1، (1418هـ).
34. قرضاوی، دکتر یوسف . **ویژه گی های کلی اسلام**. ترجمه جلیل بهرامی نیا ، تهران: نشراحسان ، 1379.
35. قنیبی، محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنيبي. **معجم لغة الفقهاء**.دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، ط2، (1408هـ-1988م).
36. لیل، طاهر أحمد مولا نا جمل الليل. **حقوق الإنسان في الإسلام**. (دمن) ، (دن) ، (دط) ، (دتط).
37. مبارکفوری، صفي الرحمن (متوفى: 1427هـ). **الرحيق المختوم**. بيروت: دارالهلال، ط1، (بدون تاريخ طبع).
38. محمد علي عبد السميع . **الشيوعية في الميزان**. المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية ، الطبعة: السنة العاشرة - العدد الثاني - 1397هـ - 1977م.
39. المصری، محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي. **لسان العرب**.بيروت: دار صادر، ط1، (دت).
40. مغربی، أبو سفيان مصطفى باحُّو السلاوي . **العلمانية – المفهوم والمظاهر والأسباب**. المغرب: جريدة السبيل، 1، 1432هـ-2011م) .
41. مکی، عدد من المختصين بإشراف صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي. **نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم – صلى الله عليه وسلم**.جده: دارالوسيلة للنشر والتوزيع، ط4، (بت).
42. مناهج جامعة المدينة العالمية . **اتجاهات فكرية معاصرة**. الناشر: جامعة المدينة العالمية. (دمن) ، (دط) ، (دتط).
43. منشی، ابو المعالی نصر الله منشی . **ترجمه کلیله و دمنه**.تهران : امیر کبیر ، ط27، (1425هـق).

44. المولى أبو الفداء ، إسماعيل حقي بن مصطفى الإستا نبولي الحنفي الخلوتي ، (المتوفى: 1127هـ). **روح البيان**.بيروت: دارالفكر ، (بط) ، (ب ت).
45. ميدانى، دكتور عبدالرحمن حسن حبنكه . **اجنحة المكر الثلاثة وخوافيها**. دمشق: درالقلم ، 1420هـق=2000م.
46. الندوة العالمية للشباب الإسلامي . **الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة**. إشراف وتخطيط ومراجعة: د. مانع بن حماد الجهني ، الناشر: دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة: الرابعة، 1420 هـ).
47. نسائي ،أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن . **سنن نسائی**.حلب :مكتب المطبوعات الإسلامية، تحقيق : عبدالفتاح أبو غدة،ط2 ،(1406 – 1986).
48. نیسابوری ،ابی عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري (تاريخ وفات : 405هـ) . **المستدرک علی الصحیحین**. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت: دار الكتب العلمية ، ط1 ، (1411–1990).
49. نیسابوری، مسلم بن حجاج قشيري .**المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ (مشهور به صحیح مسلم)**. (تاريخ وفات: 261هـ) ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربي ، (بدون تاريخ طبع).
50. هاشمی ، صالح بن الحسين الجعفري أبو البقاء الهاشمي (المتوفى: 668هـ). **تخجيل من حرف التوراة والإنجيل**.تحقيق محمود عبد الرحمن قدح ، مكتبة العبيكان، الرياض، المملكة العربية السعودية، ط1، (1419هـ/1998م).

فهرست عناوین

فصل سوم
امراض فکری

فصل چهارم
جنگ فکری